

مروری بر :

تحولات سیاسی-اجتماعی بامیان

تأليف : د. محمد رفيع

بقلم : قربانعلی عرفانی

شناسنامه کتاب:

نام کتاب: مروری بر تحولات ... بامیان

نوشته‌ی: قربانعلی عرفانی

تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۶۸

حرفچینی:

چاپ: چاپخانه موسسه اطلاعات

تیراژ ۳۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

ملت انقلابی و مسلمان افغانستان پس از ده سال مبارزه و جهاد مستمر علیه اشغالگران روسی از کوره آزمایش تاریخی و میهنی خود با افتخار و سربلندی بیرون آمد و با دادن صدها هزار شهید، مجروح، معلول، اسیر و آواره و... ارتش متجاوز و سرکوبگر روسیه را با ذلت و خواری از میهن اسلامی خود بیرون راندند و با این قدرت معجزه آسا که دقیقاً کمک الهی او را راهنمایی و همراهی می نمود می رود تا حکومت اسلامی و الهی را جایگزین رژیم وابسته و غیر مردمی کنونی سازند.

ملت مسلمان ما برای تحقق این آرمان مقدس، همچنان شکیبا و نستوه به پیش می روند و تا فجر آزادی و پیروزی نهایی از افق سرزمین کشورمان سر نکشد از پای نخواهد نشست که البته صبح پیروزی نهایی نزدیک است و وصول بدان هدف دور نیست ان شاء الله.

ولی قبل از همه، ملت عزیز و انقلابی ما بدانند که همه قدرتهای استبدادی و دولت های غیر مردمی، هر چند، زمانی بر اریکه قدرت تکیه بزنند، زور بگویند، خون بریزند و نیروهای انقلابی را به زنجیر بکشانند

سرانجام نابود شدنی است و هرکدام در گرو اعمال خود خواهد بود
آنچنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«يوم المظلوم على الظالم اشد من يوم الظالم على المظلوم» ۱

و در دادگاه تاریخ محکمه خواهد شد.

و اما آنچه که امروز مهم است و ما در پیرامون آن در آزمایش
تاریخی و ملی قرار گرفته‌ایم اینست که چگونه می‌توانیم از انقلاب
اسلامی و مردمی‌مان که ثمره خون صدها هزار شهید گمنام است
حراست نمائیم؟ شهداء که دقیقاً به خاطر اسلام و استقلال کشور قربانی
شدند تا درخت اسلام را آبیاری و به ثمر بنشانند.

پس انقلاب ما در گرو مجاهدت‌های زنان و مردان افغانستان است
و در گرو خون شهداء عزیزمان! آیا می‌شود بسادگی از کنار اجساد
پاره پاره و بخون آغشته آنان گذشت و احترام آنها را نادیده گرفت؟!
بر ما است که تاریخ انقلاب‌مان که نشأت گرفته از تاریخ شهداء

کشور است بواسطه «قلم» بیان و... زنده نگه‌داریم. انقلاب اسلامی
افغانستان يك تاريخ است، تاريخ خون، شهادت، حماسه و جهاد!
انقلاب ما باید زنده بماند و در سینه تاریخ ثبت گردد، وگرنه تمام
افتخارات دست آمده از صحنه گیتی محو خواهد شد.

حيات يك ملت و افتخار جاویدانه‌ای آن به تاریخ وی بستگی دارد
مردمی که تاریخ ندارد، ارزش سیاسی، اجتماعی و تاریخی ندارد و ما تا
کنون این تجربه تلخ را پشت سر گذرانده و از این ناحیه ضربه‌های
سیاسی، تبلیغاتی... خورده‌ایم، نگذاریم دیگر تاریخ عبرت‌انگیز گذشته
ما تکرار شود.

امروز بر روشنفکران، قلم‌بدستان و مورخان ارزشمند کشور ما است که حماسه‌های دوران انقلاب و افتخارات ملت نجیب‌شان را حفظ نمایند و با پاسداری از آثار انقلاب این حماسه‌ای تاریخ و این معجزه قرن را بر نسلهای آینده منتقل نمایند. شعله مقدسی که امروز بدست فرزندان اسلام روشن شده و هاله‌ای از نور و روشنایی که سراسر کشور را فراگرفته، باید همچنان فروزان، نورانی و توفنده در نسلهای بعدی بماند، نگذارند این شعله مقدس به خاموشی گراید چرا که نسل آینده وارثان بحق انقلاب اسلامی است و این امانت با تعهد انقلابی و به شایستگی بدانها سپرده شود و تاریخ انقلاب، فرا راه مبارزه هدف‌دار آنها باشد چه اینکه معتقدیم تاریخ همه‌اش مبارزه و جهاد است، اگر امروز بدانها توجه نشود، چونان ما، نسل‌سرگردان خواهد ماند! ممکن است يك نویسنده مستول و انقلابی نتواند به کلیه حوادث که در کوران مبارزه و جهاد به وقوع پیوسته دست‌رسی پیدا نماید که البته چنین است ولی از باب قاعده: «ما لایدرک کله لایترک کله» تا آنجا که ممکن است، دست بقلم یازیده وقایع دوران انقلاب را هرچند گذرا و ناقص باشد، بنویسند در معرض افکار و آراء عمومی قرار دهند و این خودگامی است، مثبت، راهگشا، و بیش‌آهنک، مطمئن بود که در مرور زمان توسط فرزندان انقلاب تکمیل خواهد شد.

ما با اصرار فراوان، از برادران مستول و نویسندگان متعهد خواهان آنیم که رسالت خود را با حوصله و تعهد انقلابی به انجام برسانند، نگذارند چون نیاکان‌مان، گمنام و در حال سردرگمی بسر ببریم و از تاریخ‌مان بیگانه و منزوی بمانیم.

اگر گزشتگان ما رسالت خود را بخوبی انجام می‌دادند، بیاد فردای دیگران می‌شدند و اگر نویسندگان ما بجای نوشتن کتاب‌های

مبتذل شب نشینی، قصه خوانی... تعویذات و...!! دست به وقایع نگاری می زدند... اگر شعرای ملی و محلی ما بجای سرودن شعرهای مبتذل عشق انحرافی و مداحی زورگویان و اربابان زر و زور، به شعرهای حماسی ملی می پرداختند، دردها و رنجهای ملی را در قالب شعر می گنجاندند و به يك كلام! تراژدی غمبار و سرگذشت قرنهای مظلومیت را می نوشتند و می سرودند، اکنون دیگر وضع ما طور دیگر می بود!

چهره های انقلابی را از یاد ببریم:

تاریخ درگرو حماسه ها و فداکاری افراد برجسته و انقلابی است که با آگاهی و تعهد انقلابی کارش را آغاز و تا انجام آن از پای ننشسته اند و هیچگاه فرصت طلب نبوده و در مبارزه اش، سست نشده و به تعبیر دیگر «نان به نرخ روز نخورده اند» اینگونه افراد چهره های ارزشمندی است که در دوران سخت مبارزه شایستگی و لیاقت خود را به اثبات رسانده و از میان هزاران انسان قد برافراشته و خود را نشان داده است و در نتیجه برای مردم خود تاریخ پرافتخاری خلق نهوده اند که لازم است آنها را شناخت، بدانها شخصیت و اعتبار داد و برای مردم معرفی نمود و حق آنها را اداء نمود، اینست که يك تاریخ نویس و واقعه نگار سعی کند از تعصب و هواهای نفسانی بدور باشد و حب و بغض خود را در تاریخ دخالت ندهد و گر نه ظلمی است صریح و نابخشودنی بر چهره های برجسته جامعه که بدون توقع وظیفه اسلامی و میهنی خود را انجام می دهند.

خدا نکند که انسان به خاطر حسادتها و رقابتهای نازوا و پوچ، حق انقلابیون واقعی را نادیده انگارد.

درست است که در انقلاب افغانستان اکثریت قریب به اتفاق ملت عزیزمان مبارزه نموده و به نحو وظیفه ای خود را انجام داده اند،

ولی باور کنید، در تاریخ مبارزاتی کشورمان ستارگان درخشان داریم که بیشتر از همه، در صحنه انقلاب درخشیده‌اند که نباید حق آنها را نادیده گرفت و لازم است در موردش از فداکاری آنان تقدیر به عمل آید. زنهار که سلیقه‌های شخصی و یا خصومت‌های فردی یا تعصب گروهی، قومی، منطقه‌ای به تحریف حقایق و یا به فراموشی سپردن افراد موثر اجتماعی تمام گردد.

هرچند زورگویان و مستبدان جهان، با تحریف حقایق و جعل آن به اراده و میل خود سازندگان تاریخ بوده‌اند و واقعیت‌های تاریخی را به نحو به سود خود و نژاد خود برگردانده‌اند، در بسیاری از کشورهای جهان و قومیت‌های گوناگون اینگونه تاریخ‌سازان وجود داشته و دارد و به‌گونه در تحریف حقایق دست‌کاری نموده‌اند، کشور افغانستان هم از این واقعیت تلخ و ناگوار مستثنی نبوده است. اینست که می‌گوئیم وظیفه همه انسانهای متعهد است تا آنجا که امکان دارد در تحقیق وقایع تاریخی بکوشند و حقایق را از زیر پرده تبلیغات گمراه کننده، بیرون بکشند و از دست قلم بدستان مزدور و یا متعصب نجات بدهند.

تاریخ حکم «توتیا» را دارد:

تاریخ يك کشور و يايك ملت بيان فداکاریها، غننات، وسنت‌های آنان است، سعی گردد بهر شکل و عنوان بدست مردم سپرده شود و نسل به نسل دست بدست گردد.

البته ممکن است برای آنها که در جریان وقوع حادثه بوده‌اند خیلی جالب و چشمگیر نباشد چرا که خرد نیز در جریان اصلی حوادث بوده و برایشان تازگی نداشته و کمتر بدان بها بدهند، ولی در مرور زمان

و گذشت روزگار، می‌بینیم حوادث انقلاب و تاریخ مبارزات توده‌ها حکم «توتیا» را دارد و برای نسل‌های بعدی که می‌خواهند از گذشته های نیاکانشان و افتخارات مبارزاتی، فرهنگی، و عنعنوی آنها درسها بیاموزند ارزش پیدا می‌کند و با مطالعات تاریخ آنان می‌توانند به ارزیابی بنشینند چه اینکه تاریخ گذشته راهگشای آینده است.

حماسه بامیان:

اکنون که گوشه‌ای از تاریخ کهن بامیان و تحولات سریع و انقلابی آنرا به رشته تحریر درآورده‌ام، بدین باورم که نه به واقعیت‌های تاریخی این مرکز (آنطور که هست) دست یافته‌ام و نه به آثار باستانی و هنری که در دل این خاک نهفته است، رسیده‌ام و نه خیزش عمومی و انقلابی ده ساله جهاد و مبارزه این مردم را و نه به رازها و شگفتی‌های حماسه جاویدانه جنگ اخیر که منجر به آزادی بامیان گردید، دقیقاً پی‌برده‌ام، چرا که فرو رفتن در علق تحولات و انقلابها و حماسه‌آفرینی‌ها، ضرافت و ریزمکاری‌های زیادی دارد که دست یافتن بدان، تحقیقات وسیع و درازمدت لازم دارد. آنهم با امکانات وسیع اقتصادی، فرهنگی ... حوصله کار... که بدور از غوغا و جنجال‌های سیاسی و بدور از همه زدو بندها و هواهای نفسانی، رقابت‌های پوچ و منفی که آدمی را بلجن می‌کشاند و ... باشد.

اینجانب با همه گرفتاریها، مسافرتها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی ... چگونه می‌توانم به آنچه در بامیان گذشته است، دست رسی پیدا نمایم آیا می‌توانم از حوادث غرورآفرین شهر باستانی بامیان و یا از آثار تاریخی این شهر کهن و قدیمی که حوادث و تحولات زیادی طی قرون متمادی و حتی قبل از اسلام در سینه خود جاداده

و شاهد کشمکش‌ها، جنگ‌ها، زورگوئی‌ها، دفاع‌ها و... بوده است
قلم فرسائی نمایم؟!!

برجسته‌تر از همه؟! آیا می‌توانم حماسه آفرینی‌های ده ساله
فرزندان مظلوم و پابره‌نه این ولایت محروم را که در جای جای آن
خون یک شهید ریخته و خاک آن عجین شده برای خوانندگان مجسم
نمایم و یا از آن جوانانیکه در خلال انقلاب و در آزادی بامیان معلول
شده و در برابر، تمام امید، آرزو و جوانی خود را دریای آزادی
بامیان قربانی نموده‌اند سپاس گویم و یا از شخصیت‌های سیاسی و
قهرمانان وطن که طرح آزادی بامیان را ریختند و یا از قوماندانان
عالی‌قدر، فرزندان اصیل انقلاب که با درایت و کفایت جنگی و فرماندهی
زیرکانه خویش جنگ آزادیبخش بامیان را با کمترین تلفات انسانی،
پیروزمندانه به پایان رساندند، تشکر و تقدیر نمایم، جزاینکه بگویم
خداوند برای‌شان اجر و پاداش نیک عنایت فرماید و شهداء مان را
در جوار رحمت خود جایگزین فرماید بخصوص آن زنان، مردان
و اطفال معصوم که در خلال جنگ آزادیبخش زیر آوارها رفتند
و یا توسط بمباران شدید هواپیماهای روسی مظلومانه شربت شهادت
نوشیدند.

تذکر:

جزوه حاضر، حاوی مطالب تاریخی، سیاسی، نظامی... شهر
بامیان است و قسمت تاریخی آن بیشتر از کتابهای تاریخی باهمان
سبک و ادبیات قدیمی آورده شده چراکه تغییر در الفاظ و شیوه ادبی
آن در بیان فهم مطالب و شیوه آن صدمه وارد می‌نمود، لازم دیدم
به خوانندگان گرامی موضوع را یادآوری نمایم.

عذر و تقدیر

۱- خوانندگان گرامی! اگر اشتباهات ادبی و یا کوتاهی در بیان فهم مطالب جزوه دیده می‌شود، بنظر اغماض بنگرند، من صادقانه اعتراف می‌کنم که در تهیه و تنظیم این جزوه شتاب بخرج داده شده بدان‌سان که حتی بعضی از مطالب بدون تجدیدنظر به‌چاپ رفته است البته نظر به‌کارهای ضروری که بیش رو داشتیم تصمیم گرفته‌شد چاپ جزوه زودتر انجام گیرد، لذا از بازنگری اولیه و مشورت با اهل قلم و اندیشه بازماندم.

۲- از برادران عزیز که در تهیه و تنظیم این جزوه به نحوی همکاری نموده‌اند تشکر می‌شود توفیق همه را از خداوند متعال خواستارم.

۶۸۲۲۹ برابر با ۱۳ شوال ۱۴۰۹

قربانعلی عرفانی

بخش اول :

مرور اجمالی بر :
سوابق تاریخی بامیان

من مکتب

کتابخانه

مکتب

افغانستان و هجوم اسکندر :

در حدود (۲۳۰۰) سال پیش از امروز یکی از امپراطوران یونانی بنام اسکندر ابن قلیپ بقصد فتح امپراطوری فارس و هند برآمده و بعد از فتح ایران از جانب غرب داخل خاک آریانا (افغانستان) گردید که فتوحات اسکندر از یونان تا خاک آریانا شش سال را دربر گرفت و اسکندر چهار سال تمام در خاک افغانستان در نبرد بود، چون آن وقت در افغانستان یک دولت قوی مرکزی وجود نداشت و سرانجام بدست اسکندر فتح شد و بعد از آن سمرقند و هند نیز بدست اسکندر فتح گردید و با سپاه خود از راه جنوب افغانستان به بابل (عراق) رسید و در آنجا در اثر مرض مالاریا بعمر (۳۲) سالگی درگذشت، امپراطوری بزرگش بین جنرال های یونانی تقسیم شد و در هرجا زیر ادارشان باقی ماند ولی فتوحات اسکندر مردم ما را تکان داد، مفکوره علماء و هنرمندان یونانی تاثیر عمیقی در ماده و روح مردم کشور ما وارد کرد از یکجا شدن فرهنگ و تمدن یونانی با فرهنگ و تمدن آریائی دوره جدیدی در نظام اجتماعی

آن روز بمیان آمد ، سپاهیان یونانی که مجرد بودند در افغانستان ازدواج کردند و مقیم شدند و با این مردم آمیزش پیدا کردند ، این اختلاط در ساحات هنر و ادب و موزیک بر شئون اجتماعی تاثیر متقابل بر یکدیگر بخشید و از امتزاج هردو (کلچر) مدنیت جدیدی بنام تمدن یونان باختری بوجود آمد ، مقارن این زمان موریاهای هند بر ضد یونانیهای مقیم هند قیام کردند و قدرت را بدست گرفتند ، آشوکا پادشاه موریای هند آئین بودائی را قبول کرد و قسمت شرقی افغانستان را تا ارغنداب گرفت اگرچه سلطه اش در افغانستان دوامی پیدا نکرد اما توانست توسط مبلغین خود بودیزم را در اکثر قسمت افغانستان انتشار بدهد که در نتیجه سه فرهنگ و ثقافت و عقیده و سه عنصر مهم بهم آمیخت و باب مهمی را در تاریخ و فرهنگ آریانا باز کرد.

سلاطین کوشانی در افغانستان:

در حوالی (۱۲۰) میلادی کوشانیها در افغانستان بقدرت رسیدند و کنشکا از خاندان کوشانی امپراطوری بزرگی را تاسیس کرد ، حصه بزرگی از خاک هند و ترکستان چین کاشغر ، یارکند و ختن را یکی بعد دیگری فتح کرد و امپراطوری بزرگ کوشانیها بوادی های چهارگانه رود بزرگ اکسوس اندس ، گنگاو تا رم توسعه یافت و چینی ها را باجگذار خود ساخت و پایتخت کنشگاه کاپیسا (بگرام) بود کوشانیها از خود دین و آئین مشخصی نداشتند ، وقتیکه در برهه از زمان در کشور ما بقدرت رسیدند تحت نفوذ مدنی و معنوی این مملکت آمده ، به تمام ارباب انواع که در افغانستان معروف بود شناخته و احترام کردند و اشکال آنها را در مسکوکات خود ضرب زدند.

در حکومت کنشگاه علماء هر کیش مورد احترام بود ، ارباب

انواع مانند آناهیتا، میترا، سوریا، زوس، هرکول و بعضی ارباب انواع هندی مانند شیوا و غیره هر کدام به نحوی پیرو و معابد داشتند، کنشکاه پیرو هر کیش را تشویق می‌کرد تا فعالیت مذهبی داشته باشد، کنشکا در اثر فتوحات خود دین بودائی را توسعه داد، امپراطور بزرگ چین (سنگتی) در (۷۵) میلادی آئین بودائی را قبول کرد، کاروان های روحانیون افغانی وقتا فوقتا از افغانستان به آسیای مرکزی و از آنجا بماورای صحرای گویی بدیار چین و از آنجا بیشتر باستقامت جاوا بطرف شرق بجانب شرق اقصی و بجانب شمال بطرف منگولیا پیشرفتند.

در سطور قبل متذکر شدیم فرهنگ سه‌گانه یونانی و بودائی و باختری مدرسه‌ای را بوجود آورد بنام صنعت (کریکو بودیک) موقعیت خاک و استعداد هنرمندان این مملکت که واسطه اصلی پیدایش این مدرسه جدید گردیدند که تمام شقوق صنایع قدیمه را به نو تبدیل کرد صنعت مذکور در گوشه و کنار این مملکت در باسیگان گندها را (ننگرها) باختتر (باخ) کهنه‌دژ (قندز) نشو نما نمود. با رسیدن روح این صنعت بدست هنرمندان افغانی با سرینجه مهارت و استعداد خود را از آن چیزهای جدیدی بمیان آوردند، مدرسه کریکو بودیک را می‌توان یکی از مدرسه های هنری هیكل سازی و هیكل تراشی افغانستان قدیم درجه اول در جهان شمرد.

کنشکا آئین بودا را تحت یک مجمع خصوصی شکل جدیدی داد که آن را (مهاییانا ۱) نامیدند و مدرسه‌ای که طریقه (مهاییانا) را نمایندگی می‌کرد (سراوستی وادن) نام داشت و معنی آن اینست که (همه چیز در آن موجود است) مدرسه مذکور بدون تعصب بپهمه چیز

بوسعت نظر می‌دید. بودیزم در آریانا نشر شد زمانی بود که صنعتگران باختری، گندهاری ... باصول های هیكل تراشی ورزیده شده و از تحت آزمونها برآمده بودند، ساختمان های معابد باشکوه در هرجا و تراش هیكل های بودا در بامیان در زمان کنشگاه صورت گرفته است، اگر در مسکوکات عصر کوشانیها ببینیم در یک روی سکه طلائی صورت کنشکا و در روی دیگر صورت بودا نمایش یافته در فلزات نقره‌ای و مسی عموما ارباب انواع محلی یونانی و باختری معلوم می‌شود که از رسم الخط های خروشتی و یونانی در آنها کار گرفته شده مسکوکات امپراطوری کنشگاه خیلی زیاد و متنوع است و این خود دلیل بر طول سلطنت و پهنائی قلمرو امپراطوری و وسعت نظریات امپراطور مذکور می‌باشد.

استعداد و ذوق طبیعی:

وطن ما افغانستان از قدیم با داشتن کوههای بلند و پریرف، رودخانه های خروشان، جلگه های سرسبز و حاصلخیز، تنه‌ها، چمن‌ها، چشمه‌سارها، آب و هوای معتدل همیشه برای پرورش صنایع زیبا مستعد بوده و از قدیم‌ترین زمانه‌ها باینطرف در هر عصر و هر دور در قسمت معماری، هیكل تراشی، رسامی، نقاشی و دیگر شعب صنایع مستظرفه آثار مقبولى بمیان آورده است.

همان طوریکه خاک وطن ما برای پرورش صنایع زیبا مستعد بوده است ذوق طبیعی که از اختصاصات نژادی وطن‌داران ماست، در این مسئله بی‌دخل نیست، یعنی ذوق و زیبایی سرزمین مقبول یکجا شده و صنعت‌کاران زبردستی در هر زمینه بمیان آورده است. معماری:

از شکل و اصول معماری افغانستان قدیم پیش از دوره های

بودائی، یعنی از قرن اول مسیحی بیشتر آنقدر چیزی نمانده است ولی از تاریخ مذکور به بعد، بقایای معماریهای مختلف تقریباً در جميع نقاط وطن ما خصوصاً در هده، بامیان اییک و بلخ مشاهده می‌شود، عمارتیکه تقریباً در همهجا در تمام این دوره‌ها عمومیت دارد یک نوع گنبدی بالای یک صفحه مربع است و بالای گنبد مذکور هفت چتر مدور و یکی بالای دیگری قرار می‌دارند، این عمارت یکتووع آیده بود که آن را استوپه می‌گفتند، جاهائیکه قابلیت معماران ما را ثابت می‌کند بامیان است که سموج آن بشکل و طرز مخصوصی حفر شده است که انواع اشکال هندسی بکار رفته است، در گرد و نواحی کابل در گل دره لوگر و چکری و توپ دره چاریکار بهترین نمونه‌ها از استوپه های بودائی دیده می‌شود.

هیکل‌تراشی و صنعت باخترا:

هیکل‌تراشی در وطن عزیز ما از زمانه های بسیار قدیم معمول و مروج بود، بعضی مجسمه های کوچک گل پخته مربوط بادوار سه هزار سال قبل‌التاریخ از (مندیکگ) شمال غرب قندهار پیدا شده و یکتووع رب‌النوع مادر را نمایش می‌دهد که او را رب‌النوع مادر می‌گفتند و در آن وقت پرستش می‌شد، هیکل‌تراشی مانند معماری پس از شیوع دین بودائی ترقی زیاده کرد مخصوصاً بعد از اینکه صنعتکاران یونانی با فتوحات اسکندر به مملکت ما آمده در خاک ما اقامت نمودند، این صنعت ترقی زیادتری کرد و مرکز مهم این صنعت بگرام، هده، بامیان، و قندز بود. مجسمه‌تراشان هیکل را قرار اصول معین به تناسب مخصوصی می‌ساختند و موادیکه استعمال می‌نمودند عبارت از گچ، چونه و گل و سنگ و غیره بود.

نفیس‌ترین آثار هیکل‌تراشی به تعداد هزارها مجسمه خورد و کلان از هده پیدا شده در موزه کابل نمونه های کار نقاط مختلف

وطن خود را مشاهده می‌توانید بزرگترین مجسمه‌هایی که صنعت‌کاران ما ساخته‌اند در بامیان است که (۳۵) و (۵۳) متر ارتفاع دارند ، و تا حال در هیچ یک از نقطه دنیا مجسمه‌ای باین بزرگی ساخته نشده است ، هیکل‌تراشی در وطن ما باندازه ترقی کرده بود که مردم از جاهای بسیار دور برای تماشا و خریداری نمونه های آن می‌آمدند و این صنعت را وطن‌داران ما بترکستان چین و حتی جاپان انتقال دادند.

نقاشی:

همین قسم نقاشی و کشیدن تصاویر رنگه روی دیوارها و رنگ‌آمیزی مجسمه‌ها و نمایش دادن صحنه های بزمی و رزمی و غیره مانند هیکل‌تراشی ترقی شایانی در وطن ما نموده بود ، در این صنعت هم بلا شبهه در تمام نقاط افغانستان قدیم رواج داشت ولی چیزیکه بیشتر بدست آمده از بامیان و قندقستان غوربند است.

نقاشان وطن ما در ساختن رنگه‌های مختلف ، رسم رنگه ، بورتریت منظره صحنه‌های جنگی و مذهبی مهارت فوق‌العاده داشتند، طوریکه صنعت‌کاران خارجی از ایشان تقلید می‌کردند.

مهمترین پارچه های تصویر رنگه دیواری که در دنیا مقام بلندی دارد از دره ککرک بامیان پیدا شده و در موزه کابل موجود است ، در سومین دایره برجستگی طاق مجسمه (۵۳) متری بودا جزئیاتی از تصاویر ریز این باقی مانده است که زندهای با ساقهای برهنه و موهای بیج‌اندربج در صحنه خوشی نمایش داده شده است.

در حصه برجستگی سموج سمت چپ آن که محاذ زمین حفاری شده تصاویر مرغابیها در حال پرواز از گل‌درقالب ساخته‌شده‌است، در سموچه‌ای محاذ شانه راست‌بودای (۳۵) متری که پهلوی هم‌ساخته‌شده

و از هرکدام دروازه بسمت آفتاب گذاشته شده مردهای باریش و سبیل‌های دراز و جامه‌های بلند و چکمه‌ها با کلاه‌های دراز که لباس روحانیون بودائی‌های آنزمان بوده و در حصص برجستگی‌های سمجها، رسا می‌شده که اکثر آنها از آسیب انسانهای امروزم‌صون نمانده است، علاوه بر آسیب‌هایی که رسانیده‌اند با نوک چاقو و اشیای تیز در آن سموجها یادداشت‌هایی نوشته‌اند، که ارزیابی آنها کاسته شده.

افغانستان گذرگاه مدنیت‌ها در تاریخ:

افغانستان از اعصار ماقبل‌التاریخ مسکون بشر بوده و مردمان آن‌چه در دوره آریائی و چه قبل از آریائی بهر آئینی کسه بودند عقیده درست و کامل داشتند، در طول زمان در تبلیغ افکار و مذهب خود با جان‌فشانی‌ها مسماعی بخرج داده‌اند، آئین بودائی از آریانا از راه سفیدان و از راه دره و اخان بماورای شرقی پامیر انتشار یافت، صنعت (گریکوبوریک) نیز عین همین راهها را پیمود و قدم‌قدم در امتداد دوراهی که ذکر شد به کاشغر، ختاوختن و دیگر حصص (سنکیانگ) وارد شد چنانچه آثار کشف (گریکوبوریک) در حوالی سمرقند، در خرابه‌های معابد ختن و غیره موید گفتار ماست، دایره تبلیغی مبلغین افغانی در چین خیلی وسیع بود و از خود چینی‌ها علمای زیادی را تربیه و در اجتماع چین آن روزتحویل داده‌اند، که خاطرات تاریخی چین خود شاهد قول ماست.

آریانا مکان مقدس بودائیها:

سرزمین آریانا مکان مقدسی برای بودائیهای چینی و غیره بودائیهای جهان بود، خصوص دو هیکل بزرگ بودا در بامیان با ممیزات خاص در جدار کوه باموهای مجعد، پرخم و شکن‌شانه‌راست برهنه بالباس سبک هندی لباس نازک درمیان طاق پرنقش و نگار

ترسیم از صحنه‌های مذهبی، بزمی و رزمی ساخته شده بود که آوازه عظمت و زیبایی آنها در سرتاسر جهان آن روز رسیده بود، بتپرستان از دورترین نقاط بهر قسمی باید بدیدن و زیارت آنها و استوپه‌های بزرگی که در جهان نظیر آنها دیده نمی‌شد خود را برسانند - این بود که در آن زمان قافله‌های مسلسل‌علما، و زوار برای دیدن بودا در بامیان و مقامات بزرگ مذهبی، بلخ، کاپیسا، برای می‌افتادند و هر کدام موقوفاتی تقدیم مقامات بزرگ مذهبی در جاهای متذکره می‌نمودند، در هیچ‌زمانی، هیچ معبدی خالی از زائرین نبود و این رفت و آمدها از راه واخان، پامیر و ازماورای اکسوس از طریق کشمیر و بحر تا زمانه‌های مقارن ظهور اسلام دوام داشت (۱).

راه ابریشم:

امپراطوری کوشانی همچون سوار عظیمی که برزبر آسیا نشسته در میان دنیای یونانی، دنیای رومی دنیای چینی و دنیای هندی جنوبی در حرکت بود و از نگاه جغرافیائی خود در سریگ چهارراهی در محل تلاقی مدنیت‌های مختلف مانند خانه در نیمه راه، میان روم، چین و هند قرار گرفته بود تقریباً تمام تجارب اروپا و آسیا از خاک امپراطوری کوشانی می‌گذشت و از نظر ترانزیتی مال‌التجاره منافع زیادی بایشان عاید می‌شد و چینی‌ها که مردمان تجارت‌پیشه بودند روی صحنه آمده تقریباً تجارت آسیای علیا را در دست داشتند،

۱- هزینه سنگینی که در ساختن بودا بکار رفته است و روی اصول صنعت گریکوبودیک آن را ساخته‌اند از پول بودجه سلطنتی کنشکا بوده: معنی بودا منور و روشن است.

تجارت ابریشم و پارچه‌های ابریشمی مال‌التجاره مفید و زیبایی بود که دردنیای قدیم کسی از آن صرف‌نظر نمی‌توانست ازخیمه و خرگاه اقوام بادیه‌نشین آسیای مرکزی گرفته تا قصور مجلل قیصره روم همه‌جا مورد ضرورت بود و در هر نقطه خریداری داشت چون دریانوردی در آن زمان انکشاف نکرده‌بود و خطراتی داشت و تجارت ازراه‌های خشکه صورت می‌گرفت کاشغر و ختن مهمترین مراکز ابریشم و پارچه‌های ابریشمی بود، یک تجار مقدونی موسوم به مالستی نیانوس راه ابریشم را کشف کرد و بجاست که گفته شود راه ابریشم درداخل خاک افغانستان اکنونی راه ابریشم ازدره واخان از پای دامنه‌های پامیر عبور نموده از تاش قرغان که در دامنه‌های شرقی پامیر در خاک (سنیکانک) واقع است بطرف کاشغر و ختن حرکت می‌کرد و از این معبر بزرگ شاخه‌ی دیگری از بلخ جدا شده از راه قندز و اندراب و دره‌ی کوشان (دره‌ی شکاری) از راه بامیان و غوربند به وادی کاپیسا (بگرام) و کابل و از آنجا به هند امتداد می‌یافت. افغانستان روی معبر ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت چون در وسط طول راه افتاده بود، راه مذکور دراین سرزمین چه بطرف شمال جانب ماوراءالنهر و مرو، چه بطرف جنوب جانب هند منشعب می‌شد و ترانزیتی آن خیلی زیاد بود، عواید هنگفتی بدسترس کارمندان آریائی آن روز قرار می‌گرفت، اشترنجدی که اشتزدو-کوهانه بود و نام و نشان او درتمام جهان معروف است درکاروانهای حمل و نقل اموال راه ابریشم نقش مهمی را بازی می‌کرد، علاوه بر ابریشم که بصورت ترانزیت وارد آریانا شده و به شهرهای غرب‌آسیا منتقل می‌گردید بعضی محصولات معدنی، نباتی و حیوانی ازقبیل لاجورد، عقیق، پشم، قالین، و میوه‌خشک از داخل مملکت و برخی مال‌التجاره‌ی دیگر مثل پنبه، مواد معطر نباتی، نیل، لانک و غیره از همین

طریق بخاکهای آسیای غربی می‌رسید که بهبودی وضع اقتصادی و امنیتی راهها سبب گرمی بازار راهبین و روحانیون و صنعتکاران بود، این کاروانهای عظیم تجارتی که درهای هندوکش و جلگه‌های وسیع باختر و تخارستان را طی کرده‌وز ماورای پامیر تا وادی هریرود، از تانکزیلا تا بلخ مال‌التجاری گران قیمت‌شان را حمل و نقل می‌دادند، برای شکران سعادت و سلامتی جان قافله‌ها و امید مفاد بیشتر به معابد و روحانیون اعانه‌های می‌دادند چنانچه اکثر معابد مخصوصا استوپه‌ها از پول همچو اوقاف و اعانه‌ها ساخته شده است، تجاران در فصل‌های زمستان که راهها مسدود بود در بامیان توقف می‌کردند و در پای بوا بعبادت و دعا می‌پرداختند و ضمناً موقوفاتی را هم تحویل می‌دادند.

شرانی، یا شیران بامیان:

این سلسله شاهان بعقیده مورخین، از بقایای گوشانیها و یفتلی‌ها اند که در بامیان حکم روانی نموده‌اند و کیش بودائی داشتند و بعد از فتوحات عرب بدین اسلام درآمده‌اند قرائکه زبان شناسان تحقیق بعمل آورده‌اند کلمه (شیر و شار) معنی شاه و حکمدار را می‌دهد شیران بامیان که هیوان تسانگ زایر چین و مورخان و جغرافیا-نگاران اسلامی از آنها نام برده‌اند از قرن پنجم میلادی تا اوایل قرن هشتم میلادی فارغ از نفوذ بیگانگان در بامیان حکمرانی داشتند، امارت و نفوذ محلی خود را در دل هندوکش و کوه بابا تا زمان ورود البتکین سبکتکین و یعقوب لیس صفاری تا قرن نهم میلادی حفظ کرده بودند چنانچه تصویر پادشاهی که از دره ککرک بامیان بدست آمده و فعلاً در موزه کابل موجود است موید گفتار ماست.

وصف دوهیکل عجیب در بامیان:

بامیان ولایتیست از قدیم مربوط به طخارستان بوده، و از اقلیم رابع میان بلخ و کابل در میان جبال شامخه و نلال عالیّه اتفاق افتاده که در زمان ملوک غور بغایت معمور بوده که بدست چنگیز خراب شده است از آن جمله دو هیکل بزرگ که صورت مذکر و مونث آن را ظاهر گردانیده‌اند مذکران موسوم به صلصال و مونث به شمامه است.



و آتش مردم غریب رامسپل قوی است زیرا که چندین فرسخ از روی گیاه سقمونیا جاریست و معدن فلزات نفیسه و نباتات غریبه و عقاقیر عجیبه در آن دیار بسیار است و دیگر اینکه بمسافت چهار فرسخ غاریست عجیب که در جهان مثل آن را هیچ سیاحی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و بهیچ تاریخی نوشته نشده است، برفاقت حاکم آن دیار باشانزده نفر ملازم و چهار نفر گاه برداشته که وقت رفتن بریزند تاهنگام مراجعت راه گم نشود و هشت نفر آذوقه حمل نموده و دو نفر هیزم و دو نفر روغن چراغ با سامان و لوازممکمل داخل غار شدیم و مدت سه روز بی هم آن غار را تجسس کردیم و آخرندیده بیرون آمدیم، آنچه که مشاهده شد (۱۱۰۰۰) خانه و هزارباب دکان که مشتمل بچندین چارسوق با صفه‌های رفیع همگی بطرز بدیع مرتب و منظم که فی‌الواقع عقل خردمندان حیران و فکر دقایق شناسان سرگردان می‌ماند. آن غار به نهایت ظلمانیست و منافذش بمرور دهور مسدود گردیده و مشهور، بغار ضحاک است (که ممکن است ضحاک ماردوش باشد) (و در جنب شمال غربی صالصال غاریست نظیر غار ضحاک آنچه مردم رفته‌اند و دیده‌اند تا به‌هنوز انتهای آن را نیافته‌اند، مشهور است بغار چهل‌ستون می‌گویند ضحاک در آن مخالفین خود را حبس می‌کرده است).^۱ غار چهل‌ستون، بتدقیق و تحقیق باستان‌شناسان از جمله کاوشهای انسانهای ماقبل‌التاریخ است.

۱- نقل از کتاب گنج جواهر دانش جلد دوم.

نظیر همین تعریف در باره مجسمه‌های بزرگ بامیان و غار ضحاک در کتاب گلزار اکبری، نوشته حاجی اکبری نهاوندی ص ۳۳۶ نقل شده است.

ملوک بامیان :

ملوک بامیان از سلسله غوریان هستند اول کسیکه در بامیان سلطنت کرده فخرالدین مسعود عم سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام بود که مدت مدیدی در بامیان و طخارستان حکمرانی داشت و ملوک غورستان او را عزیز می‌داشتند و باو بدیده احترام می‌دیدند و او فرزندان شایسته داشت بنام شمس‌الدین محمد، تاج‌الدین زنگی و حسام‌الدین علی، این سه برادر مردان شجاع و درکارها مدبر بودند و بعد از فوت ملک فخرالدین پسر بزرگتر بجای او نشست.

ملک شمس‌الدین محمد مسعود :

ملک شمس‌الدین بعد از فوت پدر حاکم بامیان و سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام از برای او خلعت فرستاد و ممالک بلخ و طخارستان و بغلان و چغانیان و طالقان و بدخشانیا را بدو بخشید و بضبط او در آورد در سالی که سلاطین غورستان بدفع سلطان شامین ارسلان بن النسر متوجه مرو الود گردیدند در جنگ‌هاییکه بوقوع پیوست ملک شمس‌الدین غوری از خود رشادت و مردانگی‌هایی نشان داد. ملک بهاء‌الدین طغرل را که از برکشیدگان سنجر بود بگرفت و بکشت و سلطان غیاث‌الدین او را ملقب بسطان گردانید، بعد از مسعود معزالدین بیست روز سلطنت کرد و درگذشت.

بهاء‌الدین شامین شمس‌الدین محمد :

بهاء‌الدین شام : بعد از رحلت ملک شمس‌الدین حاکم شد و او پادشاه عادل و علم‌پرور و عدالت گستر بود و پیوسته با علما مجالست

داشت، افضل‌المتاخرین امام فخر رازی رساله بهائیه را بنام وی نوشت و مملکت او عریض و بسیط گشت. روزی قاضی تاج‌الدین مروزی بر سر منبر تنای او می‌گشود و معموری مملکت او را می‌ستود و در اثناء این کلمات گفت چگونه جلومگری‌کنم عروس ملکی را که بر روی او، این دو خال بود یکی سلطان غیاث‌الدین محمد بن سام غوری و دیگری سلطان معزالدین ابن سام و ایشان خالان ملک بهاءالدین بودند.

ملک جلال‌الدین علی :

بعد از فوت سام مردم متفرق بدو فرقه شدند، بعضی دم از محبت غیاث‌الدین محمود محمد بن سام می‌زدند و بعضی بجلال‌الدین علی و برادرش میل کردند و از غزنین ایشان را استدعا نمودند و ایشان بدان صوب رفتند. گویند از خزانه غزنین بجلال‌الدین علی (۲۵۰) اشتر اشپای مرصع و سیم رسید و او مجموع آنها را به بامیان آورد و دیگر لشکر بغزنین کشید و گرفتار شد و بعد از آن رهائی یافت و عمش مسعود فرصت نگاه داشته و در غیاب او بامیان را ضبط نمود و جلال‌الدین باندک مردی در سحرگاه خود را بر مسعود زد و او را گرفته بکشت. صاحب وزیر پدر خویش را پوست کشید و مدت هفت سال حکومت کرد و در آن زمان سلطان محمد خارزم شاه از ماوراءالنهر ایلغار فرمود و به بامیان آمد و جلال‌الدین را بدست آورده بکشت و مجموع خزاین او را ضبط نمود و بازگشت. در سال (۶۱۳) بدست سلطان محمد خارزم شاه غور تسخیر شد و سلسله غوری بکلی برافتاد.

مبارزه مردم بامیان در مقابل چنگیز :

زندگی در شهر بامیان از قرن اول تا قرن سیزدهم ادامه داشت

که توسط مردم بیشتری دفاع می‌شد، در طی یکپه‌زار و دوصد سال نماینده چندین تمدن افغانستان بود و در قرنهای پیش از ظهور اسلام هنگامیکه شهر بلخ مرکز تجارت بین‌المللی و محور شاه راههای عمده آسیا بود از غرب بجانب امپراطوری روس، از شمال مشرق بطرف چین و از جنوب مشرق به هندوستان وصل می‌شد و صنعت گریکو بودیک در دره‌های کابل و گندها را بعروج خود رسیده بود و صنعت این مدرسه در بازارهای جهان کم‌نظیر بود و بقیمت‌های خیلی عالی بفروش می‌رسید، در چنین وقتیکه بامیان معبر اکروان بین بلخ و بیشاور بود و بارتقا و اعتلا نهاد و تپه‌ها و جدارهای سنگی بامیان نیز برای بوجود آوردن سمجها و مجسمه‌ها مساعد بود انیست که از قرن اول ابنیه بودائی و سمجهای بامیان بمیان آمد و در دوره قبل از قرن پنجم مجسمه‌های عظیمی بارتفاع ۳۵ و ۵۳ متر تراشیده شد و کار اعمار آن تا قرن هفتم در بامیان دوام داشت و تا هجوم عرب‌امور ساختمان‌ی زینه داخلی و دسته سمجهای صم ۵۳ متری هنوز تکمیل نگردیده بود شهر بامیان قرن هفتم در جنوب غربی صنم‌های بارگ‌قرار داشت که با حمله عرب مواجه و منهدم گردید و مجسمه‌های بزرگ نیز مجروح شدند، همچنین شهر قدیمی دیگری در بامیان بود که شهر (ضحاك) خوانده می‌شد و آن نیز سرنوشت خواهر خود را در پیش داشت.

اما در عوض این شهرهای قدیمی بعد از نفوذ اسلام شهر جدیدی در دامنه مقابل به حصه جنوب مشرقی صنم‌ها آباد گردید که از طرف مردم نام شهر غلغله را بخود گرفت و هنوز خرابه‌های آن بهمین نام خوانده می‌شود. شهر غلغله تا قرن سیزدهم مرکز اداره و کانون فرهنگی اسلامی در ولایت بامیان بود و در همین قرن با حملات جنگیزخان مقابل واز صفحه هستی معدوم شد و تا هنوز نتوانسته

است سر بردارد. فقط چیزیکه از جمال و کمال بامیان قدیم حکایت می‌کند همانا بیکرهای سرد و خاموش اصنام بزرگ بامیان است که بی‌هیچ‌گونه بیرایه و زینتی در قبرهای سرگشاده و عمودی خود پشت بکوه داده و ایستادند گرچه اینها نیز از دست برد زمان و تعصب انسان در امان نمانده‌اند مجسمه ۵۳ متری که از بزرگترین مجسمه‌های جهان است هدف تنفر و گلوله‌های توپ نادر افشار در قرن هجدهم قرار گرفت و لهذا یکپای خود را از دست داد و همچنین در قرن نوزدهم ملکه‌امیر دوست محمدخان پادشاه افغانستان حین عبور از بامیان تشخیص کرد که این صنم برهنه مکشوف العوره است، پس امر کرد تا حصه سفلی بدن آن را به توپ بستند در هرحال و قتیکه چنگیزخان در بامیان رسید ناامیدانه دعوت تسلیم را به مردم شهر فرستاد ولی این دعوت از طرف مردم بامیان رد گردید و جنگ شروع شد، مردم بامیان مثل اهالی تالقان و گریزان به سختی می‌جنگیدند. چنگیزخان برای یک رویه کردن نگار شتاب داشت، زیرا اطلاع گرفته بود که قوای تازه دم مردمی در زیر قیادت سلطان جلال‌الدین از غزنی تا پروان رسیده و سپاه اعزامی او را درهم شکسته است و همچنین این‌قوه قلعه والیان را با شمشیر از محاصره‌کنندگان مغل نجات بخشیده و سپاه مغل را به تخلیه تخارستان مجبور ساخته است، اینست که چنگیزخان از حملات بی‌دری در بامیان دمی نیاسود نادر و قتمقابل شدن با جلال‌الدین از عقب خاری در پشت نداشته باشد.

مردم بامیان نیز در برابر دشمن پایداری شدید می‌نمودند تا جائیکه در طی این جنگها نواسه چنگیزخان (هوموچن) پسرچنتای رابزخمهای تیر هلاک کردند، چنگیزخان از این ضریب دشمن بقدری متأثر شد که خون سردی همیشگی خود را از دست داد و کلاه خود را از سر بدور افکند و برهنه سر در جلو سپاه به حمله در شهر پیش شد این

منظره خان بزرگ و قهار سپاه مغول را دیوانه ساخت، غریب عمومی برخاست دیگر سنگ و تیر نیزه مردم بامیان در نظر سپاه مغول ارزشی نداشت، آنها در روی نعش کشتگان خود پامی گذاشتند و بیش می‌رفتند، بالاخره دسته‌جات پیاده مغول مثل مورچه روی دیوارها و دروازه‌های شهر را اشغال کردند و جنگ دست و گریبان آغاز شد. باین ترتیب بعد از آنکه دیگر بازوی قطع نشده برای دفاع باقی نماند، شهر مسخر شد و غضب و وحشتی که در تاریخ جهان سابقه نداشت در مورد این شهر مشهور تطبیق گردید، مردان، زنان و اطفال ذبح شدند، شکم زنان پاره گردیدند اگر جنینی در بین آن بود با سرنیزه شکافته شد، از آن به بعد به کشتار سگ و گربه و تمام مواسی و حیوانات شهر پرداختند آنگاه نوپت نابودی به نباتات رسید، اشجار از بیخ و بن برآورده شد و سبزه و گل و تمام روئیدنی‌ها معدوم گردید و پس از آن برج و دیوار خانه و آبادی بدون استثنا منهدم گردید زیراخان بزرگ امر کرده بود که بامیان چنان ویران گردد که دیگر برای زیست زنده جای مساعد نباشد و نام این ویرانه را هم شهر منحوس (ماء و بالغ) گذاشت و خود بقصد غزنین براه افتاد.

ماخذ و مراجع

- ۱- افغانستان باستان
نویسنده : پوهندوی سید سعدالدین هاشمی استادپوهنځی تعلیم
و تربیه پوهنتون کابل.
- ۲- افغانستان باستان
احمد علی کهزاد از مجله‌های آریانا
- ۳- افغانستان در مسیر تاریخ
میرغلام محمد غبار
- ۴- یادداشت
امین‌الله واحدی‌زاده طی یک مقاله

۱۳۰۶

کتابخانه عمومی
شماره ۱۳۰۶

بخش دوم:

وضعیت اجتماعی و اقتصادی
مردم بامیان

بامیان که یکی از ولایات مهم و تاریخی کشور اسلامی مسلمانان افغانستان است و در منطقه‌ای مرکزی (هزارمجات واقع شده) سرزمینی است کوهستانی دارای غله‌های بلند و سر بفلک سائده که بصورت برج و باروی محکم و سنگرهای طبیعی ، اطراف دره‌های عمیق و جلگه‌های سرسبز و خرم و پهنه دشت‌های آن را احاطه نموده که هیچ یکی از تجاوزگران و جنگجویان جهان‌گشاه که به قصد تسخیر این مامن شیران قدم بیش گذارند، نمی‌توانند برستفخ آن راه یابند، سرانجام بدست جنگجویان خداجوی قله بابا و بامیان نابود خواهند شد که تاریخ مردم مامشخون از اینگونه مقاومتها و فداکاری ها است. وقتی جهانگشای فاتح، اسکندر مقدونی از همه جا بسرعت گذشته و همه جا را فتح نموده وارد افغانستان می‌شود و تنیکه به کوه‌های بلند و پیرف سرزمین ما می‌رسد با مقاومت شدید مردم روبرو می‌گردد برخلاف تصورش قومی می‌بیند جنگجو و شجاع و فاقد هرگونه وسایل جنگی که در کوه‌های پیرف بسر می‌برند، در همسایگی شاهین‌ها و عقاب‌ها و بلنگ‌ها ولی عاشق حریت و استقلال و چونان عقاب‌های تیز چنگ و پندگان، مغرور و سرافراز

از دشت و بیابانش و از کوههای سرپلک سایدهاش و خلاصه از کرامت و شخصیتشان دفاع می‌کنند!! وقتی که اسکندر مجبور به فرار می‌گردد و افغانستان را ترک می‌گوید در باره مردم هزاره چنین می‌گوید:

«قومی شجاع و جنگجو بودند اما در عین حال رئوف و مهربان...»

★ ★

ولایت بامیان از نظر هوا سردسیر است و برف سنگین تمام صحرا و کوهها و دره‌های آن را می‌پوشاند که حتی رفت و آمد در فصل زمستان در بسیاری از مناطق آن به کندی صورت می‌گیرد و در بعضی نواحی آن ششماه زمستان است و زیر پوشش برف سنگین قرار دارد هرچند سرزمین هزاره‌جات بطور کلی سرزمین زراعت و کشاورزی است ولی در اثر سرمای شدید و برف سنگین آن بعضی از مناطق زراعتشان به ثمر نمی‌رسد و حتی علف‌های بیابان از سرما مصون نمی‌مانند و در برخی از مناطق مانند کومبابا و بامیان در تابستان هم برف وجود دارد.

هزاره‌جات عموماً و بامیان خصوصاً از نظر سیاسی، فرهنگی اقتصادی وضعیت همگون و یکسانی را دارد.

از نظر سیاسی تاکنون دریاچه امید و روشنائی بر روی این مردم باز نشده بلکه همواره از دست عناصر مستبد حاکم، درهمه ادوار تاریخ سیلی خورده‌اند و بایکشیوه استبدادی و تبعیض، آماج تعصب‌های جاهلانه سیاسی و مذهبی واقع شده‌اند.

از نظر فرهنگی: حکومت‌های استبدادی و متعصب همیشه سعی می‌کرده که این مردم را در جهل و بیسوادی نگه دارند، تا با استفاده از بیسوادی و نادانسی مردم به حکومت متزلزل خود ادامه دهند و بیشتر استثمار کنند می‌بینیم در مناطق مرکزی

کشور مکاتب و مدارس دولتی بسیار کم بچشم می‌خورد و در جهت رشد فکری و شکوفای استعداد این مردم کوچکترین گامی برداشته نشده.

از نظر اقتصادی و رفاه عمومی برای عمران و آبادی این مناطق و بهبودی اوضاع عمومی این مردم نه تنها کاری صورت نگرفته، بلکه استعداد سرشار، ذوق طبیعی و خدادادی‌شان را نیز در طول تاریخ خفه کرده‌اند ولی باز می‌بینیم این استعدادهای سرکوفته‌شده در هر زمانی جلوه نموده‌از میان همه موانع و مشکلات سردرآورده شکوفا شده و نقش خود را از نظر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تولیدات، صنایع دستی، هنری و ظرافت کاری‌های آن‌ایفا نموده‌اند. باتوجه بدانچه گفته آمدیم، بیان وضعیت کلی مناطق مرکزی، بخصوص بامیان و ولسوالی‌های مربوط به آن است و هدف از این‌نوشته‌برشمردن مجموع مشترکاتی است که در تمام ولسوالی‌های ولایت بدان تکیه می‌شود، منبع اصلی اقتصاد، تولیدات، صنایع-دستی و صرافت کاری‌های مردم ما را نشان می‌دهد.

۱- زراعت و دامداری:

در ولایت بامیان آنچه که رونق دارد و بیشتر ملت ما روی آن تکیه می‌کند امر کشاورزی و زراعت کاری است، آنهم کشاورزی سنتی (گاواهن) و کاشتن، گندم، جو بصورت آبی و دیمی، سرانجام مواد غذایی خود را تامین و نیازهای اولیه خود را از این راه مرتفع می‌سازند و مالدارانی (نگهداری گوسفند، گاو، الاغ، اسب و قاطر) در مناطق مرکزی در درجه دوم قرار دارد و آنچه که می‌شود بعنوان دامداری بدان تکیه نمود نگهداری گوسفند است که از اهمیت ویژه برخوردار است و شاید حد متوسط و میانگین نگهداری گوسفندان در هر خانوار در حدود چهل راس گوسفند باشد که

در مجموع رقم بسیار بالایی را تشکیل می‌دهد و منافع زیادی هم در وجود گوسفندان نهفته است. از گوسفند به علاوه فروش و نقد کردن آن بهره‌های فراوانی گرفته می‌شود که اینک به بررسی آن بهره‌گیری‌ها، بطور اجمال می‌پردازیم:

۱- تولید روغن که از شیر گوسفند گرفته می‌شود و به روغن زرد «هزارمجات» در تمام افغانستان معروف است و به قیمت بسیار بالایی بفروش می‌رسد، مردم زحمتکش مابا هزار مشکلات و سخت‌گیری برای خودشان، روغن زرد ذخیره نموده و در فصل خزان به سودا-گرهای محلی بفروش می‌رسانند و ضرورت زندگی خود را از قیمت روغن زرد تهیه می‌نمودند. سوداگران محلی خروارهایی از روغن زرد را در شهرهای بزرگ برده، سود کلانی برمی‌داشتند. ولی امروز در اثر تحولات اجتماعی اقتصادی که در هزارمجات به وجود آمده و بخاطر بالا رفتن مصارف و هزینه زندگی، دیگر روغن زرد را نه تنها بفروش نمی‌رسانند بلکه برای اداره زندگی از روغن نباتی نیز استفاده می‌کنند.

۲- تولیدات لبنیاتی: از قبیل دوغ، ماست، شیر، قیماق، قروت چکه و... که از شیر گوسفند نشامی‌گیرند و اگر این تولیدات درست مورد بهره‌برداری قرار بگیرد و از مصرف بی‌رویه آن کاسته و یک بازار فروش لبنیات بوجود آید، عاید بیشتری نصیب تولیدکنندگان می‌گردد.

۳- تولید پشم که از آن در صنایع فرش‌بافی و البسه استفاده فراوانی می‌گردد از دیگر تولیدات مهم اقتصادی در صنایع دستی به شمار می‌آید که قسمت عمده آن توسط زنان تولید می‌شود و یک قسمت دیگر توسط مردان و گوشه‌ای از نیازهای مردم را رفع می‌نماید، این صنایع عبارت است از پلاس (گلیم) و (نمد)، خورجین،

بافتشده‌ها و رنگهای مختلف که نخ آن از پشم گوسفند، موی بز و... تهیه می‌شود و از عمده صادرات فرشهایی است که در هزارمجات ساخته می‌شود.

«ماشو» (برگ) یکی دیگر از معروفترین و زیباترین صنایع دستی است که توسط بانوان بافته می‌شود و پنج آن غالباً از پشم بره که (طبیعتاً نرم و ملایم است) تهیه می‌گردد که برای کت و شلوار و اسکت و چین و شال گردن بخصوص در فصل زمستان استفاده می‌کنند.

(شال) یکی دیگر از صنایع دستی زنان است که نخ آن نیز از پشم گوسفند است «شال» بعد از مالش و درآمدن پشم آن (بت) بعنوان پتوی خواب استفاده می‌شود... خلاصه گلیم، نمد، ماشو، برگ و شال از انواع صنایع دستی است که توسط زنان عقیف و زحمتکش هزاره بافته و آماده می‌گردد، علاوه بر رفع نیاز منطقه، به بازارهای محلی و کابل و دیگر جاهای سردسیر عرضه می‌گردد و میتوان گفت از صادرات مهم مناطق مرکزی بشمار می‌آیند.

لازم به یادآوری است که «شال» و برگ در ولسوالی ورس که یکی از ولسوالی‌های بامیان است از ظرافت و ارزش خاصی برخوردار است، از نظر نازکی، رنگ آمیزی... از دیگر مناطق پیشی گرفته‌اند، بطوری‌که اگر کسی سابقه ذهنی نداشته باشد با پارچه‌های خارجی (ماشینی) اشتباه می‌گیرند، «برگ» ورس طوری معروف شده که از جاهای دوردست مانند مناطق سردسیر سمت شمال و میدان و پروان برای خریداری آن در منطقه سرازیر می‌شوند و به قیمت بالایی خریداری می‌نمایند و برخی بعنوان هدیه با ارزش برای دوستان می‌برند.

دیگر از صنایع دستی که در ولسوالیهای بامیان (هزارمجات) رایج است و نیازهای مردم را رفع می کند عبارتست از :

جوراب بافی، دستکش بافی، پیراهن کش (باوز) بافی که نخ آن اغلبا از پشم گوسفند است و عمدتا توسط بانوان، دوشیزگان صورت می گیرد، نقشهای زیبایی که دریافت این صنایع بکارگرفته می شود

بیشتر درخور اهمیت است و بیانگر ذوق سرشار و ظرافت کاری های بانوان در بعضی نواحی هزارمجات، پشم گوسفند یعنی: برگ و ماشو، لباس کامل زنان و مردان فقیر را تشکیل می داد که به مرور زمان از آن حالت بیرون آمده در شرایط حاضر فقط کتوشلوار و چین از آن می سازند.

۴- کت حیوانی: دیگر از منافع مالداري و نگهداری حیوانات بخصوص گوسفند، تولید کت حیوانی است که در دو مورد می شود از آن استفاده نمود: یکی برای بهبود وضعیت زمین های آبی زیرکشت که زمین را پربار و حاصلخیز می سازد، کت حیوانی در بسیاری از مناطق مرکزی نظر به آب و هوای آن بهتر از کت کمیای می شود استفاده قرار گرفته و بیشتر در رشد و نمو زمین موثر است و این کار در هزارمجات بارها مورد آزمایش قرار گرفته است که علاوه بر آن از نظر اقتصادی نیز برای مردم فقیر و بی بضاعت ما ارزش دارد و آنان را از خریدن کت کمیای که با هزاران مشکلات راه موصلاتی در منطقه می رسد و گران است، نیز بی نیاز می سازد. دوم استفاده سوختی: این کار در هزارمجات بسیار معمول است که از کت حیوانی برای سوخت استفاده می نمایند بخصوص در فصل زمستان و در شدت سرما و برف و بارندگی و این قوی ترین وسیله سوختی است که بکار برده می شود، زیرا سوخت مردم ،

در هزارمجات یا هیزمی است که از کوه و صحرا جمع‌آوری می‌شود و یا از جنگل‌زارها و درخت‌های که غرس نموده‌اند و چون در مرور زمان سوخت هیزمی در اثر استفاده عمومی و همیشگی مردم و یا در اثر گشت‌وگذار شتران و گوسفندان که از جاهای دیگر آورده می‌شود و چراگاه‌ها را می‌خورند و بوته‌ها را می‌چرند یاریشه‌کن می‌گردند، روبه‌انتمام رفته است. درختکاری‌هم در هزارمجات بسیار کم است چه اینکه حتی بعضی از مناطق مرکزی‌آنچنان سرد و برفگیر است که درخت‌هم نمی‌شود و تنها می‌تواند امور ساختمانی مردم را کفایت کند لذا کمتر استفاده سوختی می‌شود، تیل (نفت) که یکی از منابع مهم سوختی است در تمام کشورها و شهرها از آن استفاده می‌کنند در مرکز هزارمجات از دو جهت کمتر بهره‌برداری می‌شود یکی بخاطر کمبود آن و مشکلات راه و رساندن آن بخصوص در ایام زمستان، دیگر بخاطر سردی شدید هوای زمستانی کوهستانهای هزارمجات که نمی‌تواند خانه‌ها را گرم‌کند، لذا این کوهت حیوانی (چلمه) است که در برابر زمستان سرد و پر برف هزارمجات خانه‌ها را گرم نگه‌میدارد.

گلدوزی: یکی از صنایع آرایشی و زینتی رایج در میان مردم ما است، که بیشتر این گلدوزی‌ها را در پارچه‌ای سفید، سبز بکار می‌اندازند و از آن، برای پرده، سفره، بالش و ... استفاده می‌کنند. کلاه دوزی نیز از این نوع مجزا نیست بخصوص در بعضی ولایات «هزارمجات» که بیشتر مردانشان از کلاه‌های زیبای گلدوزی شده استفاده می‌کنند، همچنین «زردتار» گیری که مخصوص کلاه‌های زنانه است و اختصاص به هنر دختران و نوجوانان دارد.

قالی: فرش قالینی اکنون در هزارمجات در سطح بالایی رایج است، هرچند صنعت قالی بافی اصلا از ویژگی مردم «ترکمن

از یک» در بخش سمت شمال کشور بوده و اکنون در بخش صنایع بافندگی هزارمجات هم وارد شده می‌بینیم زنان و مردان هزارمجات بخصوص در بعضی از بخشهای آن در صنعت قالی بافی پیشرفت زیادی نموده‌اند.

نجاری : صنایع چوبی است که توسط مردان تولید می‌گردد و این صنایع است از: ساخت انواع الماری، قفسه کتاب، قفسه دکان صندوقهای بزرگ و کوچک، تولید درب و پنجره، پوشش ساختمانهای زیبا مانند مدارس، مساجد، حسینیه‌ها و... بصورت زیبا و مدرن، ساخت میزچوکی در مکاتب و مدارس و بعضا خانه - های مجلل، وسایل شخم زمین (کنده، یوق، تیرچوب و...) وسایل پخت‌پزنان (کیل چوبی). در زمان سابق از چوب ظروف غذاخوری نیز درست می‌کردند که به مرور زمان از بین رفته است.

آهنگری: عبارت است از صنایع فلزی مانند ساختن انواع دیگ، کاسه، چمچه، قاشق ارمنه‌ای (روی) و مسی ساخت داس، چکش، (آلغه) کرند، تیشه، تبر، چاقو، کارد، قیچی، تادستی «دستشویی مسی»، سوزقه، (وسیله شخم زمین) گلنگ، و از همه مهم‌تر ترمیم انواع تنگ.

زرگری: یک نوع صنعتی است که بیشتر به اسما و زیور زنانه اختصاص یافته مانند: گوشواره، گردنبند، دست‌بند (چوری) انگشتر، انواع و اقسام دیگر که مواد آن از نقره گرفته می‌شود و آرایش کامل زنانه را تشکیل می‌دهد.

کوزه: یکی از تولیدات لازم در منطقه هزارمجات صنعت کوزه است که از گل مخصوص ساخته می‌شود.

کوزه ظرفی است دارای انواع و اقسام و کوچک و بزرگ که

در موارد گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای نگهداری آب، نگهداری شیر، ماست، دوغ، روغن، و بعنوان «خمیردانی» آفتابه، دستشویی، ظروف غذاخوری و غذایزی نیز استفاده می‌کنند و.. خلاصه تازمانیکه ظروفهای دیگری وجود نداشت و یا کمتر دیده می‌شد تنها کوزه بود که نیازهای اولیه مردم را در بخش خودش برآورده می‌ساخت، اکنون هم علیرغم وجود فراوان ظرفهای مسی، چینی، ارمنی، روی، شیشه‌ای و... و آبگیرهای پلاستیکی و... باز هم مردم ما از کوزه استفاده می‌کنند چرا که کوزه همه چیز را بطور طبیعی و بهداشتی نگه می‌دارد.

به خصوص برای نگهداری آب بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد چرا که آب را هم سرد می‌کند و هم طبیعی نگهدارند در حالیکه نگهداری آب، شیر ماست و غیره در ظرفهای دیگر آن حالت اول و طبیعی را غالباً ندارد در طعم آن تاثیر می‌گذارد که از نظر بهداشتی و صحتی تاثیر منفی دارد.

کوزه پس از اینکه از «گیل» ساخته میشود، تعداد زیادی را جمع‌آوری و در میان خوارهایی از هیزم و کوت حیوانی (چامه) قرار داده، پس از ساعتها آتش‌سوزی گداخته و پخته میشود، پخته - کردن کوزه دو فایده را در بردارد: یکی اینکه بسیار محکم شده و در برابر ضربه‌هایی که احياناً وارد می‌گردد از خود مقاومت نشان می‌دهد. دیگر اینکه اثر منفی چه از نظر رنگ و بو در آب، شیر و چیزهایی که در آن جا داده می‌شود، نمی‌گذارد و هرچیز را پاک، تمیز و طبیعی نگهدارند.

کوزه از تولیداتی است که بیشتر توسط زنان زحمتکش مردم ما ساخته می‌شود، صنعت کوزه در بسیاری از جاهای مناطق مرکزی وجود دارد ولی آنچه که می‌شود بدان تکیه نمود و بسیار جالب

و ظریف درست می‌کنند مناطق «سرگنگ» و «سرماقول» از ولسوالی بکه‌ولنگ است که در کلیه مناطق مرکزی صادر می‌شود و از قیمت آن سودی نسبتاً خوبی نصیب صادرکنندگان می‌گردد.

باتوجه بدانچه گفته آمدیم اگر در امور کشاورزی، مالداري، صنایع دستی بصورت وسیع و همه جانبه توجه گردد، زمینه کار برای زنان و مردان زحمتکش فراهم گردد همو‌ها که بادیست‌های پینه‌بسته‌شان کار می‌کنند، صنایع ظریف دستی را راه می‌اندازند، یقیناً مردم ما بسوی خودکفایی نسبی پیش خواهند رفت.

آنچه که ما به خارج از منطقه در اداره امور زندگی در شرایط کنونی نیاز داریم از قبیل: چای، شکر، «نیل» (نفت) گوگرد و نمک است که طبعاً نیازهای فرعی است و باتوجه به زمین‌های کوهستانی و پربار ما این نیازها نیز قابل حل است، یعنی به جای می‌توانیم از بعضی گیاه که برای مردم ما شناخته شده است استفاده نماییم، بجای (نیل) که غالباً مردم از آن در جهت روشن نمودن خانه‌ها استفاده می‌کنند، می‌توانیم از مواد روغنی‌دار مانند (خوله) که یک نوع گیاه مخصوص است بهره‌برداری نماییم و یا از روغن‌زرد که در ظرف مخصوصی که از سنگ ساخته می‌شود و قتیله‌در آن می‌گذارد (چراغ سنگی) کار بگیریم، بجای «گوگرد» از سنگ‌های مخصوصی مانند سنگ (چقماق) و یا سنگ (کپته) که آتش‌زا است برای روشن نمودن هیزم‌و غیره استفاده کنیم، بجای پوشیدن لباس‌های نازک و قیمتی اگر به همان لباس پشمی و کرباس که در قدیم رایج بود اکتفا نماییم. مسلماً در برابر حوادث و مشکلات شکیبا و پایدار خواهیم بود.

منظور از این طرح ابتدائی، برگشت به قرن حجر و پشت‌پازدن به تمدن امروزی نیست بلکه زمینه‌سازی برای رشد اندیشه خودکفایی

است یعنی مردم ما علاوه بر تلاش جهت دستیابی به تمدن و پیشرفت تکنیکی و تمدن روز، باید آن دست‌آوردهای محلی را رشد دهند و بیشتر از گذشته سرمایه‌گذاری نمایند که اگر روزی شرایط اضطراری، مانند جنگ، محاصره اقتصادی- نظامی بالای‌شان تحمیل می‌گردد و دست‌شان از دیگر جاها کوتاه می‌گردد باید آمادگی آن را داشته باشند که روی پای خود بایستند، تسلیم نشوند، شکست نخورند چنانچه دوران دهساله انقلاب آزمایش خوبی برای مردم ما بود، علیرغم همه مشکلات جنگ، کمبود مواد و مسدود بودن راهها توانستند روی پای خود بایستند و از کرامت و سرزمین‌شان دفاع نمایند و پیروز شوند، اینست که می‌گوئیم در شرایط اضطراری ملت ما باید دست از تحمل پرستی و رفاه‌طلبی را عادت ندهند چرا که مشکلات ما زیاد است و هنوز هم بجائی نرسیده‌ایم و برای فردای خود بیاندیشند.

موقعیت جغرافیائی مرکز بامیان:

مرکز شهر تاریخی بامیان از طرف شمال مربوط به ولایت سمنگان و چوزجان، از غرب و جنوب غرب به ولایت غوروارزگان و از شرق و جنوب شرق به ولایات میدان و پروان می‌باشد، دره مهم و طولانی بنام دره شکاری که در این ولایت واقع شده در شرق و شمال آن قرار گرفته، کوه‌بابا یکی از سلسله کوه‌های معروف افغانستان در قسمت جنوب ولایت قرار دارد که از شرق تا به غرب آن امتداد می‌یابد.

مقر حکومتی (چونی) ولایت که در بالای تپه‌ای وسیع و هموار قرار گرفته و از امکان‌های دوردست جلب توجه می‌کند از موقعیت خاصی برخوردار است و از چهار طرف کوه‌های سربلک کشیده و مرتفع باده‌های سرسبز آنرا احاطه نموده است.

نهرهای آب که از دره‌های فرعی شهیدان، سرخ‌در، فولادی سومار، قزاقان، آهنگران، درم‌سادات، کالو، فاطمی، شمل و غیره جریان دارد در مسیر خود همه‌جا را آبیاری و سرسبز و خرم نموده بطور جالبی خودنمایی می‌کند.

بازار مهم و طولانی که در کنار مجسمه‌های بودا و «چونی» قرار گرفته و جاده کابل، درم‌شکاری و یک‌هولنگ را بهم مرتبط ساخته نیز حایز اهمیت است.

درختهای انبوه و باغهای متنوع که تمامی دره‌های اطراف و کنار بازار را پوشانده منظره زیبایی را بوجود آورده.

در شرق بازار بامیان زیارتگاهی است بنام «میر سید علی» معروف به یخ‌سوز که یکی از اولیاء خداوند است و هزاران انسان مومن دردمند جهت شفایابی در زیارتگاه مشرف می‌شوند و از خداوند طلب شفا می‌نمایند. در لوحه‌ای که در دیوار زیارتگاه نوشته او را از سادات سبزواری خوانده است و اینکه معروف به (یخ‌سوز) شده برای اینست که در شدت سرما که هیچگونه هیزم و وسیله‌ای برای گرم شدن وجود نداشته ایشان در سرمای زمستان یخها را جمع‌آوری نموده، آتش زده‌خود و بارانش را گرم نموده و این‌کرامت برای ایشان معروف است.

زیارتگاه دیگری بنام «میرهاشم» که در نزدیکی آن وجود دارد یکی از مزارهای معروف بامیان است.

آنچه که بر اهمیت استراتژیکی این ولایت باستانی می‌افزاید اینکه تمام کاروانهای تدارکاتی مجاهدین حداقل هشت ولایت سمت شمال کشور چون کندز، تخار، بدخشان، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب از این ولایت می‌گذرند، دره شکاری که ذکرش

رفت یکی از راههای عمده مواصلاتی است که شمال کشور را با بامیان مرتبط می سازد.

مرکز بامیان از نظر تجارتی در سطح بالایی قرار دارد اکثر مردم علاوه بر اشتغال به امور کشاورزی و باغداری در امر تجارت و امور بازرگانی پیشرفت زیادی نموده اند.

مرکز بامیان با آنهمه اهمیت استراتژیکی و آثار باستانی که دارد در امر فرهنگی آن توجه لازم نشده می بینیم از نظر مکاتب و آموزش عمومی از اندازه لیسه و متوسطه برای مردان و زنان فراتر نرفته آنهم با کمبود امکانات و وسایل فرهنگی!! بقیه مکاتب که در اطراف مرکز واقع شده کلاً ابتدایی است !!

اساساً مرکز بامیان از نظر تعلیمات و آموزش علوم اسلامی هم تحت صفر است اکثر مردم آن از ابتدایی ترین آموزش محروم بوده اند، حتی مدارس دینی نیز در اطراف مرکز که نیازهای تعلیمی مردم را رفع نماید وجود نداشته، تنها مدرسه نسبتاً خوبی در دره فولادی وجود دارد که به اندازه لازم از آن بهره برداری نشده و مدرسه دینی ابتدایی هم در منطقه شهیدان بچشم می خورد که به هیچ وجه نمیتواند به نیازهای مردم پاسخ بدهد.

از نظر صحتی و بهداشتی هم بسیار عقب مانده است، تنها شفاخانه ای که می توان از آن نام برد در شرق مرکز بامیان قرار دارد که دهم درصد نمی تواند نیازهای صحتی مردم را برآورده سازد.

ولایت بامیان علاوه بر نفوس زیادی که در مرکز ولایت دارد دارای چهار ولسوالی و دو علاقه داری بوده ۷ تعداد سیصد و هشتاد و پنج هزار نفوس را شامل می شود که بترتیب زیر مشخص می شود:

ولسوالی یا علاقه داری	تعداد نفوس	ملیت	مذهب
۱- یکا و لنگ	۷۵۰۰۰ نفر	هزاره	شیعه
۲- خورس	۱۰۰۰۰۰ نفر	«	«
۳- پنجاب	۸۰۰۰۰ نفر	«	«
۴- مرکز ولایت	۵۰۰۰۰ نفر	هزاره تاجیک چند خانوار پشتون	عشیه و سنی
۵- شمیل	۱۵۰۰۰ نفر	هزاره	شیعه جعفری و اسماعیلیه
۶- کهمرد	۴۵۰۰۰ نفر	تاجیک	سنی ، حنفی
۷- سیغان	۲۰۰۰۰ نفر	هزاره و تاجیک	شیعه و سنی

بدین ترتیب از مجموع نفوس ولایت بامیان سیصد و سی و پنج هزار آن را شیعیان و پنجاه هزار آن را برادران اهل تسنن تشکیل میدهند ، ساکنان بامیان بطور عموم به فارسی دری سخن می گویند.

معادن ولایت بامیان :

علاوه بر معادن طبیعی دست نخورده که بطور حتم در این ولایت وجود دارد معادنی که قبلاً از شروع انقلاب اسلامی کشف و استخراج یابعد از آن کار شده بشرح زیر میباشد:

۱- ذغال سنگ خشکچه کرمان در ولسوالی پنجاب.

۲- ذغال قوم آبه مربوط به ولسوالی یکا و لنگ.

۳- ذغال سنگ سرمرغی مربوط به ولسوالی یکا و لنگ.

- ۴- معدن ذغال سنگ سچک مربوط به ولسوالی یکاو لنگ.
- ۵- معدن ذغال سنگ کاریز مربوط به علاقه‌داری سیقان.
- ۶- معدن ذغال سنگ خواجه‌گلچ مربوط به علاقه‌داری سیقان.
- ۷- معدن ذغال بیگل مربوط به علاقه‌داری سیقان.
- ۸- معدن ذغال سنگ کوشک مربوط به علاقه‌داری سیقان.
- ۹- معدن سرب قریه‌های گندم‌کوتل و نورکه منطقه سیاه دره ولسوالی یکاو لنگ.
- ۱۰- معدن آهن کوتل حاجی کک که از معادن کم‌نظیر دنیا می‌باشد و ۸۰٪ فی‌صد آهن دارد.
- ۱۱- معدن گچ نیز در منطقه کرمان «قریه بارشتوگگ و نزدیک پای کوتل خضرات از مربوطات ولسوالی پنجاب و دیگر جاها وجود دارد.
- ۱۲- معدن نمک نیز در سیاده یکه‌ولنگ و... وجود دارد.

بخش سوم:

ولسوالی یکه و لنگ

وضعیت جغرافیایی یکه‌ولنگ

یکه‌ولنگ یکی از ولسوالی‌های مهم و تاریخی ولایت بامیان است از طرف شرق متصل به مرکز بامیان و منطقه شهیدان، از غرب به سرچنگل مربوط ولسوالی لعل، از جنوب به ولسوالی پنجاب، از شمال متصل به سمت شمال که کوه‌های بلند و مهم بند پینتاب در مرز قرار گرفته، دره صوف در شمال شرق و بلخاب در شمال غرب آن واقع شده و بهسود در جنوب شرق و منطقه کرمان در جنوب غرب واقع شده است.

وضعیت اجتماعی:

جمعیت یکه‌ولنگ به (۷۵۰۰۰) نفر تخمین زده شده که مجموع نفوس به چهار بخش و به عبارت معروف یکه‌ولنگ به چهار کوت تقسیم‌بندی شده و آن عبارت است از:

- ۱- کوت قوم‌آبه: این کوت مناطق مهم و حاصلخیز سبزدره، سچک، چهل‌برج، کالیگان، درمچاشت، زولنج، مرغی و سولج را شامل میشود و این کوت از بزرگترین و پرجمعیت‌ترین منطقه از نظر نیروی

انسانی و اقتصادی است، از نظر وضع جغرافیایی در آخر یکه‌ولنگ مرز بلخاب واقع شده.

۲- کوت تکانه: که مناطق نیطاق، چمن، دمسرخ، چهارده، دهن‌کنک و سرکنگ را شامل می‌باشد که تقریباً در وسط یکه‌ولنگ قرار گرفته و دارای سرزمینی بسیار زیبا و حاصلخیز است.

۳- کوت سیادره و رستم. این کوت شامل مناطق زارین، انده، رستم بکک سرماقول و سیادره می‌باشد و از کوتل بزرگ «صدبرگ» به کرمان و از کوتل شاطو، به پنجاب منتهی می‌گردد.

۴- کوت سادات: عبارت است از مرکز ولسوالی یکه‌ولنگ «نیک شاه قلندر، قرغان، سربلاق، فروزیهار، سرقول، دره‌علی، دره‌بندامیر که در طرف مرکز ولایت بامیان واقع شده این کوت همانطوری که از اسمش پیداست بیشترین نفوس وی را سادات تشکیل می‌دهند. مردم یکه‌ولنگ تماماً هزاره و شیعه دوازده امامی‌اند که در امر عبادی و انجام فرایض مذهبی خود پای‌بند و در دفاع از اعتقادات‌شان بسیار سرسخت و فداکارند که در تاریخ پرافتخار خود این موضوع را به اثبات رسانده‌اند. این ولسوالی دارای اهمیت سیاسی، نظامی و فرهنگی است که در طول تاریخ تحولات زیادی را پشت سر گذرانده.

یکه‌ولنگ همواره مهد علم و دانش بوده و در طول تاریخ چهره‌های برجسته علمی و سیاسی داشته که علاوه بر انجام رسالت تبلیغاتی و ارشادی توده‌های مردم نقش مهمی در تربیت طلاب در سطح افغانستان داشته‌اند که در این میان از چهره‌های بزرگ علمی، چون استاد بزرگوار شیخ موسی سیادره، و اندیشمند بزرگ آقای سید محمد حسن عالمی معروف به رئیس و عالم پارسا آقای مقدس‌زارین نام‌برد.

یکه‌ولنگ چهره‌های برجسته سیاسی و تاریخی داشته که در برابر

حکام و جور مستبدان تاریخ که با اندیشه نارسای خود، گویند شخصیت ملی و حیثیت اجتماعی مردم را بر سر می‌پروانند با کمال جرات و گستاخی ایستادگی نمودند که نمونه‌ای از آن مقاومت مردم یکهولنگ در برابر ظلم عبدالرحمن خان است که قریب سه صد نفر از علما بزرگان مذهبی و سادات و چهره‌های برجسته ملی بدست جلادان عبدالرحمن به شهادت رسیدند.

وضعیت کشاورزی و مال‌داری:

زراعت یکهولنگ آبی و دیمی است و بیشتر محصول مردم از زمین‌های هموار و زیرآب است، رودخانه‌ای که از بندامیر سرچشمه می‌گیرد با جلگه‌هایی که از فروز بهار، درمعلی و کوه‌های بندپیتاب نشأت می‌کنند دریای بزرگی را تشکیل می‌دهند و مسیر خود را آبیاری می‌نمایند.

همین‌طور رودخانه‌ای نسبتاً بزرگی که از کوتل صدبرگ سیادرشروع می‌شود در مسیر خود مناطق سیادره رستم، زارین رازیر آب می‌برد و بدین جهت زراعت مردم از این طریق حاصل می‌شود.

زراعت دیم: در بعضی از مناطق یکهولنگ چون مناطق قوم‌آبه، سیادره رستم و... وجود دارد که نسبت به زمین آبی کمتر نتیجه می‌دهد، سرانجام مردم یکهولنگ از نظر زراعت گندم، جو و حبوبات دیگر نسبتاً خودکفا است. کمتر سالی است که گندم و جو از خارج یکهولنگ وارد نمایند. زمین یکهولنگ برای هرگونه زراعت، صلاحیت و آمادگی دارد از قبیل: شلغم، کچالو، زردک، خربوزه، تربوزه، بادنجان، پیاز، خیار، کدو، و انواع ترکاری و... و نیز برای درختهای میوه‌دار و باغها و... صالح است.

تاکنون در منطقه یکهولنگ انواع درخت میوه مانند: سیب، زردآلو، بادام، جوز و... وجود دارد و اگر مردم برای تنوع در

امر زراعت باغداری و .. جدیت بخرج دهند زمینه مناسبی وجود دارد، هرچند مردم یکه‌ولنگ در دوران انقلاب بخصوص در این اواخر در صدد شده‌اند که روی زمین‌شان بیشتر کار نمایند و از این موهبت عظیم خدایی بهره بهتری ببرند.

البته مهم اینست که مسئولین و مبلغین مردم را به اموزندگی - شان توجه دهند و مردم آنچه که بنفع جامعه‌شان باشد استقبال می‌نمایند چنانچه که این اقدام در این اواخر بسیار مورد توجه مردم قرار می‌گرفت

سرزمین یکه‌ولنگ به کوههای بزرگ و مهمی چون کوه معروف بابا، کوه بندپیتاب و ... احاطه شده و اکثریت آب‌ها از دامنه این کوههای عظیم در جلگه سرازیر می‌شوند بخصوص «بندپیتاب» که خود سرزمینی است وسیع دارای آبهای چشمه و آبشار و چراگاههای مهم که اکثراً مردم یکه‌ولنگ در ایام تابستان در دره‌های وسیع و عمیق و عاشقزار (بندپیتاب) «ایلاق» می‌روند مدت سه چهار ماه آنجا زندگی می‌نمایند که البته در آینده و در اثر از یاد نفوس زمینه مناسبی جهت سکنی گزینی در بندپیتاب وجود دارد.

از نظر مالداری در سطح متوسط قرار دارد چراکه سرزمین یکه‌ولنگ اکثراً کوهستانی است از آن امکانی که برای مالداری داشته باشد، برخوردار نیست مگر در بعضی از نقاط آن مانند پشته «خمنیل» و کوههای بندپیتاب که اکثر رمداران گوسفندان‌شان در آن محیط بسر می‌برند البته در بهاران و تابستان تا زمانی که برف‌سنگین نیافتند، لازم بیادآوری است که «رمداران» سمت شمال مانند دره صوف، شولگره و .. در ایام تابستان از چراگاههای وسیعی بندپیتاب استفاده می‌کنند.

مردم یکه‌ولنگ از آنجائیکه علاقه مفرط به اسبدوانی، بزکشی

دارند علیرغم کمبود علف ، و تنگی زمین بطور ۹۹ فی صد خانه‌های -
شان اسب نگهداری مینمایند که در مواقع بیگاری بخصوص در برج میزان
و عقوب که از کار زراعت خلاص می‌شوند اسب دوانی، بزکشی
دارند بخصوص در روزهای عروسی (توی) جشنی است بسیار
بزرگ .

وضعیت اقتصادی:

مردم یکهولنگ علاوه بر امور زراعت ، باغداری و مالداریه
کارهای تجارتی نیز رو آورده‌اند و هر خانوار سعی می‌کنند ، پهلوی
کارهای زراعت و ... کار تجارت مانند دکان‌داری جلابی داشته باشند
کارهای تجارتی مردم را به چند دسته میتوان برآورد نمود:

۱- دکان‌داری : اکنون قریب چهل درصد مردم ما به امور
دکان‌داری مشغول‌اند و بدین جهت بازارهای زیادی در منطقه‌های
مختلف بوجود آورده‌اند که از قبیل: بازار کلوخ که در آخر چمن
در منطقه نکانه قرار دارد بازار سیاه‌دره، بازار دهن کیج‌رستم، بازار
نیک، ولی مهمترین اینها بازار مرکز یکهولنگ (نیک) است که تعداد
آن تقریباً به سه صد دکان می‌رسد و از همه مهمتر اینکه در اثر مراجعه
مکرر مردم نزد مسئولین سازمان نصر، مبنی بر ایجاد زمینه بیشتری
برای دکان‌داری و دادن زمین به دکانداران و موافقت مسئولین ،
اکنون در مرکز یکهولنگ علاوه بر بازار قدیمی ، بازار جدیدی با
نقشه مهندسی ایجاد شده که نیازمندیهای تعداد زیادی در امر تجارتی
رفع میشود و چون این بازار جدید در سال ۱۳۵۷ و در دوران
انقلاب احداث شده به «شهرک انقلاب» نامگذاری شده است.

۲- موترداری: یکی از راههای عمده‌ای که نقش بزرگی در
بالا بردن اقتصاد مردم دارد، موضوع خریدن موترهای کلان‌باری
است، موترداری، دارای فواید مهم اقتصادی ، فنی و .. است ،
اول اینکه میتوانند تمام اجناس و مایحتاج بازاریان و دکان‌داران

را از شهرهای بزرگ مانند کابل و .. را در منطقه بیاورند، بدون اینکه پول کرایه دکانداران به جیب موترداران خارج منطقه برود. دوم اینکه موترها می‌توانند اجناسی را از بازار یکه‌ولنگ در ولسوالی‌های دیگر مانند ارزگان، چخچران و ... عرضه نمایند.

سوم که مهمتر از همه است مردم ما در اثر داشتن موتر و وسایط نقلیه می‌توانند به تدریج به کارهای فنی از قبیل رانندگی، مکانیکی و ... آشنا شوند و سرانجام به حال خودکفایی اقتصادی و فنی برسند و در نتیجه فراگیر شوند.

۳- سوداگری آزاد: یکی از کارهای مهم تجارتنی بخصوص در فصل زمستان که مردم از امر زراعت و .. فارغ میشوند تجارت آزاد است یعنی مردم گاو گوسفند و اجناس دیگری خریداری می‌کنند، دست به دست می‌فروشند و هم ایام بیکاری را که در اثر برف و سرما بوجود آمده، پر می‌کنند.

ولسوالی یکه‌ولنگ دارای یک شاهراه عمومی است که از طرف شرق متصل به بامیان کابل و بامیان مزار است و از طرف غرب متصل به ولایت چخچران و ارزگان است که در توسعه اقتصادی و مواصلاتی مردم نیز موثر می‌باشد.

وضعیت مرکز یکه‌ولنگ :

در مرکز حکومتی یکه‌ولنگ که اکنون مرکز حکومت سازمان نصر افغانستان است علاوه بر بازارهای قدیم و جدیدی که ذکرش رفت دارای تعمیرات دولتی بسیار زیبا و ارزشمند است مانند: «شفاخانه» که از پیشرفته‌ترین و مجهزترین ساختمانهایی است که در داخل کشور نظیر آن کمتر دیده می‌شود که در دوران انقلاب بر اثر بمباران اشغالگران روسی آسیب دیده و یک طرف ساختمان ویران شده است.

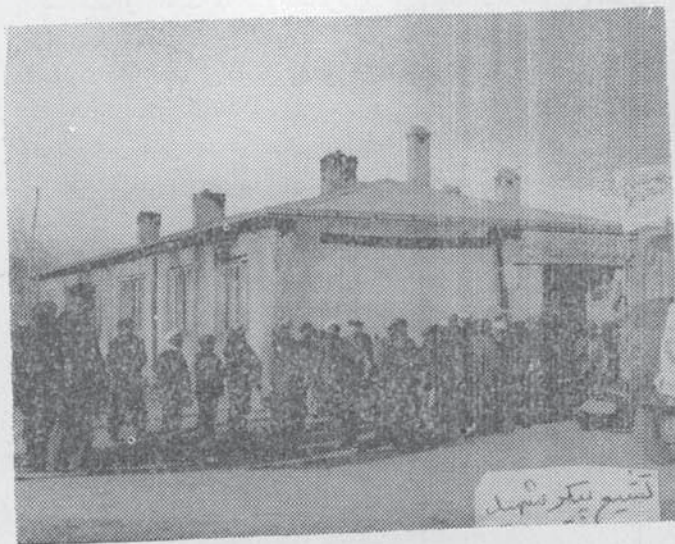
البته مجاهدین که از اطراف برای آزادی یکه‌ولنگ آمده بودند در تخریب و از بین بردن وسایل و امکانات «شفاخانه» نیز دخیل بوده‌اند و همینطور همسایه‌های اطراف شفاخانه هم بعضی وسایل را بغارت برده‌اند ولی با همه اینها اکنون در اثر توجه مسئولین سازمان نصر «شفاخانه» نسبتاً آباد است و از تخریب بیشتر آن جلوگیری شده است.

ساختمان‌های زیبای سیمانی دیگری نیز در مرکز به چشم می‌خورد که محل زندگی صاحب‌نصبان و فام‌لین دکتراها و... بوده‌اند که توجه هربیننده‌ای را بخود جلب می‌کند، در این میان «گدام‌خانه‌ای» است که بنام «هنگر» یاد می‌شود تمام ستونهای اطراف و تیرهای سقف آن از آهن است که با آهن چادر پوشانده شده ، بسیار دیدنی است و در بالای آن هواکش‌های متعددی وجود دارد که همواره در چرخش و گردش است تا هوای آنجا را تصفیه کند، و این هنگر هم از دست مجاهدین و تیراندازان مصون نمانده و سوراخهایی در اطراف آهن چادرها به وجود آورده‌اند.

مرکز ولسوالی ، مملو از درختهای گوناگونی است که همه جای مرکز را پوشانده، منظره‌های جالب‌دیدنی‌ای بوجود آورده که به مرور زمان بدستور حاکمان و ولسوالی‌ها، توسط مردم کاشته شده که هرچند شاید بنظر مردم در ابتدا چیزی بدی جلوه می‌کرده که بازور از مردم کارگرفته می‌شد ولی در واقع خدمت‌بزرگی برای مردم انجام شده است، درختهای اطراف مرکز علاوه بر طراوت و زیبایی که در منطقه بخشیده از نظر اقتصادی یک نوع درآمد مهمی برای حوزه اسلامی بشمار می‌آید بشرط که درست بدان رسیدگی شده و از بی‌کردن و مصرف بی‌رویه آن جلوگیری شود.

وضعیت فرهنگی :

بگذریم از اینکه در مناطق مرکزی هزاره‌جات از نظر فرهنگی و بالابردن سطح دانش و آگاهی مردم بطور کلی توجه نشده که انگیزه‌اش همان تعصب‌های نژادی، زبانی، مذهبی، قومی و... بوده که آثارش درهمه سطوح زندگی مردم ما بچشم می‌خورد! بیسواد نگهداشتن مردم هزاره نیز یکی از آن دهها پدیده‌های استثمار و ظالمانه و... بود، که مجال ذکر آن نیست!! هم اکنون بدانچه در ولسوالی‌ها و از جمله ولسوالی یکه‌ولنگ و از مکاتب و مدارس وجود داشته‌می‌آورم و شما قضاوت کنید در مقایسه با جمعیت مردم ما چه میزانی را دربر می‌گرفته که به جدول ذیل توجه فرمائید:



گوشه‌ای از ساختمان که فعلا پایگاه خاتم‌الانبیاء در آن قرار دارد

ردیف	اسم و نوعیت مکان	مکان	تعداد معلّمین								تعداد ما مرین		ملاحظات
			۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	
۱	ده سرح	لیسه	۵۲۰	۵ نفر	۶ نفر	۲ نفر	-	-	-	-	۱ نفر	۱ نفر	۹ نفر
۲	نیک	موسطه	۳۸۰	-	۳	۶	۲	-	-	-	۱	۱	۵
۳	سرفول	۸ صغی	۲۸۰	-	۳	۵	۱	-	-	-	۱	۱	۴
۴	دره علی	۸ صغی	۲۹۰	-	۴	۵	-	-	-	-	۱	۱	۴
۵	هرور بهار	"	۲۶۰	-	۳	۵	۱	-	-	-	۱	۱	۴
۶	نطاق	"	۲۴۰	-	۴	۵	-	-	-	-	۱	۱	۴
۷	سجک	"	۳۷۰	-	۳	۴	۲	-	-	-	۱	۱	۴
۸	درجانت	"	۳۶۰	-	۴	۴	۱	-	-	-	۱	۱	۴
۹	زارین	"	۲۹۰	-	۴	۳	۲	-	-	-	۱	۱	۴
۱۰	رسم	استادانده ۶ صغی	۳۷۰	-	۲	۳	۱	-	-	-	-	۱	۳
۱۱	سیادیه	"	۳۰۰	-	۳	۳	۲	-	-	-	-	۱	۳
۱۲	سوار نکولنگ	۶ صغی	۲۲۰	-	۲	۳	۱	-	-	-	-	۱	۳
۱۳	دهایی سی رویه	۴ صغی	۱۶۰	-	۱	۱	-	-	-	-	-	-	۱
۱۴	دهایی دهایی	"	۱۴۰	-	-	۱	۱	-	-	-	-	-	۱۰
۱۵	دهایی سداسیر	۳ صغی	۱۱۰	-	-	-	۱	-	-	-	-	-	-
۱۶	دهایی کلنگان	"	۹۰	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-

مدارس دینی :

- ۱- مدرسه محمدیه زارین
- ۲- مدرسه احمدیه دره علی
- ۳- مدرسه «صادقیه در مرکز «نیک»
- ۴- مدرسه ولی عصر (عج) در سرکنگ
- ۵- امام جعفر صادق چهل برج
- ۶- مدرسه امام صادق در سیادیه

شهر قدیم و تاریخی چهل برج:

شهری است بزرگ و تاریخی که در منطقه مربوط به قوم آبه از ولسوالی یکهولنگ واقع شده بنام چهل برج. از نظر ساختمانی بنایی است محکم و پولادین که مرورزمان و گذشت ایام و روزگار نتوانسته آثار آنرا بکلی از بین ببرد. بارانهای موسمی در روزگاران با شستشوی همیشگی خود نتوانسته آن آثار عظیم و تاریخی را محو نماید.

شهر تاریخی چهل برج در تپه وسیع و پهن آوری ساخته شده که کوههای بلند «بابا» و «بندپیتاب» اطراف وی را محاصره نموده، منطقه کلنگان در طرف شرق و منطقه دهن مرغی در غرب آن واقع است، دریاچه شفاف و زیبایی که از بند «امیر» سرچشمه میگیرد و در مسیر راه بصورت رودخانه بزرگی درآمده از کنار آن شهر، باجاوه و صفای مخصوص خویش در بستر آرام خود در حرکت است که بابر خورده سنگهای اطراف گهگاه او را به زوزه و فریاد می‌کشد، دریاچه‌ای که سالهای سال شاهد عظمت و ابهت این شهر تاریخی بوده و هم شاهد ظلمها و ستمهایی که از ساکنان و حاکمان این شهر به مردم شده است!!

شهر در بالای تپه وسیع از سنگ بنا شده و برجهای متعددی که با دیوارهای ضخیم که بیش از چهل برج دیده می‌شود بصورت حلقه‌های زنجیر در اطراف تپه کشیده شده است و در وسط تپه ساختمان زیبایی است با برج‌های بلند و خانه‌های زیبا که در آنجا محل و مسکن حاکم وقت بوده که همواره از چهار طرف محافظت می‌شده و یک بخش از شهر چهل برج به دیوار عریض از سنگ احاطه شده که سور شهر گفته می‌شود و در کنار آن میدان وسیعی

قرار دارد که اطراف آن دیوار کشیده شده که بقول مردم محل، محل اسبدوانی، تیراندازی و بازی‌هایی که در آن زمان مرسوم بوده و زمینه تفریح حکام جابر وقت را فراهم می‌ساخته.

در گوشه‌ای از پهنه وسیع میدانی دیده می‌شود که آثار آن کاملاً مشخص است که میدان تعلیم و تربیت لشکر و محل رژه آنها بوده و مقر حکومتی کاملاً بر آن منطقه مشرف است گفته می‌شود مقر خانواده حاکم شهر و مهمانان، فرماندهان و کابینه از آنها به میدان دومیدانی، اسبدوانی و رژه مردان مسلح به تماشا می‌نشسته‌اند.

اثر دیدنی چهل برج :

در قلعه چهل برج آثار دیدنی زیادی بچشم می‌خورد که از آن جمله جاهی است که در مرکز چهل برج واقع شده است یعنی از بالای تپه‌وار درون مرکز حکومت با وسایل و ابزار آن روز سنگ‌ها را سوراخ نموده و با ایجاد زینه‌های (پله‌ها) متعددی بطرف پایین رفته و بالاخره به عمق دره به آب دریا رسیده و برای اینکه از تاریکی مطابق رامروها و پله‌ها بکاھد از کنار تپه منفذها و رواق‌هایی را باز نموده و از کنار رامروها بازهم راه‌های فرعی بسوی برج‌های اطراف گشوده تا اکثر ساکنین برج‌ها بتوانند در عمق چاه راه داشته برای خود آب‌تپه‌ی نمایند. زدن این چاه عمیق و طولانی علاوه بر ایجاد تسهیلات آوردن روزمره آب، جنبه حفاظتی و امنیتی مهمی نیز دارد، چون در زمان قدیم حاکمان محلی و منطقوی همواره دچار درگیری، سلطه‌طلبی علیه همدیگر بوده و اگر شهری در محاصره دیگری قرار می‌گرفت صاحب قلعه و یا شهر در اثر داشتن راه‌های مطمئن بسوی آب، می‌توانستند مقاومت کنند و در برابر دشمن متجاوز از خود دفاع نمایند.

سند شماره یک

و اما اینک مشاهدات خودم را در باره چاه می آورم: من به همراه دو نفر از برادران جرات نموده وارد چاه شدیم ابتدا رادرو چاه بسیار تنگ و تاریک بود، عرق تمام بدنمان را پوشانید و تمام لباسهایمان خیس شده، وحشت سراسر وجودمان را فراگرفت، بسیار آهسته و باترس و اهماه قدم بقدم از پله ها پائین می رفتیم، هیچ گونه روزنه و روشنائی دیده نمی شد، بسوی هدف کور و نامعلومی به پیش می رفتیم، هر دم پای مایه سنگ هایی که در مرور زمان در پله ها افتاده بود می خورد و گهگاه سنگها در زیر پاکنده می شد و سقوط می کرد مدتی صدای سنگ که بطرف پائین پله ها می رفت و در گوشه و کنار چاه می خورد شنیده می شد و تنها در شرایط پائین رفتن چراغ قوه بود که رامان را روشن می نمود و واهمه را از دل مان بیرون می برد، زینه ها و پله ها کم کم وسیع تر می شد و خنگی که ناشی از نزدیک شدن به آب بود بدن ما را سرد می کرد پله در اثر اینکه کجی داشت و تمام سنگها و خاکها که ریخته بود در گوشه جمع شده بود و پس از آن رامان صافتر شده و به راحتی و در حالی که قدر است بودیم بطرف پائین می رفتیم بالاخره پس از ۱۴ دقیقه راهرویی باترس و وحشت در آخر پله ها رسیدیم و پایمان به آب رسید، با کمک چراغ قوه دیدیم آب بصورت حوض درآمده و مقداری از اطراف حوض کنده است بطوری که هرانسان به راحتی می تواند در آنجا بنشیند، لباس بشوید، آب بردارد و سروصورت خود را پاک و تمیز کند، چند دقیقه در گوشه ای حوض نشستیم و آب را ورنه انداز نمودیم، دیگر گودی پراز آب بود و نهایت آن برایمان مشخص نمی شد، آب شیرین و صاف و زلالی بود، تنها غبار خفیفی روی آن را پوشانده بود، پس از چند دقیقه تماشا دیگر مراجعه نمودیم ولی دیگر وحشت نداشتیم، همه چیز برایمان روشن بود، بسیار براحتی از پله ها بالا آمدیم، وقتی که از

چام بیرون شدیم ۱۲ دقیقه شده بود و تمام لباسهایمان از زیادی عرق و غشاء بخار آلود خیس شده بود

هنوز مدرک و سندی که ساکنان اصلی چهل‌برج را مشخص کند بدست نیامده، تنها آنچه که در السنه وافواه مردم وجود دارد به خصوص سالخوردگان و موسیقیدان محلی که می‌گویند اینجا محل و مسکن «گبرها» بوده و اشعار هم در این رابطه وجود دارد که تا اندازه هویت شهر را مشخص می‌کند:

ز مرغستان به کلکستان اگذر کرد از آن گبران چهل‌برجی حذر کرد

بند امیر:

در دره‌ای واقع در ۲۰ کیلومتری مرکز ولسوالی یکه‌ولنگ «نیک» سدی است که دست طبیعت (قدرت الهی) به این شکل درآورده است بنام «بندامیر» و این دره دارای آبی است، صاف، خوشگوار که از ته دره آب بالا آمده، دره را پر نموده است و از بالای سد طبیعی که به دهن‌دره واقع شده کم‌کم بصورت آبشاری به پائین می‌ریزد و منبع اصلی آب منطقه «یکه‌ولنگ» را تشکیل می‌دهد و بسا آبهایی که از دره‌ها و ناوهای اطراف می‌ریزند بصورت دریاچه بزرگی درآمده و در مسیر خود همه مناطق مربوطه را سرسبز و خرم و شکوفامی‌سازد و از آنجا بسوی دره منطقه بلخاب، سرازیر شده و از خود

۱- مراد از مرغستان منطقه دهن‌مرغی است که در اطراف غرب چهل‌برج واقع است و مراد از کلکستان منطقه کلیگان است که در طرف شرق چهل‌برج واقع شده و این شعر بیانگر آن است که فرمان‌روایان شهر چهل‌برج ظالم و ستمگر بوده، مردم از آنجا وحشت داشته برای شان راه فرعی انتخاب می‌کردند تا از شر آنها در امان باشند.

را بسوی شولگرد و غیره می‌گشاید.

بند امیر دارای کوههای بزرگ و بهم پیوسته‌ای است که اطراف او را حاطه نموده است. آب بند امیر صاف و نسبتاً شیرین است و دارای ماهی‌های بزرگ و کوچکی که ماهیان نسبتاً کوچک در روی آب بالا می‌آیند و به وفور دیده می‌شوند، بخصوص در نیمه‌های روز، بابازی‌های مخصوص بخود توجه تماشاچیان را جلب می‌کنند.

در این دره، بندها (سدهای) زیادی وجود دارد که در کنار هم قرار گرفته و هرکدام منبع جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد و هریک دارای اسامی است که ذیلاً آورده می‌شود:

۱- بند هیبت

۲- بند قنبر

۳- بند غلامان

۴- بند ذو الفقار

۵- بند پیر

ولی (بند هیبت) عمیق‌تر و بزرگتر از همه بندها است که در وسط چهاربند که ذکرش رفت قرار دارد.

موقعیت جغرافیایی بندامیر:

بند امیر از نگاه جغرافیایی در موقعیت نسبتاً مناسبی قرار دارد از طرف غرب در ۲۰ کیلومتری مرکز یکه‌ولنگ (نیک) و از طرف شرق در ۸۰ کیلومتری مرکز بامیان واقع شده .
بند امیر از نظر جلب سیاحان و جهانگردان اهمیت به سزایی دارد ، قرب مکانی آن به بامیان که مرکز تاریخی و باستانی است، بیشتر بدین اهمیت افزوده است، آنهاکه برای دیدن آثار تاریخی بامیان

«مجسمه‌های بودا، شهر تاریخی غلغله، ضحاک» و دهها آثار باستانی آن می‌آیند، بسیار کم‌اند آله از آثار طبیعی و زیبای «بند امیر» و آبهای نیله‌گون آن که در دره‌های عمیق با ابهت خاصی خودنمایی می‌کند و آرام در بستر خود آرمیده‌اند چشم بیوشند.

آبهای آرمیده در گودی‌ها و دره‌های طبیعی «بندامیر» آنچنان زیبا و دیدنی است که توجه هر بیننده را که بادقت و کنجکاو‌ی‌بدان بنگرند، جلب می‌کند و با درک اینکه قدرت مرموز غیبی است که با قدرت و توانائی بلامنازع خود بوجود آورده و بدان‌شکل بخشیده است.

زیارتگاه :

در کنار بند امیر (بند هیبت) ساختمانی است، بسیار کهنه و قدیمی و به شکل گنبد، که به مرور زمان دست‌کاری شده و کم‌کم جایش را به تعمیر جدید داده و شبیه مسجد و معابد است و پرچم سبزی هم بالای گنبد آن آویزان است، زائران «بند امیر» در آن مکان به نماز، دعا و عبادت می‌پردازند. گفته می‌شود: علی علیه‌السلام که برای جلوگیری از آب دره در آنجا آمده بود در آن مکان نماز خوانده و معروف به قدمگاه و یا جایگاه حضرت علی علیه‌السلام است.

چشمه شفا :

در پای «بند هیبت» چشمه‌ای است بسیار سرد و خوشگوار و شیرین که از بقیه آب‌ها، نسبتاً متمایز است و معروف است، زائرین مومن و معتقد برای شفا از امراض جلدی و غیره خود را بدان چشمه می‌شویند و از خداوند طلب شفا می‌نمایند، گفته می‌شود حضرت‌عالی

(ع) از آن چشمه آب خورده است . البته صحت این خبر برای ما معلوم نیست و این تنها چیزی است که در افواه عمومی توده‌های مردم است که نمی‌توان بعنوان یک سند تاریخی بدان اکتفا نمود.

«بند امیر» برای ما به عنوان آثار گرانبهای تاریخی، طبیعی قابل ارزش است و تنها از این زاویه می‌توان بدان اهمیت داد، ولی چشمه نسبت به آب‌خود «بند» بسیار تفاوت دارد در حالیکه از نظر قرب مکانی به آب‌بند هیبت متصل است و زیادتى آب داخل دره سد شده ، در اطراف آن می‌ریزد و چشمه حالت خنکی و گوارایی خود را در قالب تابستان هم که شده حفظ نموده که دقیقاً ازمجرای دیگری جوش می‌زند و بالا می‌آید.

زائران بند امیر:

زائران و سیاحان دره بند امیر، به چند دسته تقسیم می‌شوند که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱- توده‌های مردم از اطراف و ولایات مناطق مرکزی چونان ولایت ارزگان ، میدان ، پروان ، جوزجان (بلخاب) دره صوف، چخچران، حتی کابل اعم از زنان و مردان بدیدن و یابختبیر مردمی، زیارت «بندامیر» می‌آیند و بواسطه آن، تقرب‌الی‌الله می‌جویند، بیشتر این زائران رازنان و مردان اطراف و دهات تشکیل می‌دهند، زیارت اینها بیشتر جنبه عبادی دارد و از متن اعتقادشان برخاسته است، تا تفریحی و دورمگردی !

«بند امیر» در هیچ زمانی خالی از زوار و سیاح نبیست ، ولی بیشترین زائران را در اوقات بیکاری و فراغت می‌بینیم، یعنی در فصل خزان برج میزان - عقرب - قوس ، که کار و لاسب و محصول

زراعتی مردم جمع می‌شود و پس از اینکه برف سنگین ، جامه سفید خود را در همه‌جا پهن کند، می‌بینیم دسته‌های بزرگ و کوچک از زنان ، مردان ، اطفال ، با ماشین ، یاسب و الاغ و احیاناً با پای پیاده راهی «بند امیر» می‌شوند ، ساعتها و حتی از نقاط دوردست ، روزها پیاده‌روی می‌نمایند تا خود را بدان مکان رسانده کسب فیض نمایند.

چون در اطراف بند امیر وسایل خوراکی و وجود ندارد و برای اینکه به آبادیهای اطراف بندامیر مزاحمت ایجاد نکنند، مردم از خانه‌های خود غذا و وسایل لازم تهیه می‌نمایند تا دچار مضیقه نشوند و این خود دلیلی است بر عدم توجه حکام وقت به آثار تاریخی و باستانی بخصوص در مناطق محروم این کشور !!

دسته دوم : سرمایه‌داران کشور ، طیفهای روشنفکر ، و تحصیلکرده که امکان مسافرت برای‌شان میسر است از زائران بند - امیر محسوب می‌شوند و آمدن اینها بیشتر جنبه تفریحی و دیدن آثار طبیعی را دارد تا جنبه عبادی و قصد تقرب ، حضور آنها با مردم اطراف و دهات فرق می‌کند ، اینان با وسایل مجهز امکانات رفاهی و موترهای پیشرفته به بند امیر می‌آیند و چند روز به سیر و سیاحت و تفریح می‌پردازند.

دسته سوم : شخصیت‌های سیاسی حاکم بر کشور همراه با مهمانان خارجی ، دیپلماتها و ... است که برای دیدن آثار باستانی (بودا) راهی بامیان می‌شوند ، در این صورت دیدن «بند امیر» یکی از ملازمتی است که اغلباً صورت گرفته و در برنامه کارشان گنجانده می‌شود.

دسته چهارم : توریستها ، جهانگردان و باستان‌شناسان داخلی و خارجی‌اند که همواره در همه‌جا در گردش و نکاپو می‌باشند، بند امیر یکی از آن آثار طبیعی و گرانبهای است که توجه سیاحان

را بسوی خود جلب می‌نماید.

در سالهای اخیر دوران حکومت ظاهر و داودخان و قبل از کودتای خلق ویرچم بند امیر از نظر رفت و آمد عمومی، رونق بسیار خوبی بخود گرفته بود، سیاحان و توریستهای (آمریکا، اروپا، روس و آسیایی) بودند که همه روزه در اطراف آب‌بندامیر بچشم می‌خورد، مردم بومی و عادی منطقه با همان ذوق و سلیقه‌ای، دهاتی خود، هتلهای، کافه‌هایی ساخته بودند که از مسافرین داخلی و خارجی پذیرائی می‌نمودند که از این طریق عوایدی نسبتاً خوبی نصیب‌شان می‌گردید، کم‌کم اقتصادشان وضع بهتری به خود می‌گرفت، مردم دره بند امیر با شناگری در آب سهمگین بندامیر توجه مسافرین را بخود جلب می‌نمودند و از این راه پول مختصری بدست‌شان می‌رسید و بعضی‌شان با گرفتن ماهی و فروش آن زندگی ابتدائی خود را می‌چرخاندند.

سرانجام با اینهمه زمینه‌های بهره‌گیری از دره «بندامیر» می‌بینیم از طرف حکام وقت، کوچکترین توجهی در جهت عمران، آبادی و بوجود آوردن فضاء مناسب بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی نشده و کلاً از نظر دولت‌های فاشیستی «بندامیر» یک منطقه دورافتاده و فراموش شده بحساب می‌آمد زیرا در مقایسه با سرازیر شدن مسافرین از داخل و خارج کشور اگر کوچکترین توجهی صورت می‌گرفت، زمینه مناسبی برای رشد اقتصاد مردم و حتی خود دولت می‌شد، ولی متأسفانه دولت‌های گذشته نمی‌خواستند در مناطق مرکزی چنین چیزی صورت گیرد و حتی جلوگیری هم می‌شد !!

زمینه‌های بهره‌گیری از بند امیر:

گفتیم تاکنون از آثار گرانبهایی که در گوشه و کنار کشور

وجود دارد بخصوص آثار مورد نظر ، از طرف دولت‌های گذشته توجه نشده ولی در آینده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اگر دولت انقلابی و دلسوز به مردم روی کار آید ، خواستار رشد و ترقی کشور باشند که خواهند بود ، انشاء الله .

زمینه‌های بهره‌گیری از بند امیر زیاد است که بصورت گذرا بدان اشاره می‌نمائیم تا باشد روزی بدین مامول جامه عمل بپوشانند:

۱- پایگاه برق : اگر نظری به جهان بیافکنیم و به گذشته‌های کشورهای پیشرفته بنگریم ، می‌بینیم برای رفاه و آسایش ملت‌شان از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکرده‌اند و از امکانات بسیار اندک کارهای بزرگی انجام داده‌اند چنانچه در مسئله مورد بحث (برق) دقت نمائیم می‌بینیم از آبهای بسیار کم و رودخانه‌های کوچک، در اثر صرف هزینه‌های سنگین سدهای بزرگی بوجود آورده با ایجاد پایگاه‌های برق ، زمینه رفاه و آسایش ملت‌شان را فراهم نموده‌اند، ولی حکام جهل و جور ، در افغانستان نه تنها در این جهت گامهای موثری برنداشتند ، بلکه حتی از سدهای طبیعی هم بهره‌برداری ننمودند . هم‌اکنون بند امیر بطور کلی خود سد بزرگی است برای ذخیره آب و زمینه‌ای برای ایجاد پایگاه برق که اگر دولت وقت در این رابطه اقدام می‌کردند، تمامی مناطق مرکزی کشور زیرپوشش برق و روشنائی قرار می‌گرفت .

۲- ایجاد هتل‌های زیبا ، رستورانهای بزرگ ، مسافرخانه‌ها برای رفاه و آسایش مسافران خارجی و داخلی ، ایجاد جاده‌های آسفالت شده ، پارکینگهای عمومی برای وسایط نقلیه مسافرین ، ایجاد فضاء سبز ، کاشتن درختهای مثمر و غیره ، ساختن باغها، تفریح‌گاهها، و ... توجه کنید، اگر این مناظر طبیعی بامناظر ارزشمند ساختار دست انسان آمیخته شود ، علاوه بر جلب بیشتر مسافرین و جهانگردان ، از نظر اقتصادی و فضاء سالم بهداشتی، نیز تاثیر فراوانی دارد.

۳- ساختن قایقهای کوچک، سریع‌السیر و به کار انداختن آن در آبهای صاف بند امیر بخصوص بند هیت که از وسعت و عمق بسیاری برخوردار است و می‌تواند مسافرین را در صحنه وسیع و پهناور آبها گشانده سرگرمی بیشتری برای شان فراهم‌سازد و اینکار علاوه بر ایجاد زمینه تفریحی برای مسافرین، از نظر اقتصادی یک نوع درآمد مناسبی برای مردم منطقه به حساب می‌آید و ایجاد کار برای مردم.

بند امیر در فصل زمستان:

انسان وقتی که با قضایای خارجی از نظر ذهنی برخورد می‌کند ابتداء به نظرش قابل قبول نیست مانند یک داستان افسانه‌ای می‌ماند و ذهن قد نمی‌خورد و اگر هم باور کند، باز هم (چون ملموس و عینی نشده) با یک تردید و دلهرگی برخورد می‌نماید مگر آن هیولای ذهنی را عیناً ببیند. زمستان «بند امیر» از این موضوع مستثنی نیست، یعنی وقتی که شنیده می‌شود مردم دره «بند امیر» در فصل سرمای زمستان با اسب، الاغ از روی آب یخ‌بندی شده «بند هیت» راه می‌روند، ابتداء بسیار بعید به نظر می‌رسد ولی راست قضیه همین است که مردم «بند امیر» در زمستان سرد از بالای یخ‌هایی که همه آب را پوشانده است، با کمال آرامش و اطمینان راه می‌روند و گهگاه مسابقه اسب‌دوانی هم بالای یخ راه می‌اندازند بخصوص که برف کمی روی یخ را پوشانده باشد از لیز خوردن باز دارد، حیوانات به راحتی می‌توانند راه بروند، گفته می‌شود هنگامی که مردم با حیوان از بالای یخ‌های بند امیر راه می‌افتند، گهگاه صدای میپی از شکست یخها به گوش می‌رسد، اگر کمی درست در جریان قضیه نباشد، سخت وحشت می‌کند که حالا باید در عمق دره فرو بروم!! ولی چون مردم منطقه شرایط جوی را کاملاً در نظر دارند به صدای ناشی از شکسته

شدن یخها اعتنا نمی‌کنند، چون می‌دانند تا چه زمان می‌شود از بالای یخها راه رفت و تا چه زمانی....



حجت‌الاسلام آقای محمدی و شهید اسحاق فدakar با عده‌ای از رزمندگان قهرمان در کنار یکی از سدهای طبیعی و دیدنی بند امیر دیده می‌شوند.



عده‌ای از مجاهدین سازمان «نصر» مربوط به پایگاه خاتم الانبیاء
در کنار یکی از سدهای معروف بند امیر بنام «بند هیبت» دیده می‌شود.

قیام عمومی مردم یک‌هولنگ

تاریخ کشور آسیا نشان می‌دهد که افغانستان در دگرگونی‌های تاریخی و جنگهای استعماری فرازو نشیبهای بسیاری به‌خود دیده‌است، کشور افغانستان طی قرون و اعصار مورد تجاوز بیگانگان و زورمداران قرار گرفته ولی تنها چیزی که بدان عشق می‌ورزیم ایمان و باور اسلامی این مردم بوده که آنها را چنین نستوه و مقاوم بار آورده و احساس غرور و افتخار می‌نمایم که مردم این سرزمین هیچگاه تسلیم قدرتمندان تجاوزکار نشده و ننگ ذات را نپذیرفته‌اند.

از جمله مردم هزاره که یکی از اقوام مومن و بزرگ افغانستان است در طول تاریخ همواره سنگرمقاومت و ایثار بوده است و علیرغم همه مشکلات و فشارهای اجتماعی از مقدسات مذهبی و معتقدات دینی‌شان دفاع نموده‌اند البته این مقاومتها و ایثارگریها برخاسته از بینش مکتبی بوده که عاشورا و عاشوراهایی در تاریخ به وجود آوردند مکتب انقلابی که با خون آبیاری شده با خون حفظ خواهد شد.

ملتی که فرهنگ انقلابی اسلامی در اعماق قلب‌شان رسوخ نموده و در رک آنها چوئان خون جریان داشته است که اگر نشتری از سوی دشمنان و جاهلان بدانها اصابت می‌کرد از هر قطره قطره خونشان فریاد اسلام و عشق به اهل البیت بلند می‌شد، سرانجام با

آن عشق سوزان زیستند و در راه آن عشق جان دادند و بالاخره آن عشق سوزان را با ایثار و فداکاری حفظ نمودند.

گفتم که ایمان مذهبی مردم بود که زمینه‌های نفوذ سیاسی و فرهنگی بیگانه‌پرستان و تبلیغات پوچ و دروغین آنها را از بین برد و خنثی نمود.

ملت مسلمان ما هرچند در دوران حکومت‌های استبدادی پیشین گرفتار زجر و محرومیت و تبعیض بودند ولی به خاطر حفظ وحدت ملی در افغانستان با صبر انقلابی تحمل نمودند، اما در دوران حاکمیت خلق و پرچم و هماهنگی نیروهای ضد خلق در امر تبلیغات ضداسلامی و توهین به مقدسات، دیگر نتوانستند آرام بمانند، مردم ما می‌دیدند که اعضاء رژیم از قبیل ولسوالها، معلمین خلقی هر روز برنامه‌های غیر اسلامی جعل و به زور به مردم تحمیل می‌کردند که خودزمینه‌ساز قیام قهرآمیز و انقلابی بود که نطفه‌اش در تمام مناطق قریه‌ها و در همه جا بسته شده بود، مردم منتظر یک جرقه‌ای بودند که آتش انقلاب را روشن کند. از سوی دیگر یکسری ارتباط بین تمامی مناطق مرکزی صورت گرفته بود که همزمان با قیام مردم ارزگان در اول حمل ۱۳۵۸ خبر همانند بسم در همه مناطق مرکزی هزاره‌جات صدا کرد، رژیم الحادی خلقی که از خشم توده‌های مردم و قیام عمومی آنها به دست و پا افتاده بود، درصدد شد قبل از همه عاملان اصلی قیام مردم یعنی روحانیون و موسفیدان و روشنفکران مسلمان را از میان بردارد تا به خیال خام خود آتش انقلاب را خاموش کنند، از آن جمله در منطقه یکزلنگ داز و دسته رژیم اقدام به دستگیری علماء و موسفیدان محل نموده و طلاب مدارس دینی را تهدید و مدرسه را بستند! از اجتماع دینی مردم جلوگیری به عمل آوردند، پس از پایان جشن به اصطلاح انقلاب ۷ ثور همه علماء و موسفیدان را به بامیان می‌فرستیم که به گفته وی به سزای خود برسند.

مردم در اضطراب عجیبی بسر می‌بردند و در همان ایام بود که نطفه انقلاب در مناطق مرکزی- هزاره‌جات- بسته شد و مردم منتظر فرصت بودند، درست در همان زمان انقلاب در یکه‌ولنگ... آغاز شد و از نظر زمانی در هفت ثور و در راستای جشن کودتای خلقی‌ها بود که مردم در تب انقلابی می‌سوختند، در همان زمان تعداد زیادی از مردمان متدین بلخاب همراه با برادران پائین یکه‌ولنگ بسرکردگی سید محمد علی لیم و سایر رزمندگان قدرتمند در مرکز یکه‌ولنگ رسیدند و در منطقه «زارین» با اجتماع سران قوم و روحانیون و شخصیت‌هایی از قوم آبه، بکک، کنک، سیادره، رستم‌وانده مقدمات حمله به مقر حکومتی را تدارک می‌بینند، پس از مشورت و تبادل نظر گروه بندی می‌نماید که باید در دامنه صبح محاصره «السوالی‌نگ» تمام گردد و در نیمه شب سید محمد علی معروف به لیم با جمعی از مجاهدین به طرف سربلاق می‌رود تا محاصره کامل گردد ولی قبل از اقدام مجاهدین خبر می‌رسد که السوال وبقیه اعضاء خلقی فرار کرده و تمام خزانه و بیت‌المال مسلمین را با خود برده‌اند و برای این که وفاداری خود را به دولت کابل اعلام نمایند در منطقه «فروزبهار» سنگر می‌گیرند و توسط جاسوسانشان گزارشی از فتح یکه‌ولنگ به دست مردم می‌دهند که بلافاصله هواپیماهای روسی منطقه را بمباران می‌کنند که تعداد ۱۱ بمب در «تیک» «فروزبهار» و سرقول می‌ریزند ولی بحمدلله هیچگونه تلفاتی ببار نیاورد و تعداد سه بمب در سرقول در نزدیکی آبادی که مجاهدین بودند می‌ریزند که حتی یکی از آنها منفجر نمی‌گردد که بعدها مجاهدین از بمب عمل نکرده در جهت انقلاب و مبارزه استفاده نمودند.

حرکت مردم برای آزادسازی مرکز «یکه‌ولنگ» در تاریخ

۱۳۹۰/۵/۲۸ صورت گرفت، سرانجام مجاهدین پس از آگاهی از فرار

خلقیها و تخلیه مرکز، پس از اداء فریضه صبح و نیایش بدرگاه پروردگار، با قلبهای مملو از ایمان و اخلاص و فریاد با امامزمان راهی بامیان می‌گردد تا ولایت را نیز از دست دژخیمان ملحد آزاد نمایند.

خوب است جریان را از زبان یکی از برادران رزمنده و مجاهد آقای «علی بخش کربلای» معروف به علیار که خود یکی از قوماندانهای جبهات جنگ علیه نوکران روس بود و فداکاریهای مهمی از خود نشان داده است بشنویم. وی طی نشستی همراه با یکی از برادران مجاهد و همکارش چنین آغاز کرد:

«...پس از آزادسازی منطقه یکه‌ولنک انجمن متشکل از روحانیون، موسفیدان محل و برخی از معلمین برای اداره منطقه آزاد شده تشکیل شد و آقای سید محمدعلی «لم‌لم» بحیث قوماندان عمومی انتخاب شد و بنا شد که بطرف بامیان برویم و در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۴ اینجانب همراه عده‌ای از مجاهدین از طریق «فروزبهار و سرقول حرکت کردیم در هر آبادی و قریه که می‌رسیدیم به تعداد ما افزوده می‌شد و مردم با عشق فراوان با تفنگهای کهنه، قدیمی، پنج‌تیر، گلیتی، دهن‌پور، موش-کوش و با سلاحهای سرد مانند تبر، تیشه، قیچی، کارد، چاقو و حتی چوبه‌ها از خانه‌ها برآمدند و فریاد الله اکبر و لا اله الا الله سردادند! زنها از خانه‌های خود بیرون شده، برای ما اشک می‌ریختند و دعا می‌کردند آفتاب غروب کرد، ما پس از اداء نماز، و صرف نان که داوطلبانه از طرف مردم متدین «سرقول» تهیه شده بود از طریق (قیم کوتل) حرکت کردیم برف به شدت می‌بارید، لباس مجاهدین خیس شده بود، ساعت یک بعد از نیمه شب در قریه «پسروی و بلی‌ریک» رسیدیم مردم قبلاً باخبر شده بودند که مردم ولسوالی «نیک» را آزاد نموده حتی برای آزادی بامیان می‌آیند لذا قبل از رسیدن ما نان و گوشت

تهیه کرده بودند و خودشان هم‌بها ملحق شدند، در آن شب همانجا خوابیدیم و فردا صبح معلومات گرفتیم، معلوم شد که خلقی‌های فراری از یکه‌ولنگ در «سرخ کوه و تپه‌های خمیل» موضع گرفته و عساکر زیادی در منطقه «قرغنه‌تو» آورده آماده درگیری و مقاومت می‌باشند، فوراً یک گروپ ده نفری را وظیفه دادیم، بطور مخفیانه نقاط حاکم «سرخ کوه و تپه‌های خمیل» را معلومات بگیرند، سنگرهای دشمن را کشف و فوراً خبر بدهند بعد از سه ساعت بررسی، نیروی اطلاعاتی ما خبر دادند که در اثر برف و سرمای شدید عساکرهای دشمن سنگرها را خالی کرده به قرغنه‌تو رفته و ما بلافاصله حرکت نموده سنگرهای دشمن را تصرف نمودیم و لسوال فراری‌یکه‌ولنگ جنگ را شروع نمود. تقریباً نیم‌ساعت تیراندازی نمود ولی اثر نبخشید، مایوسانه بطرف مرکز بامیان فرار کرد فقط یک عراده موثر، «تویوتا» بادو کارتن دوا و چند تخته کمیل بدست مجاهدین افتاد، بعد از تصرف و آزاد سازی «ولسوالی قرغنه‌تو» روانه منطقه شهیدان شدیم، شب در منبرهای شهیدان سپری نمودیم.

شهیدان در ۲۰ کیلومتری غرب بامیان قرار دارد و مربوط مرکز بامیان می‌باشد، از چهار طرف ذریعه تپه‌های محاصره شده که در هرطرف آن به استثنای دره باریک شهیدان، می‌تواند تانک، موتر رفت و آمد کند و هم‌چنان ذریعه دوسرک اژدر و خوجه‌علی به مرکز وصل می‌شود، سرک اژدر از دشت کاریز اوچک‌ها گذشته به بامیان منتهی می‌گردد و سرک خوجه‌علی از دره خوجه‌علی گذشته در نصف دره‌ها سرک اغریاط و سیغان متصل شده از طریق «سرخدر» خم‌کلک و تی‌بوتی به بازار بامیان می‌رسد.

حمله به مرکز بامیان:

در اولین جلسه‌ای که بتاريخ ۱۵/۲/۱۳۵۸ در قریه باریکی

شهیدان بین قوماندان‌ها و نمایندگان مردم صورت گرفت ابتدا از مردم شهیدان درخواست شد که اسلحه‌ای دست داشته خود را به مجاهدین بدهند و یا خودشان وارد جهاد علیه نیروهای دولتی شوند ولی آنها انکار کردند، گفتند ما اسلحه نداریم و نفوس ما بسیار کم است، از طرف دیگر نزدیک مرکز ولایت هستیم از تعرض دولت‌می- ترسیم و امثال این حرف‌ها !! سرانجام گروپ بندی نموده آماده حمله به مرکز بامیان شدیم کیفیت گروپ‌بندی چنین بود:

۱- یک گروپ متشکل از مردم سیادره، رستم، انده، پسرویه و غیره جای یکهو لنگ.

۲- گروپ دوم متشکل از مردم سرقول، فیروزبهار، دره علی و باقی مردم پس رویه «بلی‌ریک» و «کوی کینگ».

۳- گروپ سوم از مردم کوت سادات و بند امیر.

۴- گروپ دیگر از مردم تکانه و قوم‌آبه

۵- گروپ پنجم از مردم سولج به سرپرستی مستقیم سیدمحمد علی لمل.

گروپ‌ها هرچند بصورت پراکنده حرکت نمودند تا دچار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند ولی طیاره‌های دشمن منطقه را بمباران نموده که جز تلفات مالی برای مردم تلفات و ضایعات بر مجاهدین وارد نشد در شب ۱۶/۲/۵۸ در حالی که برف و بارندگی زیاد ادامه داشت بطرف سنگرها روان شدیم. ساعت ۲ بعداز نیمه‌شب را نشان می‌داد که ما در نزدیک اژدر رسیدیم و از راهنما پرسیدیم که جاهای بلند و پراهمیت را برای مان‌شان بده تا سنگر قبل از طلوع آفتاب‌کننده شود، هوا پاک و سردیهای شب فراموش شد، کسی تفنگ دست داشته خود را در سنگر آماده گذاشت، کسانی دیگر جوبهای دستی

و سیخچه‌های آهنی را مثل تفنگ در قرارگاه سنگر گذاشته می‌گفتند اگر دشمن ذریعه دوربین و یا از طیاره ببینند در فکر بیفتند که همه مسلح باشند، ساعتها گذشت راپورها و ارتباطات از کلیه جبهات تکمیل شد، هرکدام در سنگرهای خود موضع گرفته بودند و سنگر ما از طرف دشمن زیر آتش گرفته شد و از طرف مبارزین نیز پاسخ داده شد، تقریباً یک ساعت بدون وقفه گلوله مثل باران به طرف مجاهدین فیر می‌شد و ما از پشت تپه‌ها بطور مخفی پیشروی کرده خود را در نزدیک دشمن رساندیم، در اثر فیر گلوله تفنگ گلیتی‌دو نفر از دشمنان در موقع رفتو آمد کشته شدند و هیچ‌یک از دشمنان جرات نکردند که جنازه آنها را ببرند موقعی که طرفداران دولت‌چند نفر خود را کشته و زخمی مشاهده کردند از چهار طرف بسوی ما فیر کردند اینها بکلی روحیه خود را از دست دادند و مجبور به فرار شدند و در موقعی که فرار کردند نیز سه نفر دشمن کشته و چند نفر عسکر دستگیر و خلع سلاح شدند و از طرف دیگر مجاهدین کدام تلفاتی نداشتند و اموالی به غنیمت گرفتند که عبارت است از : یک خیمه ، یک تکه قالی و ظرفهای طعام خوری و دو صندوق مرمیه‌ای مختلف النوع و چند میل اسلحه از قبیل ماشین‌دار کلاشینکوف و ماشین‌دار خفیف بدست مجاهدین افتاد.

پیشروی بسوی مرکز:

ساعت دو بعداز نصف شب از چهار طرف (پشت بودا میدان هوایی لخکان فولادی و) بالای ولایت حمله نمودیم تا ساعت شش صبح مرکز ولایت به تصرف مجاهدین درآمد و دروازه زندان شکسته شد و زندانیان را رها کردیم، بدین ترتیب مرکز در تصرف

مجاهدین درآمد، هنوز پیروزی تمام نشده بود که هریکی از آن افراد، دست بغارت زده، هریکی جنسی را گرفته بطرف خانه‌های خود بردند، تعداد خیلی کم در سنگرها ماندیم، یک موتر اسلحه‌دار موقع فرار بسوی میدان هوایی ذریعه فیر گلوله منفجر شد و اما از طرف دیگر میدان هوایی شهر غلغله سنگرهای پشت بودابه تصرف حامیان رژیم تحمیل شده شوروی ماند و دیگر جاها بدست مبارزین افتاد، در این موقع حساس که هر لحظه آن به قیمت خون هزاران نفر برابر بود اربابان منطقه مرکز یکاوتنگ و بامیان و سیغان «لملم» را در فولادی بردند که درباره بعضی موضوعات جلسه کنیم، مجاهدین موئن به انقلاب در سنگرها بودند و یک‌دهه دنیاطلبان با همان اجناس دست‌آورده در خانه‌های خود رفتند، ما حیران ماندیم که چه کنیم برای اینکه بیشتر در سرمایه دولت صدمه وارد نشود، یک تعداد نفر رفتند کدام، شفاخانه، مدیریت تعلیم و تربیه لیسه را مهرو لاک‌کردند و به هرجا پهرمت‌عین کردیم که کسی به این اموال دست ن‌زند و در بازار رفته نتوانستیم که هنوز ماموریت پولیس و سنگرهای پشت بودا بدست قوای دشمن بود و ما در سنگر پشت بودا رفتیم و تا ساعت یک بعدازظهر با دشمن زدو خورد داشتیم، ساعت یک و نیم بعداز ظهر دسته جمعی بالای سنگرهای پشت بودا حمله کردیم پنج نفر از دشمن کشته شد مجاهدین تلفات نداشت، سنگرهای بودا را نیز تصرف شدیم دو صندوق مرمی و چندمیل اسلحه بدست مجاهدین افتاد در مدت سه شب و سه روز بازار بامیان بتصرف مجاهدین بود، شبها دسته جمعی بالای میدان هوایی حمله می‌کردیم و روزها در سنگرها بودیم در مرکز ولایت که عبارت از خودچونی و دفاتر ولایت باشد نه قوای دولت بود، نه مجاهدین سنگر داشتند درحالات میدان هوایی تلفات داشتیم و پیروزی جز تخریب کردن چندتانک

چیزی نبود و از تلفات خودها خبر نداشته زیرا که یک‌کده بعد از برآمدن از صحنه جنگ که در میدان هوایی صورت می‌گرفت طور سری به خانه‌های خود می‌رفتند، دقیق احصایه نداشتیم، این‌روز ۴۵۰ نفر عسکر از سنگرها و غیره جاها دستگیر شده بود ترخیص داده شد، روز سوم بود که طرفداران دولت ترکمنی بالای بازار حمله کرد، در اثر زدن خورد شدید چند نفر از مجاهدین شهید شدند و مجاهدین در «سرخدر» عقب‌نشینی کردند و در این‌اثناء سنگر بودا که تحت اختیار ما و تحت فشار قرار گرفت و بالاخره کم‌کم نیروها به تحلیل رفت و عقب‌نشینی نمودند و دوباره نیروهای دولتی به بامیان مسلط شدند.

دلایل شکست :

پس از شکست قوای اسلام در بامیان این سؤال همواره در اذهان مطرح است که چگونه برادران مجاهد پس از آزاد سازی مرکز ولایت و فراری دادن قوای حکومتی مجبور به عقب‌نشینی شدند؟

پاسخ این پرسش را ابتداء باید در بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه و روابط سیاسی و نظامی و شرایط محیطی جستجو نمود که در این صورت مسایل خود بخود روشن می‌گردد که بطور گذرا به شرح آن می‌پردازیم.

۱- از نظر اجتماعی: درست است که ملت نجیب و شجاع افغانستان بویژه مردم مناطق مرکزی- هزاره جات برای پاسداری از دین اسلام و حفظ استقلال کشور قیام نموده و برای تحقق این آرمان مقدس نه‌دجان را در طبق اخلاص گذاشته، عاشقانه بسوی میدان جهاد و شهادت می‌شتابند که حرکت خروشان مردم شاهد این مدعی است و نیز قابل تقدیر و ستایش ولی در عین حال باید اذعان نمود که مردم ما در اثر عدم مساعد بودن

شرایط اجتماعی و فرهنگی و جو اختناق حاکم در آن کشور، مناسبانه از آن آگاهی‌های لازم که بتوانند آن ضرافت‌هایی که لازمه یک مبارزه است درک کنند و در کارهای سیاسی و اجتماعی و عمل انقلابی صاحب‌نظر باشند و در شرایط سخت‌تصمیم بگیرند، برخوردار نبودند. یعنی بدان اندازه از پختگی و ورزیدگی نرسیده بودند تا در شرایط حساس هماهنگی را حفظ و در برابر مسایل مادی خویشنداری نشان دهند، لذا دیدیم با همه اخلاص‌ها و آرمان‌های نیک اجتماعی دچار اشتباه شدند. یکی از آن اشتباهات عمده‌ای که در آن زمان صورت گرفت بی‌نظمی لشکریان اسلام و عدم اطاعت از فرماندهی بود، پس از آنکه قوای اسلام در ولایت بامیان به پیروزی نسبی رسیده و مقر حکومتی را تصرف و آزاد کرده بودند برخی از عناصر ناباب که همواره در جامعه وجود دارد از پیروزی بدست‌آمده به‌پر کردن جیب‌خود می‌پرداختند و اموال غنیمتی که از مرکز بدست‌آمده هر کدام به‌سحوی به غارت می‌بردند و به طرف خانه‌های خود حرکت می‌کنند، که این عمل غیر اخلاقی علاوه بر آنکه بیانگر عدم آگاهی و پختگی زدن به وظیفه و باعث بی‌نظمی و هرج و مرج است، سبب پراکندگی و شکست روحیه بقیه مجاهدین نیز می‌گردد.

۲- از نظر نظامی: دلیل شکست مجاهدین عدم پختگی فرماندهان و قوماندان‌های مسلمان بودند، بدین معنی که هنوز پیروزی مجاهدین در بامیان کامل نشده بود، میدان هوایی شهر غلغله که یکی از سنگرهای عمده دشمن بود و قسمت عمده‌ای از سنگرهای پشت «بودا» بدست مزدوران رژیم الحادی ترهکی بود، فرماندهان مجاهدین پیش از آنکه به پیشروی خود ادامه بدهند در محدوده این مستقر شده به‌رتق وفتق امور مردم و ترخیص دادن به عسکرهایی که تسلیم شده بودند پرداختند و برای جلوگیری از غارت اموال درب «دیو» گدام‌خانه و ... را لاکو مهر نمودند تا به خیال‌شان بیت‌المال مسلمین را

حفظ کنند ! .

۳- از نظر سیاسی : کشاندن فرماندهان نظامی به مهمانی‌ها در اطراف مرکز توسط یکی از اربابان این منطقه بنام «غظنفر شاه» تشکیل جلسات میان باصلاح سران قوم واتلافه وقت یکی دیگر از آن توطئه‌های حساب شده بود که دقیقاً به تجدید قوای شکست‌خورده دشمن انجامید، این تمل‌ها و فعل و انفعالات سبب شد که نیروهای کمکی از کابل و دیگر جاها توسط هواپیما به بامیان آورده شود، این بود که دشمن بادرک روحیه مجاهدین و هرج و مرج موجود، ضد حمله را آغاز نموده مجاهدین را تحت فشار قرار دادند که متأسفانه با تحمل تلفات و دادن شهداء مجبور به عقب‌نشینی شدند و تمام اموال وامكانات بدست آمده برای باردوم بدست دشمن افتاد .

۴- از نظر شرایط محیطی : بامیان از نظر جغرافیایی دارای شرایط سوق‌الجیشی آثار باستانی بسیار کهن و باشکوه و یکی از شهرهای مهم و تاریخی افغانستان بشمار می‌آید، دشمن باین زودیها هم نمی‌توانست از آن دست بکشد، از دست دادن بامیان برای دشمن یک نوع شکست سیاسی و نظامی و هم روانی بشمار می‌آمد، این بود که باتمام قوا کوشید که دوباره اشغال کند .

ازسوی دیگر، حفظ مرکز بامیان در آن شرایط که هنوز مردم مادارای اسلحه کافی و قدرت دفاعی هوایی نبودند مشکل بنظر می‌رسید، لذا باتوجه بدانچه گفته شد باید تمام امکانات و اموال بدست‌آمده را که جنبه اقتصادی و نظامی داشت در پشت جبهه منتقل می‌کردند تا دوباره بدست دشمن نیافتد . زیرا جنگ آزادی‌بخش در افغانستان بادشمنان متجاوز یک جنگ تمام عیار و کلاسیک نیست، جنگ دو دولت نیست که دارای موازنه سیاسی و تسلیحاتی باشد، بلکه جنگ یک

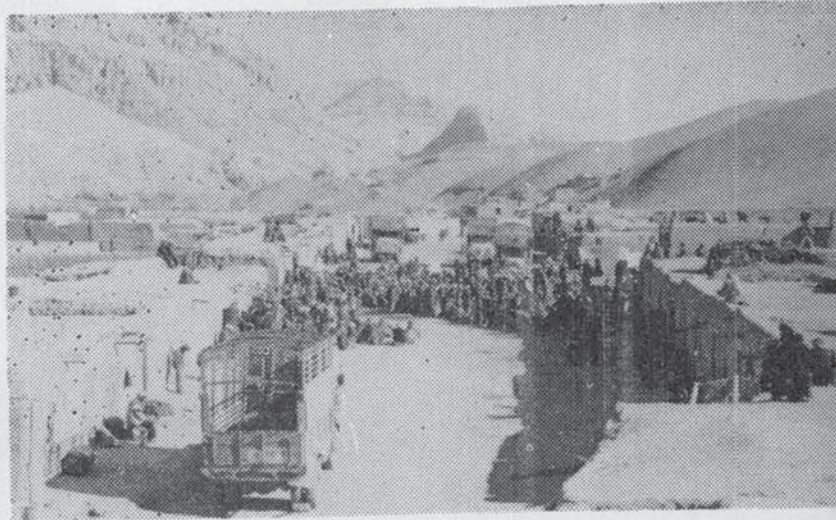
ملت بی‌سلاح بایک دولت مزدور و دست‌نشانده که همه امکانات در اختیار دارد و بزرگترین غول تکنیکی جهان - روسیه - پشت‌سروش ایستاده است، بعبارت دیگر رویارویی ایمان و عقیده با سرنیزه و نیروهای تا بدندان مسلح است و سرانجام عملیات هما یک عملیات انقلابی و پارتیزانی است که باید دشمن را به‌عنوان گوناگون ضربه زد، و مراکز مهم وی را کوبید و در صورت عدم توانایی از حفظ دست‌آوردهای انقلابی باید فوراً منطقه را ترک گفت، وای امروز که مشغول نوشته قیام تاریخی مردمان هستیم، ملت ما آزمون‌های مهمی را پشت سر گذارده، قوی‌تر، باتجربه‌تر، از گذشته چه از نظر سیاسی و نظامی حرکت می‌کنند و از گذشته‌ها درسها آموخته‌اند.



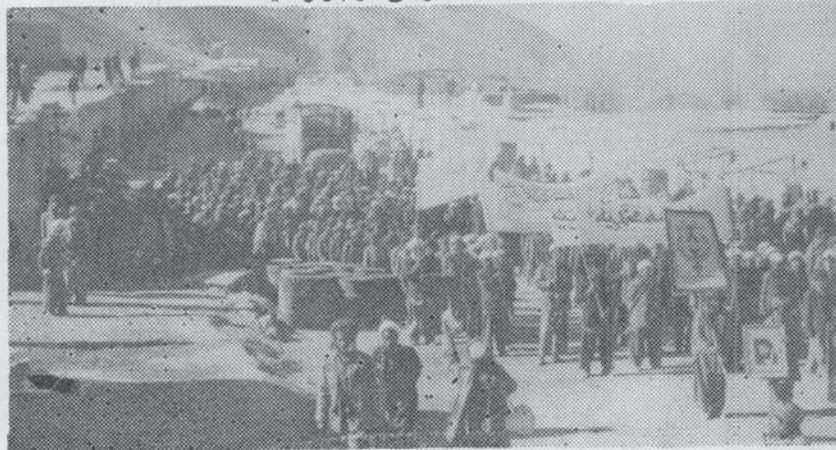
جناب حجت‌الاسلام مقدسی و برادر مجاهد آقای
علی‌یار با عده‌ای از فرزندان انقلاب!



رزمندگان سازمان در حال تشییع پیکر پاک رزمنده قهرمان
«شهید عبدالله شمس» در پایگاه خاتمالانبیاء دیده می‌شوند!



گوشه‌ای از صحنه تظاهرات مردمی در بازار «نیک»!



گوشه‌ای از بازار نیک مرکز ولسوالی یکه‌ولنگه

طلاب مدرسه محمدیه همراه با حجت الاسلام احمدی در مراسم تجلیل از شهداء شرکت کرده‌اند



آنانکه در راه خدا گام برمی‌دارند پیروزند

بخش چهارم:

لعل و سر جنگل

لعل و سرجنگل یکی از ولسوالیهای مهم هزارمجات و از نظر تقسیمبندی جغرافیایی و سیاسی مربوط ولایت غور می باشد که مرکز آن «کاسی» است، از طرف شرق متصل به ولسوالی یکه ولنگ و قسمتی از ولسوالی پنجاب، از طرف غرب متصل به منطقه دولتیار و درمکشرو درمرز ایماق و هزاره قرار دارد، از شمال متصل به کاشان و سفیدمیدان از توابع ولسوالی بلخاب مربوط ولایت جوزجان از جنوب متصل به ولایت ارزگان است که در سه طرف آن کلا ولایات و ولسوالیهای هزارمجات قرار گرفته و فقط در قسمت غربی آن برادران ایماق واقع شده است.

ولسوالی لعل در سه بخش عمده تقسیم می شود :

- ۱- منطقه لعل علیا و کرمان که در طرف ولسوالی پنجاب و یکه ولنگ قرار گرفته است .
- ۲- منطقه بالای سرجنگل در طرف بلخاب و یکه ولنگ قرار دارد.
- ۳- منطقه لعل سفلی در قسمت پائین سرجنگل در حد فاصل ایماق

واقع شده است .

ولسوالی لعل از همه ولسواییهای هزارمجات سردتر است و در ایام زمستان یرف سنگین همه جای آن را می پوشاند که البته این خود برامور کشاورزی لعل و برداشت محصول فراوان آن مفید و موثر است .

وضعیت اجتماعی و فرهنگی :

ولسوالی لعل و سرچنگل از نظر جمعیت بیش از هشتاد هزار نفوس تخمین زده می شود که همه آن هزاره و شیعه اثنا عشری است و مردم لعل نسبت به آداب و رسوم مذهبی و عینیات ملی خود سخت پایبند و متعصب می باشد که همواره در حفظ آن فداکاری نموده اند . سرک (جاده) عمومی و مهم کابل، میدان و پنجاب از لعل بطرف چخچران می گذرد که اگر در آینده به آن توجه گردد از نزدیکترین راه به طرف هرات و قندهار و نهایتا به مرز ایران و پاکستان خواهد بود . ولسوالی لعل دارای دو رودخانه بزرگی است که با سرازیر شدن در منطقه چخچران دریای بزرگی «هریرود» را تشکیل داده و بطرف ایران (کاکری) مسیر خود را باز نموده و سرانجام در ریگزارهای ایران گم می شود .

مرکز لعل تاکنون دارای یک هواشناسی و یک شفاخانه بسیار ابتدائی بوده که دیگر هیچگونه توجهی از سوی دولت های متعصب و فاشیست گذشته نشده و چند باب مکتب که اکثرا حالت ابتدائی داشته آنها بدون کدام وسایل و ابزار فرهنگی که بطور کلی به آن اشاره می گردد :

۱- مرکز لعل : دویاب مدرسه پسرانه تا صف ۹

دخترانه تا صف ۶

- ۲- منطقه تلخک عایا یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۳- منطقه کرمان یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۴- منطقه چشمه پادشاه یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۵- منطقه جو قول یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۶- منطقه گرم آب سفلی یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۷- منطقه دایمرداد سرچنگل یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۸- منطقه سفید آب یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۹- منطقه چیرقول یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۱۰- منطقه سیاه خوله یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۱۱- منطقه کشکها یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۱۲- منطقه ناظران و میرزاران یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۱۳- منطقه دهن غلامک یک باب مدرسه تا صف ۶
- ۱۴- منطقه سنگ زرد یک باب مدرسه تا صف ۶

مدارس دینی

- ۱- مدرسه ثامن الائمه مرکز لعل
- ۲- مدرسه ولی عصر سفید آب سرچنگل
- ۳- مدرسه امام صادق چیرقول سرچنگل
- ۴- مدرسه دارالهدی دهن قزل لعل
- ۵- مدرسه (پش بند) کرمان

وضعیت زراعت و مالداري:

منطقه لعل و سرچنگل سرزمینی است وسیع و دارای دشت‌ها و تپه‌های خاکی و حاصلخیز که همواره مستعد زراعت و کشاورزی بوده و مردم زحمتکش آن، هر ساله محصولات فراوانی از گندم و غیره بدست آورده و بدان زندگی ابتدائی خود را سروسامان می‌دهند. کشاورزی در منطقه لعل و سرچنگل از دو نظر مورد ارزیابی است که زمینه بهره‌گیری از آن فراهم می‌گردد.

آبی : دو رودخانه نسبتاً بزرگی که از ابتداء سرچنگل و کرمان

سرچشمه می‌گیرد تمام زمینهای هموار و کشتزارهای اطراف رودخانه را آبیاری نموده و با توجه به فضل و رحمت خداوند محصول زیادی نصیب مردم زحمتکش می‌گردد، علاوه بر آن تمام منطقه زیر آب، خرم سرسبز و دارای درختهای گوناگونی است که از وجود همین رودخانه‌ها نشأت می‌گیرد.

دوم: لملی و دیم: نظر به صلاحیت و ارزشی که زمین لعل و سرچنگل دارد مردم از راه کشت نمودن «دیمه» درکوهها و تپه‌های وسیع آن محصولات خوبی برمی‌دارند بخصوص که درایام کشت و قله‌رانی رحمت خداوند یعنی «باران» از آسمان ببارد، اینجا است که قاب دهها هزار انسان زحمتکش و کشاورز که چشم به زراعت خود دوخته‌اند خوشحال می‌شوند و بهمه مسرت و شادی برخورد می‌کنند... در اثر محصولات خوبی که برمی‌دارند، مردم لعل و سرچنگل همیشه صادرات گندم داشته و در سال هزاران تن گندم، جو و دیگر حبوبات بطرف کابل، ارزگان، چخچران کاشان و سفید میدان بلخاب سرازیر می‌شود.

مردم سرچنگل پس از انقلاب از نظر امور زراعتی و برداشت محصول، در درجه بهتری قرار گرفته، چرا که قبل از انقلاب، مالداران با صدها هزار گوسفند، شتر و... که از آن طرف مرزهای کشور در منطقه سرازیر می‌شدند، زمینه رشد کشاورزی نداشتند و وجود نداشت بلکه همان محصول کم و ابتدایی هم زیرپای «رمه‌ها» نابود می‌گردید، اکنون از برکت انقلاب اسلامی اکثر زمینها که تا آن زمان بایر مانده بود دیگر زیر کشت رفته که البته مردم ما باید قدر این نعمت الهی را بدانند و درک نمایند.

از نظر مالداري منطقه لعل ظرفیت بسیار مناسبی را دارد که اگر مردم، هرچند به تعداد گوسفند، گاو... بیافزایند، زمینه دارد ولی با توجه به وسعت منطقه و علوفه‌های زیاد، هنوز مالداري بدان‌سان رونقی ندارد که در این باره مردم ما باید توجه نمایند.

از نظر اقتصادی :

مردم ما در دوران پیش از انقلاب، تنها به امور زراعتی قناعت می نمودند، آنهم زراعت بسیار ابتدایی، ولی امروز در اثر شرایط مساعد که بوجود آمده علاوه بر امور کشاورزی، مالداری به امور بازرگانی تجارت نیز می پردازند، سرمایه داران، تاجران و جلابان منطقه است که بطور مداوم در بین شهرها و اطراف برای جلب منفعت و سوداگری در گشت و گذارند و صدها باب دکان با کیفیت مختلف در لعل بوجود آمده که در این رابطه به بازارهای عمده آن اشاره می شود :

۱- بازار مرکز لعل.

۲- بازار قزل.

۳- بازار سفید آب سرجنگل.

بازارهای عمده لعل و سرجنگل بخش عمده از مردم ایماق را اداره می کند چون دست رسی آنها در مرکز کاسی مشکلاتی دارند لذا می بینیم در روز سه چهار موتر و دهها اسب والاغ، اجناس و کالای مورد نیاز برادران ایماق را نقل می دهند که البته برمی زن منفعت و رشد تجارت مردم می افزاید.

البته دهها دکان، سمار، هتل که در مسیر جاده عمومی لعل، پنجاب و ایماق و ... وجود دارد که می توانند نیازمندیهای محیطی، منطقه و مسافین را برآورده سازند.

سرانجام، سرمایه مردم روز به روز روبه افزایش است و تسا اندازه بینش اقتصادی پیدا نموده اند. دکانداران اغلب دارای سرمایه کلانی چند میلیونی است و به کمتر از یک میلیون افغانی هرچند دکان عادی باشد نمی تواند کاری از پیش ببرند.

سوداگران محلی که برای رفع نیازمندیهای دهات و آبادیهای اطراف، جنسی را برای فروش می برند حداقل سرمایه اش باید سه چهار صد هزار افغانی باشد در حالیکه قبلا سی چهل هزار سرمایه برای سوداگران محلی کافی بود...

مال بازار :

بدیده تازه‌ای است که در دوران انقلاب اسلامی در ولسوالی لعل بوجود آمده و شاید این تعبیر برای بسیاری از مردم مفهوم نباشد ولی مال بازار لعل، یک نوع تجارت و درآمدی است که ریشه آن درجای دیگر تنیده است. شما خوانندگان گرامی توجه دارید سرزمین هموار و خاکی و حاصلخیز بادغیس با وسعت و برابری که دارد، سرزمین بزرگ افغانستان است و معروف به مالداري که سالیان دراز گوسفندان زیبا و قشنگ و بادغیس در کابل و دیگر جاها برای فروش برده می‌شد و از این راه مردم بادغیس نیازمندیهای ضروری خود را رفع می‌ساختند ولی در دوران انقلاب، دیگر راه کابل، بادغیس و کلا اطراف با مرکز کابل مسدود شد، مردم بادغیس تصمیم گرفتند گوسفندان خود را در سرزمین هزارمجات که مناطق آزاد شده افغانستان است بیاورند و همینطور مالداران سمت شمال کشور و در مرکز لعل که سرزمین نسبتاً وسیع و هموار است به معرض فروش قرار دهند.

از سوی دیگر، در مرکز لعل بسیاری از مردم هزاره و تعدادی از برادران پشتون مانند مردم «وردک» و غیره که حرفه خرید و فروش حیوانات را دارند که در اصطلاح هزاره بدین گونه افراد «چولی» می‌گویند که بین شهرها و اطراف درگشت و گذارند در مرکز لعل آمده. گوسفندان بادغیسی را خریداری نموده به طرف می‌برند و تجارت می‌نمایند.

در کنار مال بازار بازار جدیدی هم احداث شده بدین معنی که بسیاری از مردم پشتون از مرزهای پاکستان و افغانستان برای خریدن اسب در هزارمجات می‌آیند که از اینجا به قیمت مناسب خریداری نموده در جاهای خودشان و در پاکستان به آنها که برای نقل و انتقال مهمات ضرورت دارند به قیمت بالایی به فروش می‌رسانند، اینست که در ۹ کیلومتری مرکز لعل بازار مهم و وسیعی تهیه و تدارک شده و در روز هزاران گوسفند و دیگر حیوانات معامله و خریداری

می‌شوند جلایان و خریداران هم بصورت کاروان‌های بزرگ در آن مکان پیاده می‌شوند خیمه‌ها را استوار می‌نمایند مشغول خرید و فروش می‌شوند.

مال بازار لعل از اول جوزا شروع میشود، گوسفندان بادغیس و سمت شمال در لعل سرازیر شده دشت وسیعی را تحت پوشش قرار می‌دهند.

درآمد حوزه اسلامی و مردم لعل:

در ولسوالی سازمان نصر و پاسداران جهاد حضور سیاسی و نظامی دارند و از متن این دو جریان شورای اسلامی تشکیل شده برای اداره امور اجتماعی مردم و حل و فصل دعاوی و شکایات و ... اذابرای کنترل نمودن مال بازار و جلوگیری از هرج و مرج و بی‌نظمی دونه‌فر از طرف سازمان نصر و پاسداران و دونه‌فر از طرف مردم منطقه مربوطه همواره در «مال بازار» حضور دارند علاوه بر نظارت و کنترل بازار وظیفه دارند از کسانی که گوسفندان را بفروش می‌رسانند فی گوسفند چهل افغانی محصول بگیرند و از خریداران گوسفند فی راس گوسفند پنج افغانی «کله داغی» بگیرد که حد متوسط درآمدها روزانه بالغ یکصد و پنجاه هزار افغانی می‌شود و این مبلغ پنج‌تقسیم می‌گردد، یک تقسیم آن از مردم اطراف مال بازار است زیرا اینها چراگاه خود را در اثر وجود دهها هزار گوسفند از دست می‌دهند و بقیه مربوط به شورای اسلامی لعل است.

ناگفته نماند که مال بازار از اول جوزا شروع شده تا آخر سنبله (چهارماه) ادامه دارد و اگر این درآمد هنگفت، در مجرای صحیح آن بکار انداخته شود امکان آن را دارد که عمران و آبادانی لعل را زیر پوشش قرار داده و خدمات شایسته عمرانی، فرهنگی و ... برای مردم انجام گیرد ولی متأسفانه در اثر هرج و مرج و بی‌برنامگی، باری از دوش مردم سبک کرده نمی‌تواند!!!

عوااید دیگری که از مال بازار برای مردم نصیب می‌گردد اینست

که با شروع مال بازار تعداد زیادی سموار، هتل دکان‌های کوچک در همان محل بوجود می‌آید که طبعاً به نفع مردم است. و نیز روزانه مبالغ هنگفتی از فروش عاف از قبیل رشقه، شخال، «اوجر» و ... عاید مردم می‌گردد...

قیام عمومی مردم لعل و سرچنگل

مات مسلمان و قهرمان ولسوالی لعل و سرچنگل پس از آگاهی از ماهیت الحادی و مارکسیستی رژیم کابل، و بی‌بند و بساری که از کارگزاران جاهل و نادان آن منطقه مشاهده نمودند، دیگر بسا هوشیاری انقلابی بناء مخالفت و طغیان را علیه دولت گذاشتند و در هر منزل و انجمن‌های اسلامی و مجامع عمومی از ماهیت رژیم پرده بر می‌داشتند، کم‌کم زمینه قیام و انقلاب مردم فراهم شده بود و می‌رفت تا یک رستاخیز ملی و عمومی بوجود آید که دولت الحادی برای زهر چشم گرفتن از مردم و خفه نمودن انقلابی که تازه منعقد شده است در اول سال ۱۳۵۸ تعداد مرکب از شش نفر، چهار جیب‌عسکری با تعداد از عناصر سرسپرده خلقی بقصد سرکوبی و آزار و اذیت مردم از ولایت «کاسی» در لعل فرستادند. با آمدن نیروهای کمکی از مرکز کاسی دیگر ظام و ستم سایه شومی را بسالای مردم گسترده آنچنان جو وحشت و اختناق بوجود آورده بود که هیچ‌کسی برای آینده خود امیدوار نبودند. بسیاری از شخصیت‌های روحانی، موسسین محل و بزرگان قوم را زندانی نمودند، دیگر اختناق و زورگویی به اوج خود رسیده بود، مردم منتظر بودند تا خشم خود را با نابودی دشمنان اسلام فرو نشانند، زمان به سرعت

می‌گذشت ، هفت ثور (سالگرد کودتای خونین) فرا رسید ، عوض علیخان ولسوال لعل مردم را به زور و تهدید در مرکز لعل گردآورده بودند تا باصطلاح ۷ ثور را جشن بگیرند!! و رقاصه هایی را نیز از کابل در لعل آورده تا نقش باصطلاح زنان متمدن را برای زنان محجوب و باعفت مردم ما بازی کنند ، لذا تعدادی از زنان مسلمان لعل را با تهدید در مرکز ولسوالی جمع کرده بودند تا مفهوم آزادی!! را توسط زنان ولگرد و رقاصه های از راه رسیده بدانها بفهمانند! در آن روز ، مردم در یک حالت اضطراب و دلهرگی بسر می‌بردند و انتظار آن را داشتند که روزه امید و روشنائی از جایی باز شود و زمینه حرکت آنها فراهم گردد ، انتظار بدان جهت که مناطق کجران، گزاب و دایکندی توسط مردم آزاد شده بودند و هر لحظه احتمال آمدن نیرو های رزمی دایکندی را که قبلا در ارتباط بودند می‌دادند. مردم دایکندی دقیقا در همان روز (۷ ثور ۱۳۵۸) به قصد آزادسازی در منطقه لعل وارد شده و در تپه های مشرف بر مرکز لعل موضع گرفته بودند و خود را برای حمله سرنوشت‌ساز آماده می‌کردند.

نکته جالب اینجا است که یکی از فرماندهان دایکندی (آقای محمدحسین صادقی) به تمام افراد و مجاهدان راحق خطاب می‌کند: «برادران امروز روز پیکار حق علیه باطل است ، روز جان‌بازی و شهادت است ، ما امروز باید ثابت کنیم که در راه حفظ عقیده‌مان از هیچ چیز هراس نداریم ما شهادت را پذیرا شده‌ایم ، آیا کسی هست فکر کند که زنده بخانه‌اش برگردد؟! اگر کسی چنین فکر کند بدانید که هیچ کاری کرده نمی‌توانیم» برادران مجاهد همگی به یک صدا گفتند: «نه‌خیر! ما برای آزادی برادران خود در ولسوالی لعل آمده‌ایم یا پیروزی ، یا شهادت و ما هیچگاه به برگشتن فکر نمی‌کنیم» کلمات بسیار زیبا و پرمعنی بود ، همگی در یک تنش انقلابی بسر می‌بردند و پذیرای هرنوع فداکاری بودند ، فرمان حمله صادر می‌شود ، هدف مستقیما مرکز ولسوالی است تا این لانه فساد و جنایت را درهم بکوبند ، فقط ۵ نفر در تپه می‌مانند تا آتش دشمن را پاسخ دهند و

بیشروی را هموار سازند ، مجاهدین قهرمان پس از صدور فرمان حمله ، پرچم سبز را که به کلمه لااله الا الله زینت یافته بود برافراشته و عکس امام خمینی را هم روی پرچم نصب می کنند با فریاد الله اکبر و یا امام زمان با سلاح های سرد ، چون تبر ، تیشه ، چوبه های دستی و بعضا با تفنگ های کهنه و قدیمی بسوی مرکز لعل سرازیر شدند ، موجی از انسان هایی که در ولسوالی گرد آمده و منتظر جرقه ای بودند ، با هجوم برادران دایکندی بدانها پیوسته فضا مرکز را شعار الله اکبر و لااله الا الله پوشانده بود. اما از آن طرف، عناصر خلقی با سلاح های خفیف و سنگین بطرف مردم آتش گشودند و گنج و درمانده بهر طرف دیوانه وار تیراندازی می کردند ولی قبل از آنکه خلقی ها بتوانند کاری انجام دهند ، مردم مسلمان و خشم آکین بازار را آزاد کرده بطرف زندان هجوم بردند ، در های زندان را را شکسته زندانیان را آزاد نمودند اعضاء دولتی باند خلق و پرچم بعضی شان دستگیر و بعضی در میان انبوه جمعیت خود را از صحنه بیرون کشیده فرار نمودند سربازانی که فرزندان این مردم و خدمت گذاران واقعی کشورند به مردم پیوستند از جمله قوماندان امنیه که قبلا با مجاهدین ارتباط گرفته بود برای عسکر های خود اجازه فیر نداده خودش در میان بدرقه مردم لعل بسوی زادگاه خود حرکت نمود ، سلاح و مهمات زیادی بدست مردم افتاد و تعدادی هم اسیر شدند از جمله اسرا و دستگیر شدگان عوض علی خان ولسوالی بود ، با همه فساد کاری و بی بند و باری که انجام داده بود مردم به ایشان رفتار خوبی نمودند و طبق موازین اسلامی با وی مدارا کردند و حتی در برابر تقاضایش مبنی بر دیدن زن و بچه اش به وی اجازه ملاقات دادند ، بدین ترتیب ولسوالی لعل توسط مردم مسلمان و مجاهدان دایکندی آزاد شد.

در برج جوزای ۱۳۵۸ قوای دولتی از طریق (کاسی) وارد مرکز لعل شده تعدادی از مردم بی گناه از جمله سیدناصر قلعهچی حاج علی محمد ازجوی بدل ، و سید علی اکبر از تلخک لعل ، را به شهادت رسانیدند سیدعلی اکبر جوان متدین بود ، هم اکنون مرقد آن شهید در

نپه دهن «سقابه» قرار دارد و زیارتگاه هزاران نفر از زنان و مردان آن دیار می‌باشد.

کاسی زیر ضربات کوبنده مجاهدین:

پس از آزادی ولسوالی لعل و سرجنگل، مردم شجاع و متدین آن برای آزادسازی مرکز ولایت (کاسی) راهی مرکز شدند؛ در اواخر جوزای سال ۱۳۵۸ مردم لعل با رهبری روحانیت مبارز همراه با برادران ایماق بالای مرکز یورش بردند و نیروی مردمی که حدوداً دوهزار نفر بودند در اول سرطان مرکز را در محاصره خود درآوردند و مدت زیادی محاصره مرکز ولایت به درازا کشید نزدیک بود که بدست فرزندان اسلام آزاد گردد که قوای هوای دولت، با تعداد دو فروند میک و دو فروند هلی‌کوپتر مواضع مجاهدین را مورد حمله قرار دادند از آنجائیکه در آن زمان مردم ماسلاح صدهوایی نداشتند مجبور به عقب‌نشینی شده و در منطقه دولتی‌سار دوباره سنگر گرفتند.

از دیگر سو، عناصر خلقی در مرکز ولایت (کاسی) برای اینکه از راه خدعه و فریب دوباره خود را بر مردم لعل تحمیل کنند تعدادی از نیروهای خود را زیرپوشش هیئت باصطلاح (صلح) بطرف لعل اعزام داشتند ولی خوشبختانه هیئت مزدور در منطقه دولتی‌سار مورد حمله مجاهدین قرار گرفته، افراد هیئت دستگیر، دو عاده جیب عسکری آنها به غنیمت درآمد و در این میان یکتفراز برادران مجاهد بنام «اسحق» از منطقه «تلخک» به شهادت رسید.

مجاهدین لعل و سرجنگل از قرارگاه خود عملیات جهادی و رهایی‌بخش را علیه مزدوران دولت انجام می‌دادند و هربار تلفاتی بر دشمن وارد می‌کردند از جمله برادران مجاهد برای پاکسازی ولسوالی «پسابند» مربوط ولایت غور جهاد مقدس خود را همگام با برادران ایماق آغاز نمودند که در این حمله چند تن از نیروهای دولتی‌کشته و یکتفر از برادران مجاهد بنام «صفدر» از قریه «چکه» سنگتخت به شهادت رسید.

قرارگاه دیوالک:

در اول سال ۱۳۵۹ مجاهدین لعل و سرجنگل با همکاری برادران سازمان نصر از دایکندی جبهه ضدروسی تشکیل داده و از قرارگاه خود ، همواره بالای نیرو های دولتی و لایت غور حمله نموده و تعدادی از نیرو های خلقی را بهلاکت رسانیدند ، بدنبال حملات مجاهدین قوای روسی و دولتی باتانک و توپالای قرارگاه مجاهدین در «دیوالک» حمله می کنند که در این حمله غافلگیرانه هشت نفر از برادران مجاهد به شهادت می رسند که اسامی شهداء قرار ذیل است:

- ۱ - قربانعلی از سرسقا به لعل.
- ۲ - محمدعلی فرزند خداداد از «سیامخوله» سرجنگل.
- ۳ - ناظر از قریه «خکک» سرجنگل.
- ۴ - خادم از قریه «مرزاران» سرجنگل .
- ۵ - سید ناظر از قریه «دیوالک» لعل علیا.

همینطور قزای دولتی مقر مجاهدین را در «ترکوه» ایماق بمباران نمودند که در نتیجه مجاهدین زخمی سطحی برداشتند .

حوادث بعدی لعل :

پس از آزادی ولسوالی لعل و سرجنگل که بدست توانمند فرزندان لیر آن، و مجاهدان ارزگان صورت گرفت مردم منطقه تشکیلات اداری منطقه را بوجود آوردند تا در سایه آن امنیت و آرامش را در میان ملت برقرار سازند ولی دولت وابسته و باداران اشغالگر آن بیکار نشسته ، هر روز حوادث تازه و خونی را بوجود می آوردند که تراژدی غمبار آن بطور گذرا به بررسی می گیریم .

۱- در سال ۱۳۵۹ بوج سنبله قوای اشغالگر روسی و دولتی از مرکز ولایت «کاسی» بقصد اشغال مجدد منطقه لعل باتعداد یکصد و پنجاه عاده تانک و نفربر زرهی که چهار فروند هلیکوپتر بحمايت آنها پرواز میکرد در مرکز ولسوالی لعل «هواشناسی» مستقر شدند و دست به پب و جنایت وحشتناکی یازیدند ، قوای مزدور هرروز به بهانه های

واهی و انتقام‌گیری به تفتیش و تلاشی خانه‌های اطراف بازار می‌پرداختند و تعدادی از سربازان دولتی برای ایجاد رعب و وحشت و چور و چپاول بطرف سرچنگل رفتند و جنایاتی را مرتکب شدند از جمله در قریه «نوی‌اورکه» آقای سیدصفر صالحی را درین تکیه‌خانه سیدالشهداء حسین‌بن‌علی به شهادت رساندند.

در مرکز لعل شخصی بنام غلامحسین و در منطقه کرمان قریه سفید هیوار تعدادی از زن و کودک و از جمله سید بزرگواری همراه با دو فرزند خورده‌سالش توسط قوای وحشت و ترور به شهادت رسیدند. قوای دشمن در طول ۱۵ روز اقامت در لعل، هرروز اطراف و نواحی مرکز را بمباران می‌کردند که تعدادی از مردم بیدفاع ازجمله برادر اسمعیل از منطقه بنگر و سنگتخت که در بازار لعل دکانداری می‌نمود و دونفر دیگر از سنگشائده لعل به شهادت رسیدند، در قریه «غارگ» بالای حسینییه بمب زیادی ریختند، مردم بیدفاع را به راکت بستند که تعدادی از مردم را مجروح نمودند از نظر خسارت مالی، بسیاری از دکانها تخریب، خرمن‌های مردم، علفها و بوته‌ها طعمه حریق شده وحشت و نگرانی سایه شوم خود را درهمجا گسترده بود، بدانسان که در قریه «سیوگ» تلخک یکتن در اثر خوف ناشی از بمباران و غرش جت‌های جنگی دشمن جان سپرد!!

قوای الحادی پس از احساس اینکه ممکن است در محاصره مردم خشم‌آگین که از هرطرف بسوی مرکز سرازیر شده بودند قرار بگیرند منطقه را ترک نموده بطرف مرکز ولایت عقب‌نشینی و فرار نمودند و در مسیر خود همه‌چیز را طعمه بحریق نموده، در قریه «کرم‌آب» شماری از انسانهای بی‌گناه را به شهادت رسانیدند که اسامی‌شان تا آنجا که ممکن است می‌آوریم.

- ۱- رجب‌علی فرزند رضا از قریه سرسنگ
- ۲- احمد فرزند حاج احمد
- ۳- حاج اکبر از گرم‌آب
- ۴- محمد رضا و سیدقاسم از گرم‌آب.

علاوه بر این، خسارات مالی زیادی بمردم وارد نموده به چوروچیاول پرداختند .

در برج قوس سال ۱۳۵۹ در اول زمستان که برف و سرمای شدید همهجا را فراگرفته بود ، مزدوران جنایتکار منطقه پایین لعل واز جمله قریه «گرم آب» را مورد حمله قرار دادند و تعدادی از مردم را شهید نمودند ، شهداء عبارتند از :

- ۱- سید نفس و برادرش
- ۲- خان محمد فرزند حاج میرزا حسین
- ۳- حسین فرزند حاج امیر
- ۴- نورعلی ولد حاج علی حسین
- ۵- خدارحیم فرزند کلب احمد

در حمله دیگری در دهن «نرمنا» که در مرز ایماق و هزاره قرارداد جنایات و تلفات زیادی ببار آوردند که برادر استا محمدحسن یکی از آن قربانیهای مظلوم به شمار می آید .

سال ۱۳۶۰

در بهار همین سال دشمنان اشغالگر چندین بار در مرز ایماق و هزاره دست به حمله زدند که در اثر فداکاری مجاهدین شیعه و سنی تهاجم دشمن مواجه با شکست شده بطرف چخچران (کاسی) عقب نشینی کردند در اول عقرب ۱۳۶۰ مصادف با عاشورای حسینی حمله هوایی علیه مردم لعل و سرچنگل که مشغول عزاداری در حسینیهها بودند، صورت گرفت، تعدادی از دکانها به آتش کشیده شد ولی خوشبختانه تلفات انسانی نداشت .

حمله هوایی دیگری در فصل زمستان در مرکز صورت گرفت که یکتفر «نانوا» بنام محمدعلی از قریه «نواآباد» قلعه محمد قدم و یکتفر از مجاهدین مرکز در سنگر دهشکه شربت شهادت نوشیدند و صدها هزار اموال مردم به آتش کشیده شد .

سال ۱۳۶۱

اشغالگران روسی در برج تور با شش فروند میگ و هلیکوپتر نویدار در قریه «قیاغک» سرچنگل حمله نمودند و تعداد بیست عدد بمب بالای قریه و اطراف آن ریختند که تعداد چهارده نفر از افراد بی دفاع که اکثریتشان را زن و بچه تشکیل می دادند و همه از یک خانواده بودند به شهادت رسیدند، فاجعه آنچنان تکان دهنده و دلخراش بود که پارچه های گوشت این شهیدان مظلوم مدتی از فاصله های دور پیدا می شدند و در این رابطه چندین خانه های مسکونی بکلی تخریب شده بود.

سال ۱۳۶۲

در برج سرطان مصادف با ۲۰ رمضان المبارک در ایام سوگواری اهلام مظلوم علی علیه السلام حمله وحشیانه دیگری صورت گرفت، چهار فروند هلیکوپتر به تعداد تقریباً سی و پنج بمب بالای مرکز لعل و اطراف آن ریختند که در این یورش خصمانه علاوه بر تخریب ویرانی و از بین رفتن اموال مردم و دکانداران دوفتر از علماء بزرگ منطقه بناهای حاج سیداصغر عالمی از قریه «کهنه ده» سرچنگل و آقای شیخ اسحق عالمی از منطقه کرمان و تعداد دیگری از مجاهدین و مردم بازار بدرجه رفیع شهادت نایل آمدند.

روحشان شاد و یادشان گرامی باد !

حوادث لعل و تحولات مستمر و سراسر غم آگین آن در اینجا پایان نیافت بلکه بدتر از آن شاهد فاجعه ها و تراژدی تازه بودند یعنی در کنار تهاجم قوای مسلح روسی و دولتی از زمین و هوا، طیف هایی از عناصر خائن و ظلم بنام ارباب، خان، که سالهای سال علیه مردم لعل بطور ظالمانه ای حکم می راندند و بعنوان معروف «شریک قافله و همکار دزد» اموال و دارائی مردم را هماهنگ با حاکمان پیشین و قاضی های رشو خوار، چپاول می کردند و...

اکنون که با قیام قهرآمیز ملت انقلابی آن لگانها و درآمدها سد شده و آن تدلیس ها کارآئی خود را از دست داده، در نظر داشتند از راههای

بظاهر انقلابی و مردمی و زیرپوشش، جهاد، و ایجاد باندهای جدید بنام حزب و گروه و...!! قدرت از دست رفته خود را دوباره بدست آورده ، باز به همان لغات و چپاول اموال و رشوه خواری بپردازند تا با ایجاد چند دستگی قدرت منسجم مردم را که به رهبری روحانیت مبارز و انقلابی بوجود آورده بود از بین برده و قدرت روحانیت را تضعیف و در نتیجه به خیزش هماهنگ و نوپای مردم صدمه وارد کنند.

از سوی دیگر، همین عناصر خودخواه ، در گرماگرم انقلاب مردم، ارتباط مخفی و زیرزمینی خود را با قدرت حاکم در «کاسی» و کابل حفظ نمودند که مبادا روزی ورق برگردد و اینها به گمان خود در امان بمانند و بگویند این ما نبودیم بلکه یک عده به اصطلاح بی سروپا بودند که علیه دولت «دیپوکراتیک» قیام کردند!! این بود که تعدادی از خوانین و به اصطلاح موسفیدان قوم که از جهله می توان از محمد امیربیک معدوم نام برد که دقیقاً ارتباط تنگاتنگی بامرکز ولایت داشت انقلاب را به مسخره گرفتند و حرکت مردم را گهگاه بباد استهزاء و انتقاد می گرفتند، هرچند اینگونه افراد در ظاهر طوری عمل می کردند که کسی به توطئه شان پی نبرد ولی غافل از اینکه :

ریز بینانند و در عالم بسی واقفند از کار و بار هرکسی در این میان چهره هایی را می شناسیم که از همان آغاز انقلاب حرکت های مشکوکی اینها را زیر نظر گرفته و اجازه ندادند که این از خدایی خیران رخنه ای در میان ملت بوجود آورند و این چهره انقلابی عبارتند از : برادران مجاهد محمد اکبری و حسین صابری که با یک حرکت انقلابی و آگاهانه ، محمد امیربیک و دارودسته وی را دستگیر و در ورس زندانی نمودند تا دیگر جلو حرکت توفنده مردم را نگیرند ولی پس از مدتی اینگونه عناصر، توسط عوامل مرموزی که در شورای اتفاق نفوذ داشتند آزاد شدند، دیدیم دوباره در منطقه لعل و سرچنگل منشاء

حوادث خونینی گردید که تاکنون مردم مظلوم لعل چه فشارهایی که ندیدند و چه جوانانی که قربانی اینهمه خودخواهی‌ها نشدند !! در این میان باز هم چهره مصمم و مظلومانه صابری را می بینیم که مردانه در برابر تجاوزگران ایستادند و در خط مقدم جبهه همراه با یاران خود فداکاری نمودند که روزی این حوادث با همه تلخی‌هایش به رشته تحریر خواهد آمد .



حجت‌الاسلام صابری با چند تن از مجاهدین



برادران مبارز جناب حجت الاسلام صابری و جناب حجت الاسلام
حسینی با عده‌ای از رزمندگان در منطقه لعل دیده می‌شوند .



برادر مجاهد جناب حجت الاسلام حاج سجادی از لعل
در حال سخنرانی



عدای از مجاهدین در حال انتقال مهمات به جبهات جنگ، دیده می‌شوند .

بخش پنجم :

ولسوالی ورس

ورس یکی از ولسوالیهای بزرگ ولایت بامیان در مرکز هزارهجات است، این ولسوالی دارای اهمیت بسیاری از نظر استراتژیک، اقتصادی و فرهنگی است. اهمیت این ولسوالی بعد از انقلاب اسلامی به خاطر تحولات سیاسی - نظامی که در آن بوقوع پیوسته است بیشتر شده است. برای آشنائی مختصر خوانندگان معرفی آن را به صورت زیر دسته‌بندی نموده تقدیم می‌داریم.

۱- وضعیت جغرافیائی :

ولسوالی ورس در شمال شرقی بامیان قرار گرفته است و با ولسوالیهای «پنجاب» «بهسود»، «ناهور»، «شهرستان»، «خدیر» و قسمتی از «دایه» هم‌مرز است، این ولسوالی به مناطق ذیل تقسیم شده است :

- ۱- چیچین در مرکز غربی ۲- بینی گاو و بیتابجوی در همجواری «پنجاب» و غرب و شمال غربی ۳- شیوکل در مرکز شرقی و جنوب‌شرقی
- ۴- سرخجوی در همجواری «بهسود» و «ناهور» قسمتی شرق و شمال

شرقی ۵- سراب در همجواری شهرستان قسمت جنوب ۶- تخت در همجواری شهرستان و خدیر قسمت غرب و جنوب غربی ۷- نکاب غار و سلطانرباط در مرکز شمالی و شمال ورس ۸- توم برفی و قوم یاری در مرکز جنوبی

ورس دارای کوههای مرتفع و برفگیر است و تقریباً پنج ماه از سال در این منطقه بارش برف و باران جریان داشته، زمین از ارتفاعات پوشیده از برف است و در بسیاری از دامنه‌های کوههای بلند برف تا اواخر تابستان وجود دارد. در فصل بهار و تابستان انواع گیاهان خودرو در بیابانها و دشتهای پهناور زیبایی و جلوه خاصی در سیمای منطقه ظاهر می‌گرداند و آب و هوای این منطقه در بهار و تابستان از اعتدال قابل توجهی برخوردار است، کوههای مرتفع و مشهور ورس عبارت است از: ۱- سلسله کوه نیل میان بینی گاو و پیتابجوی و چیچین ۲- سلسله سیاه کوه میان قسمتی از تخت و سراب و شیوةل و شهرستان این کوههای سلسله بنام کوه شاه سراب نیز معروف است ۳- سفید کوه در سرخجوی ۴- کوه میخ در تخت ۵- کوه بینی گاوبین ورس و پنجاب بعضی مناطق ورس نظیر سرخجوی و نیول و تخت هوای نسبتاً گرمی در تابستان دارد و از زمینهای زراعتی بصورت دو فصل استفاده می‌شود. آبهای جاری که از آنها برای کشاورزی استفاده می‌شود اکثراً خودجوش است و کاریزهای آبی بسیار کم وجود دارد. در ورس دو چشمه جوشان معروف و شگفت‌انگیز وجود دارد: یکی چشمه گدوب آب در نوشخال منتهی الیه پیتابجوی این چشمه از دامنه کوهی بسیار مرتفع از سلسله کوههای نیل جوشش دارد و قدرت جوشش آن بحدی است که می‌تواند چهار آسیاب آبی را به چرخش درآورده آنچه که این چشمه را مشهور و تعجب‌آور کرده است این است که آب آن در فصل کشاورزی یکمرتبه به جوشش می‌آید ولی در فصل بی‌نیاز شدن زراعت از آب یکمرتبه خشک می‌شود بدیکه تصور اینکه چشمه‌ای در این منطقه است نمی‌رود.

چشمه دوم بنام بینی گاو است، این چشمه هم به اندازه چشمه گدوب آب دارد و معروفیت آن بخاطر این است که از مغز سلسله

کوه مرتفع می‌جوشد و ارتفاع محل جوشش به چهار متر می‌رسد ، محل جوشش دو سوراخی است که شکل بینی گاو را دارا است و آبیکه از آن می‌جوشد با وجود فشار اصلا صدا ندارد و مثل نفت بدون سر و صدا و دارای کف فراوان می‌باشد و به همین خاطر به سفید آب نیز معروف شده است . منطقه وسیعی که از آب آن استفاده می‌کند به همین مناسبت کلا بینی گاو نامیده می‌شود.

ورس استعداد قابل توجهی برای زراعت گندم و جو- آبی و دیم باغی مشنگ ، عدس ، نخود ، شخال ، گلول ، جواری و سبزیجات دارد . میوه و تره‌بار نیز در بسیاری از مناطق آن به عمل می‌آید اما کمتر مناطق سابقه آن را دارد که نهال میوه بکارند ، از تره‌بار بیشتر گوجه فرنگی ، کچالو ، باکنجان شلغم ، زردک هویج رائج است ، علف های که در ورس برای استفاده دامها زرع می‌گردد بیشتر ریشقه ، شفتل و بلدرغو است اما علفهای خودرو بیابانی که بیشترین خوراک دامها را تشکیل می‌دهد عبارت است از غیغو ، کمی ، خوله ، بدره ، سفیدخار و پالی، در مجموع ورس با همه کوهستانی بودن و داشتن هوای سرد زمستانی منطقه مناسبی برای زندگی است و سرشار است از نعمت خداوندی . از ورس دریاچه‌های کوچک کوچک بسیاری جاری است اما دریاچه‌ای که از چند آب تشکیل شده از شیوکل بسوی ارزگان جاری می‌گردد ، بزرگتر آنها است این دریاچه به دریای هلمند می‌ریزد. دریای هلمند نیز از منطقه سرخجوی ورس بطرف شهرستان می‌گذرد.

۲- وضعیت اجتماعی :

جمعیت ورس بالغ بر صد هزار نفر تخمین زده می‌شود که اکثر آن در شیوکل و سرخجوی ساکنند ، آبادیهای ورس بجز تخت بالنسبه به سایر دلسوالیهای بامیان کم جمعیت و تراکم آن کم است ولی فواصل آبادیها و قریه‌ها کم است ، اهالی ولسوالی ورس تماما شیعه اثنا عشری و از قوم هزاره است ، مردم هزارمجات و از جمله ورس دارای تعصب شدید مذهبی‌اند و همیشه در مقابل ظلم ، بی‌دینی و کفر مبارزه کرده‌اند ولی حاکمیت های استبدادی کمر این قوم و مردم را شکسته است ،

بجز حکمرانهای رژیم‌های مرکزی افغانستان حکمرانان محلی زیادی در این منطقه حاکمیت داشته‌اند که بدون تردید بقای حاکمیت فرمانروایان حکومت‌های استبدادی دولت‌های مرکزی بستگی به میزان قدرت و سلطه این حکمرانان داشته است.

از جمله این حکمرانان سید اکبر شاه بوده است که در دوران عبدالرحمن و قتل‌عام‌های مردم شیعه هزاره‌جات توسط وی حاکمیت محلی داشته است و در امر کشتار این مردم محروم همکاری فراوانی با لشکریان عبدالرحمن نهاده است، از جمله زمانیکه مردم ورس در غار لیگان تجمع کرده بودند تا علیه لشکریان عبدالرحمن به مبارزه‌گسترده دست زنند سید اکبرشاه نیروهای متجاوز و خونخوار عبدالرحمن را به غار راهنمایی می‌نماید و این مردم مظلومانه قتل‌عام می‌شوند که به‌خاطر همین خوش خدمتی وی از طرف عبدالرحمن زندانبان ۱۲ هزار زن اسیر هزاره در کابل منصوب می‌شود و جنایت‌های شرم‌آوری را در حق این بانوان مرتکب می‌شود که شرح آن در کتاب سراج‌التواریخ ملاحظه محمد مفصلاً نقل شده است.

بعد از وی محمد علم شاه معروف به آقای پادشاه از دودمان او حاکمیت محلی را بعهدده داشت که ظلم‌هایش زیان‌زد تمامی پیرمردان و پیرزنان ورس است. از جمله جنایت‌های او این است که به نفع رژیم ظاهرخان علیه محمد ابراهیم گاوسوار که علیه ظلم‌های ناروای رژیم حاکم نسبت به مردم هزاره روا داشته می‌شد قیام کرده بوده است و همچنین او بسیاری از سرزمین‌های علفزار و حاصل‌خیز ورس را با پشتوانه‌قضات و فرمانروایان وقت به افغان‌های کوچی تسلیم کرد بصورتی که ۵۰٪ زمین‌های ورس متعلق به آنها است و خود مردم آواره و بی‌خانمان.

وضعیت اقتصادی :

شاید بتوان گفت هزاره‌جات کلا و بامیان خصوصاً وضعیت اقتصادی همگون و یکسانی دارد و در مجموع بالنسبه به سایر نقاط افغانستان به‌علت ظلم‌ها و ستم‌های رژیم استبدادی و فاشیستی و عدم‌توجه کافی در محرومیت و حشمتناکی به سر می‌برد، مهمترین چیزهاییکه در اقتصاد

هزارهجات قابل توجه است کشاورزی و دامداری نسبی و محصولات آن است ، در ورس محصولات کشاورزی بهجز میوهجات در حد کفاف مردم است و از این جهت مردم ورس خودکفا و بی نیاز است .

سه چهارم مردم ورس دارای زمین و زراعتند و یک چهارم دیگر دهقان و فاقد زمین ، دهاقین فاقد زمین زرع، پرورش ، جمع آوری و برداشت زمینهای صاحبان زمین . یک چهارم حاصل آن را صاحب می شوند و این سیستم و رابطه در تمام نقاط ورس حاکم است ، البته روابط مالکان با دهاقین روابط خوبی نیست شاید بتوان گفت دهاقین مطیع مطلق صاحبان زمینند ، برای دهاقین مقداری علف نیز داده می شود بصورتیکه از چند راس گوسفند بیشتر نگهداری نمی توانند ، تعداد دهاقین فاقد زمین بعد از انقلاب به شدت کاهش یافته است زیرا اولاً بسیاری از افراد فاقد زمین به خارج از کشور هجرت کرده اند و ثانیاً زمین هایی که در اختیار کوچی ها بود به صاحبان اصلی آن برگردانده شده است و بدین ترتیب زمینهایی که فعلاً در اختیار مردم است بالنسبه به قبل از انقلاب دوبرابر شده است .

دامداری در ورس بیشتر به گوسفندداری اختصاص یافته است ، نگهداری گاو ، اسب ، الاغ و قاطر فقط برای رفع نیازهای حمل و نقل و شخم زدن رائج است ، مرغداری نیز در سطح رفع نیازهای تخم و بسیار اندک گوشت آن مرسوم است ، اما گوسفندداری در سطح وسیعی جریان دارد بصورتیکه هر خانوار در حد متوسط ۵۰ راس گوسفند نگهداری و تربیت می کند . باتوجه به جمعیت ورس اگر هر خانوار را ۵ نفر حدس بزنیم (در حد متوسط) می توان برآورد کرد جمعا در این ولسوالی یک میلیون راس گوسفند نگهداری می شود ، با توجه به میزان زاد و ولد گوسفند که در سال دوبرابر بره می دهد تعدادی که به فروش می رسد در حد بالائی است و نیازهای مردم این منطقه را رفع می کند زیرا چیزهایی که از بازار خرید می شود محدود به چند قلم جنس است از قبیل شکر ، برنج ، قند ، چای ، نفت ، نمک ، پارچه ، کفش ، ظروف شیشه ای ، فلزی ، چینی ، آهن و ... بسیاری از نیازهای منطقه در اثر بهره گیری از گوسفند ، شیر و پشم آن و تولید صنایع دستی مرتفع می گردد .

بازار ورس :

در ولسوالی ورس بازارهای زیادی وجود دارد که عمده آن بازار مرکز و بازار شهرنو می باشد .

در یک جمع بندی می بینیم که وضعیت اقتصادی مردم ورس نسبتا خوب است صادرات مردم بیشتر از واردات آنهاست، بعلاوه پلاس، گلیم برگ، قالین، گوسفند، پشم و لبنیات روغن زرد که از شیر گوسفند تولید می شود یکی دیگر از مهمترین واردات پولی و منبع تامین پولی مردم ورس است . روغن زرد قبل از انقلاب هر سیر معادل ۷ کیلو و ۲۰۰ گرم ۸۰۰ افغانی به فروش می رسید و بعد از انقلاب این قیمت به ۲۵۰۰ افغانی افزایش یافت و تقریبا هر خانه سالانه بیست سیر روغن بفروش می رساند.

وضعیت اقتصادی مردم بعد از انقلاب کاملا فرق کرده است و سطح زندگی اقتصادی مردم سیر صعودی گرفته است زیرا قبل از انقلاب مردم از سوی رژیم های دیکتاتوری غارت می شدند، تجارت و خرید و فروش همچنان صورت نمی گرفت و مردم منطقه از آن محروم بودند و یک سازمان و ارگانی که سرمایه های ملی و مردمی را هماهنگ کند هم وجود نداشت ولی بعد از انقلاب غارتگری ها برداشته شد و مردم به تجارت روی آورده اند.

میزان مصرف مردم بالا رفته است بصورتیکه روغن زرد بعد از انقلاب اصولا بفروش نمی رسد . بعلاوه مصرف روغن نباتی هم در سطح بالائی رایج شده است ، وضعیت لباس و کفش و ... کاملا فرق کرده است . مصارف عروسی ها سنگین شده است و ... این در حالیست که جنگ نیز بعهده مردم است، از خرید اسلحه و مهمات گرفته تا مصارف مجاهدین .

وضعیت فرهنگی :

مناطق هزارمجات به علت سیاست های تبعیض و بی عدالتی رژیم های گذشته در فقر فاحش فرهنگی به سر می برند، بصورتیکه تعداد

مدارس در حد بسیار اندک و ناچیز است. اکثر دانشکده‌ها به‌روی دانشجویان هزاره بسته‌بود و ورود هزاره‌ای‌ها به‌آنها، ممنوع. نظیر دانشکده حربی و افسری و دانشکده حقوقی، دانشکده علوم سیاسی و ... و درمابقی دانشکده‌ها نیز از هر ولایت هزاره‌نشین سالانه یک نفر پذیرش می‌شد، این در حالی بود که از ولایت‌های پشتون‌نشین سالانه ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر در هر دانشکده پذیرش می‌شد. و آنها از تمامی امکانات مادی و آموزشی به‌رمند بودند درصورتیکه در هزارمجات مصارف سوختی و ... مدارس ابتدائی از دانش - آموزان گرفته می‌شد، بارها شده است که دانش آموزی به‌خاطر نداشتن مصارف مدرسه از مدرسه اخراج شده است، تبعیضات مذهبی هم متأسفانه در حد اعلی وجود داشت !!

مدارس علمیه اسلامی هم به چند دلیل کم، بی‌برنامه و بدون بازدهی صحیح بود.

اول : بدلت ظلم و استبداد رژیم‌های حاکم که اجازه فعالیت فرهنگی برای شیعیان نمی‌دادند و در کل افغانستان یک مرکز علمی، فرهنگی وجود نداشت و هیچ کتاب و نوشته درباره تشیع چاپ نمی‌شد.

دوم : به‌علت فقدان کامل وسائل فرهنگی که آنهم ناشی از همان علت قبلی بود، کتابهای شیعی بصورت پنهان از عراق و ایران به افغانستان برده می‌شد، آنهم بصورتیکه هر نفر یک یا دو جلد کتاب با خود می‌بردند و با توجه به جمعیت ۶ - ۷ میلیونی شیعه این کتابها ناچیز و اندک بود، بسیاری جاها چهار نفر طلبه با یک کتاب درس می‌خواندند و کتابهای وارده هم کتابهای متون و با ارزش نبود و بسیاری از کتابهای شیعی در مرزها مصادره می‌شد و در انبارها از بین می‌رفت.

مدارسی که در ورس وجود داشت و دارد از اینقرار است:
مدارس دولتی :

- ۱- چچین تا آخر راهنمایی و دوره متوسطه حدود ۲۰۰ شاگرد.
 - ۲- سلطان رباط تا آخر راهنمایی به همان حدود شاگرد.
 - ۳- تخت تا دوم راهنمایی .
 - ۴- دهن گودر مشترک بین ورس و پنجاب تا دوم راهنمایی
- و سه مدرسه ابتدایی دیگر در قوم برفی ، سراب ، سرخجوی این مدارس تا سال ۵۵ بودند و بعد از آن مدارس زیر به آنها افزودند:
- ۱- قوم برفی تا دوم راهنمایی .
 - ۲- بینی گاو تا دوم راهنمایی .
 - ۳- سراب تا دوم راهنمایی .
 - ۴- مدرسه دخترانه چچین تا سطح پنجم ابتدایی .
 - ۵- مدرسه دخترانه سلطان رباط تا سطح پنجم ابتدایی از چند صنف سواد آموزی دیگر که چندان بازدهی نداشت .
- مدارس علمی اسلامی :
- ۱- بینی گاو مدرسه علامه
 - ۲- تخت مدرسه سفیدسنگ
 - ۳- سراب مدرسه شیخ باقر (ره)
 - ۴- حسینیه قوم برفی که در حدود ۱۵ سال مرکز تعلیم و تدریس طلاب بود و بعد از انقلاب در کنار آن مدرسه بزرگی ساخته شده است .
 - ۵- حسینیه نیل شوقل که مرکز تعلیم و تدریس استاد زکی بود و بعد از انقلاب مدرسه ساخته شده است .
 - ۶- حسینیه دوله و تکاب شه.
 - ۷- حسینیه بزگیرک.
 - ۸- مدرسه امام صادق (ع) چچین که بعد از انقلاب ساخته شده است برنامه‌های این مدارس به علل مختلف از جمله عدم امکانات مرتب نبوده است و بعد از انقلاب بعضا فعال و بعضا تعطیل است .

در کنار این مدارس آموزش قرآن و کتب فارسی در فصل های زمستان توسط آخوندهای ده فعال بودو هست و بدینترتیب اکثر دختران و پسران باسواد می شدند و می توانستند قرآن و کتابهای فارسی را بخوانند و می توان حدس زد در حدود ۴۰ الی ۵۰ درصد مردم سواد در این سطح دارند بعد از انقلاب مجاهدین نیز در پایگاههای شان اکثرا باسواد شدند ، گرچند فشار جنگ و تبلیغات غلط گروهی مانع بسیاری از فعالیت های فرهنگی و آموزشی در کل منطقه می شد .

دانشجویان ورس که شاغل در دانشگاهها بودند از بیست نفر تجاوز نمی کردند که نیم آنها به علت مخالفت با رژیم مارکسیستی از دانشگاهها اخراج شدند و نیمی دیگر به حزب کمونیست پیوستند آنها دوران دانشگاه را در روسیه و دیگر کشورهای بلوک شرق گذراندند و فارغ التحصیل شدند. دانشجویان اخراج شده و دانش آموزان راهنمایی و دبیرستان دیگر هیچ امکان و فرصت تحصیل را نیافتند در داخل مدارس تعطیل شد .

در خارج کشور جوانان شیعه به کشورهای اروپایی و عربی رفتند و در جمهوری اسلامی ایران هم از آن امکانات لازم نتوانستند بهره مند شوند، بسیاری شان از تحصیل بالای محروم شدند و عمرشان در کارگاهها و شرکتها و آجرپزیها به هدر و سیری شدند ، طلاب و روحانیون هم به علت مسئولیتهای سنگین جهادی در داخل کشور از تحصیل و تدریس بازماندند و در خارج هم با اینکه تعداد زیادی از طلاب افغانستانی در حوزه های قم، مشهد تحصیل می نمایند ولی باتوجه به وضعیت فرهنگی داخل و در محدوده کل کشور بسیار اندک اند .

۱- البته امکانات تحصیل در جمهوری اسلامی ایران برای فرزندان مهاجر افغانستانی در سطح دیپلم فراهم بوده است .

قیام مردم و انقلاب اسلامی

تا این‌جا هرچه گفته آمدیم درارتباط با شناخت کلی ولسوالی ورس بود و اکنون نقش این منطقه و مردم مسلمان آن را در انقلاب اسلامی و جهاد مقدس مردم مسلمان افغانستان بررسی می‌کنیم :

قیام مردم ورس :

از روزیکه رژیم مارکسیستی با کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ روی کار آمد، شعارهای بظاهر انقلابی سردادند با توجه به ظلمها و ستمهای اجتماعی که بر مردم ما روا داشته شده بود خیال می‌کردند این مردم دیگر سکوت می‌کنند ، بخصوص که رژیم کودتایی ، مبارزه با زورگویان منطقه را اعلام کرده پایان حاکمیت آنها را که مردم از دست‌شان به‌تنگ آمده بودند نوید می‌دادند و همینطور شعارهای حمایت از کارگران و زحمتکشان بصورت داغ سرداده می‌شد ولی مردم مسلمان علیرغم آنها نسبت به مارکسیستها سوء ظن داشتند ، به چهره‌های آنها ناآشنا و القاب و عناوین‌شان نامانوس .

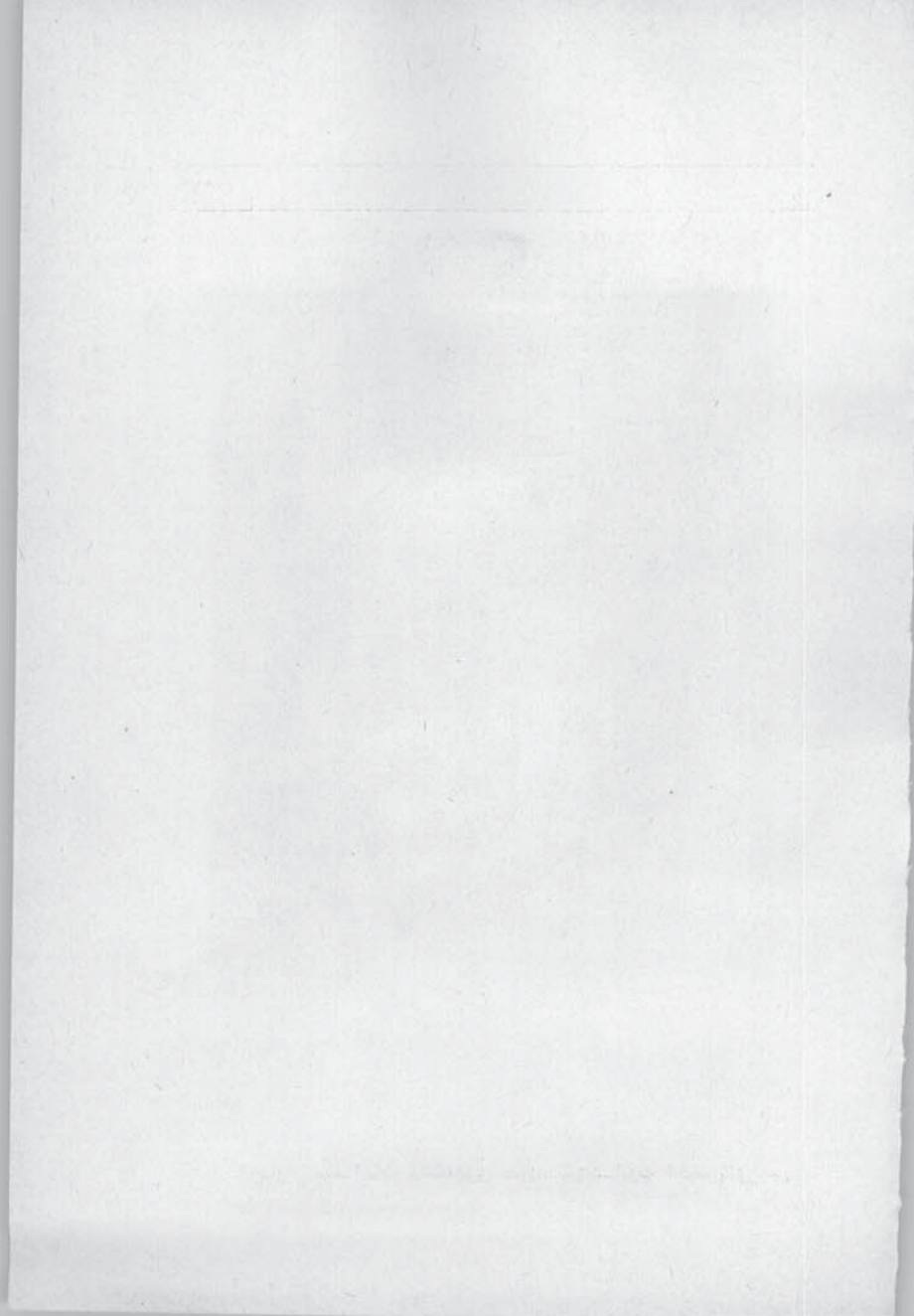
مردم مسلمان از اول چهره مارکسیستها را شناخته بودند زیرا روحانیون و دانشجویان مسلمانیکه از اول و قبل از کودتا مارکسیستها

را می‌شناختند و علیه آنها مبارزه داشتند دست به افشاگری زدند و کتابهای اسلامی نظیر ولایت فقیه امام خمینی و کتابهای دکتر شریعتی و شهید صدر و شهید مطهری را بین مردم و طلاب پخش می‌کردند و آنها را از خطر رژیم آگاه می‌ساختند و دیدیم که مارکسیستها قبل از خوانین به شکنجه و زندانی کردن علمای دینی و دانشجویان مسلمان پرداخته و نفرت همگانی را علیه خود برانگیختند و دیدیم که در نزدیکترین فرصت قیام مسلحانه آغاز شد و مناطق هزاره جات قبل از هرجای دیگر آزاد گردید و تاکنون آزاد است .

یکی از مناطق آزاد شده ولسوالی ورس است که با تلاش وجدیت علمای مبارز و دانشجویان متعهد در اول ثور ۱۳۵۸ مردم دست به قیام زدند این قیام همزمان بود با قیام مردم سلمان دایکندی و شهرستان از اول ثور مدارس دولتی در ورس تعطیل شد و نیروهای دولتی در اطراف ولسوالی سنگر گرفته بودند و شبها از ساعت ۷ ورود به مرکز ولسوالی و شهر ممنوع بود و از ۹ شب منع رفت و آمد . روز ۷ ثور ۵۸ ولسوالی ورس محاصره شد و مارکسیستها نتوانستند مراسم جشن سالگرد کودتای شان را برپا کنند، پس از محاصره شدن مرکز ولسوالی ولسوال و دیگر مقامات دولتی ورس را ترک کردند و به بامیان گریختند روز نهم ثور هواپیماهای رژیم به خیال اینکه ولسوالی به دست مجاهدین است به شدت مرکز ورس را بمباران کردند ولی این بمباران تلفاتی دربر نداشت چون مواضع مجاهدین در اطراف بود و نیروهای دولتی نیز به اطراف سنگر گرفته بودند و بازار قبلا تخلیه شده بود . روز ۱۱ ثور ۵۸ مجاهدین حمله را آغاز کردند و تا عصر همان روز جنگ ادامه داشت ، پس از چند ساعت جنگ نیروهای دولتی بعضی متواری شدند، بعضی کشته و برخی زخمی و ۱۱ نفرشان نیز تسلیم شدند . بدین ترتیب ورس در شامگاه ۱۱ ثور ۵۸ آزاد شد و در این جنگ مردم شیوقل ورس نقش اصلی را داشتند . روز ۱۲ ثور مردم با شادی آزادی ورس را جشن گرفتند، در قیام مردم و آزادسازی ورس رهبری جهادروحانیون و دانشجویان نقش اصلی را داشتند روز ۱۳ ثور بین مو سفیدان و روحانیون و روشنفکران جلسه‌ای ترتیب یافت و در آن جلسه بنا شد

مردم ورس مجاهدین خود را به طرف پنجاب و بامیان و بهسود و یکه‌ولنگ و ... اعزام دارند، در همان جلسه آقای اکبری به عنوان قوماندان عمومی مجاهدین ورس انتخاب شد و چند گروپ تشکیل شد و هر یکی از روحانیون رهبری گروپ‌های مجاهدین را به عهده گرفتند و توسط اعضای همان جلسه به بعضی از خوانین و اربابها که پاهردم بودند وظائفی در جبهات داده شد تا وحدت ملی برای سرکوب دشمن حفظ شود ولی آقایان از صداقت مردم سوء استفاده کردند و بعدا همه توان‌شان را در جهت بازیافتن قدرت و سلطه از دست رفته‌شان بکار انداختند و اخلاصی مردم را زیر پا گذاشتند .

مجاهدین در چهاردهم ثور بطرف پنجاب اعزام شدند و اوشهرستان، دایکندی و لعل نیز مجاهدین که مناطق‌شان را آزاد کرده بودند رسیدند و پنجاب در محاصره قرار گرفت .





سردار رشید اسلام دانشجوی متعهد شهید ایوب احمدی ورسی

مجلس ششم

مجلس ششم

پایان جلسه

بخش ششم:

وضعیت اجتماعی
وانقلابی ولسوالی پنجاب

پنجاب یکی از ولسوالیهای مهم و عمده بامیان است که از نظر جغرافیایی بین ولسوالیهای ورس، لعل و سرچنگل، خدیر، یکهولنگ و بهسود واقع شده و یکی از مراکز عمده هزاره جات بهشمار می‌آید. مرکز ولسوالی در دره نسبتاً تنگی واقع شده، مناطق چوئان «غزغری، نرگس، سیادریه، مهر، تریس و تکاب برگ» او را احاطه نموده و آبهای شفاف و زلال که از این ناوهای خرم و پربار، سرازیر و در مرکز یکجا می‌شود رودخانه بزرگی را تشکیل داده از دامنه‌وسیع ولسوالی ورس، راه خود را بسوی ولسوالی شارستان می‌کشد و آب هلمند را تشکیل می‌دهد.^۱

ولسوالی پنجاب از موقعیت مناسبی برخوردار است سرک (جاده) عمومی که از کابل، میدان بطرف پنجاب کشیده شده و از آنجا بطرف

۱- نامگذاری پنجاب (پنج آب) شاید به همین دلیل صورت گرفته

باشد.

لعل و سرجنگل یعنی ولایت چخچران خود یک شاهراه عمومی است ، جاده‌های مهم دیگری نیز از ولسوالی پنجاب بطرف ورس و شارسنان، بکهولنگ و ارزگان متصل شده که در رشد امور تجارتی و مواصلاتی کمک نموده و پنجاب را بصورت یک پایگاه مرکزی ، نسبت به دیگر جاها متمایز می‌سازد .

سرکهای متعددی که از پنجاب به‌رسو کشیده شده ، علاوه بر رشد امور اقتصادی و بازرگانی و انتقال کالاها، از نظر ارتباطی و پخش و اعلام اخبار روزمره ، نیز حایز اهمیت است .

پنجاب در دوران انقلاب بخصوص، یکی از مراکز عمده ارتباطی به شمار می‌آید در شرایطی که بسیاری از راههای اطراف نامساعد و تبادل اخبار و گزارشات به کندی صورت می‌گرفت ، مرکز پنجاب نقش خوبی را در امر ارتباط و انتقال اخبار در اسرع وقت ممکن، داشت، یعنی در اثر رفت و آمد وسایل نقلیه عمومی اخبار و گزارشات جهادی ، تبلیغاتی را به اسرع وقت در ولایات اطراف چون ارزگان، چخچران ، بامیان ، میدان و پروان رسانیده و از آنها دریافت می‌نمود.

ولسوالی پنجاب دارای زمین های حاصلخیز آبی و دیمی است و مردم زحمتکش ما هر ساله محصول فراوانی از گندم ، جو و ... بر می‌دارند و قسمت عمده زراعت مردم گشت «دیمه» است که اگر خدا بخواهد و باران هم در موسوم معین بیاید می‌توانند محصول خوبی بدست آورند. بطور کلی مردم پنجاب از نظر امور زراعت و کشاورزی حالت نسبتاً خودکفایی دارند و برایشان ممکن است که مقادیری از غله خود را بفروش رسانده و نیازهای زندگی خود را تا اندازه‌ای تامین نمایند .

ولسوالی پنجاب دارای مراکز تجاری و بازارهای متعدد است مانند بازار مرکز ، بازار دهن سیاده ، بازار دهن «گودر» و زردستگ و شنیه

ولایت گشته و بازار دهن «خارقول» که البته عمده آنها بازار مرکز پنجاب است بخصوص که در سال ۱۳۶۷ بازار جدیدی به بازار قدیم افزوده شده ناکفته نماند که مردم ما به تجارت و امور بازرگانی و سوداگری برآورده ، هرروز در گوشه کنار ولسوالی ، دکانها و منتهای جدیدی باز میشود و بازار توسعه می یابد .

مرکز پنجاب دارای ساختمانهای نسبتا زیبایی است که در میان انبوهی از درختان بلند و سربلک سائیده که با تپه های کوچک اطراف مرکز رقابت میکنند، قرار گرفته که در فصل بهاران و تابستان درمیان شاخ و برگ درختان تقریبا ناپیدا است (۱) و اما ساختمانها عبارتند از:

- ساختمان هواشناسی که در دشت غجور واقع شده .
- ساختمان مکتب «لیسه» در دهن نرگس .
- ساختمان «مخابرات» در دهن نرگس .
- ساختمان مکتب «للیله» در بالای تپه سربل مور
- ساختمان زراعت که اکنون پایگاه محمد رسول الله (ص) است.
- ساختمان شفاخانه که اکنون پایگاه علی بن ابیطالب می باشد.

در ولسوالی پنجاب آبهای معدنی زیادی وجود دارد که از جمله از آب منطقه غرغری و سرگنداب میتوان نام برد این آبها که از پایه های کومبابا سرچشمه میگیرد همیشه گرم است ، بخصوص در ایام زمستان و شدت سرما از حرارت و داغی بیشتری برخوردار است، مردم منطقه بخصوص کسانی که دارای امراض جلدی می باشند از این آب استفاده

۱- متأسفانه امروز در اثر سوء مدیریت و استفاده های بی رویه رویه کاهش رفته که اگر بدین منوال پیش رود ، در آینده نچندان دور، منطقه بکلی از درخت خالی خواهد شد .

می‌کنند و بدن خود را می‌شویند و این تداوی بارها تجربه شده .

در مرکز پنجاب چشمه‌ای از آب معدنی است که از نظر کارشناسان دوهین آب دنیا شناخته شده، بسیاری از جهانگردان خارجی و کارشناسان از این آب جهت تداوی می‌برند، گفته می‌شود این آب برای دفع مرض جگر و معده ... موثر است و مورد آزمایش قرار گرفته .

مکاتب ولسوالی پنجاب :

- ۱- مکتب لیسه مرکز پنجاب
- ۲- مکتب لیلیه مرکز پنجاب
- ۳- مکتب متوسطه شنبه ولی‌کشته
- ۴- مکتب ابتدائیه سکدیز
- ۵- مکتب ابتدائیه غرغری
- ۶- مکتب ابتدائیه نگاوبرگ
- ۷- مکتب ابتدائیه مرکه‌علیا
- ۸- مکتب ابتدائی مرکه سفلی
- ۹- مکتب ابتدائیه درازقول
- ۱۰- مکتب ابتدائیه نیقول و حصارک .

مدارس دینی :

- ۱- مدرسه امام صادق (ع) مرکز سفلی (خم سالانه)
- ۲- مدرسه امام صادق (ع) نگاوبرگ سفلی سالانه
- ۳- مدرسه پشته غرغری سالانه
- ۴- مدرسه مهدیه سکدیز سالانه
- ۵- مدرسه تربلاق زهستانی

- ۶- مدرسه قاش احضرات زمستانی
- ۷- مدرسه دینی دهن گودر زمستانی
- ۸- مدرسه دینی خازاریه ترگس
- ۹- مدرسه دینی ترغی
- ۱۰- مدرسه دینی پشته گلی ترپس
- ۱۱- مدرسه دینی غجورگ مرکه علیا
- ۱۲- مدرسه دینی دهن بلدرغوتو مرکه سفلی
- ۱۳- مدرسه دینی ترخی گنیه
- ۱۴- مدرسه دینی پیرزاد علیا
- ۱۵- مدرسه دینی کلاتنده نیقول
- ۱۶- مدرسه دینی چی جین حصارک

قیام عمومی مردم ولسوالی پنجاب

پس از پاکسازی منطقه لعل و سرچنگل در سال ۱۳۵۸ از عناصر ضد خلقی مردم دایکندی همراه با عده‌ای از مجاهدان لعل راهی پنجاب شدند تا با برادران خود در ولسوالی پنجاب در برابر رژیم ضد خلقی همکاری نمایند.

همانطور که گفته آمدیم تمامی حرکت و نهضت رهایی‌بخش مردم هزارمجات از نخستین سالگرد کودتای ۷ ثور مارکسیستی آغاز شد و به پیروزی سریع مردم مسلمان ما انجامید چنانکه رژیم الحادی کابل با برنامه اینکه سالروز کودتای نظامی مارکسیستی را هرچه باشکوه‌تر در همه‌جا برگزار کند بدنبال این تصمیم ضد مردمی، ولسوال (حاکم) پنجاب (غلام‌علی زرخش) قوماندان و عناصر حزبی در روز ۷ ثور ۵۸ با جبر و فشار شدید و تطمیع مردم قهرمان و مذهبی پنجاب را در مقر ولسوالی آن جمع کردند و اعلام داشتند که همه نیروهای خلقی، کارگران، دهقانان زحمتکش در این جشن شرکت کنند وگرنه مخالف دولت دیهوکراتیک و انقلابی معرفی شده برخورد قانونی خواهد شد، عده‌ای از مردم ستم‌دیده و مظلوم پنجاب با قلب آکنده از خشم و تنفر ضد مارکسیستی بر خلاف تمایل قلبی‌شان در مرکز «ولسوالی» گردهم آمدند

ولی چشم به آینده روشنی دوخته بودند چه اینکه اخبار قیام پرشکوه مردم دایکندی ولعل رسیده بود که مردم گزلب و دایکندی و ... منطقه را از وجود عناصر دولتی پاکسازی کرده‌اند و می - دانستند که روزهای مرگ دشمن فرا رسیده فقط منتظر جرقه‌ای بودند تا دارودسته رژیم مارکسیستی را در آتش خشم توده‌های مسلمان خاکستر سازند.

از دیگر سو ، مقامات ولسوالی و مسئولین حزبی بخاطر وحشت و هراس که از مردم پنجاب در قلبشان مستولی گشته بود تلاش مذبوحانه در مسایل امنیتی نموده اجراءات شدید بعمل آوردند تا کوچکترین حرکت و قیام مردم را سرکوب کنند، سربازان مسلح و عناصر سر و ابسته به جناح خلق و پرچم اطراف مردم را بطور غیرمردنی محاصره کردند تا اوضاع بحرانی را دقیقاً مراقبت کنند ، کمونیستها احساس کرده بودند که تنها علماء و نیروهای مومن و انقلابی است که عامل تحریک مردم بقیام است، لذا در نظر داشتند در این روز (۷ ثور) در سراسر کشور پس از جمع‌آوری مردم روحانیون و مخالفین سیاسی خود را به بهانه توطئه ضد انقلابی به اسارت بگیرند تا با خیال خامشان مدتی بم چپاول و غارتگری ادامه دهند و این توطئه در بسیاری از مناطق کشور بخصوص مناطق مرکزی عملی شد، از جمله در پنجاب تعداد زیادی از روحانیون و شخصیت‌های موثر مذهبی و مردمی را پس از سیری شدن روز با اصطلاح جشن کودتای ثور یازداشت کردند و این رقم در بهسود، ورس و جاهای دیگر بیش از آن بود که انتظارش می‌رفت ، البته اقدام احمقانه خلقیها نه تنها نتوانست از روند پرخروش نهضت و قیام مردم بکاهد بلکه بیشتر آتش خشم توده‌ها را دامن زد و نبرد مسلحانه‌شان را علیه دولت و حکومت محلی آغاز نمودند.

۱۲ ثور آغاز قیام مسلحانه مردم پنجاب:

بالاخره در ۱۲ ثور ۱۳۵۸ مردم مسلمان و شریف ولسوالی پنجاب قیام مسلحانه‌ای علیه دشمنان اسلام و انسانیت آغاز کردند، مردمی که وارث قرن‌ها محرومیت و بی‌عدالتی اجتماعی حکومت‌های سابق بوده است مردمی که سال‌ها رنج، سختی‌ها، ناروایی‌ها را چشیده‌اند اینک وقت آن فرا رسیده که خود تصمیم بگیرند و آزادی را بارمغان آورند و دیگر سردار و آقا بالاسر نداشته باشند، مردم با انگیزه پاک و الهی در مقابل حکومت الحادی و ضد اسلامی قیام کردند، جوانان رزمنده و متدین، کهن سالان که سال‌ها تجربه تلخی از محرومیت‌ها را چشیده اینک با قاطعیت و تصمیم جدی جهت دفاع از حریم اسلام و نجات میهن آماده بیکار شده، روحانیون آگاه که از دیرزمان زمینه‌های قیام علیه استبداد و الحاد را فراهم کرده بودند پیشنهاد انقلاب و جهت‌دهندگان آن بودند.

جنگ مقدس و رهائی‌بخش را بعنوان جبهه متحد اسلامی علیه استکبار جهانی پنداشته، از همان ابتداء با برنامه‌های جنگ اصولی و دراز مدت معتقد بودند. سرانجام با رسیدن مردم انقلابی و مجاهد دایکندی در روز ۱۱ ثور در پنجاب که تعدادشان به ۲۰۰ نفر می‌رسیدند طرح حمله به «ولسوالی» ریخته شد، ولی «غلام‌علی زرخش» حاکم پنجاب قبل از آزاد شدن مرکز بصورت پنهانی بطرف کابل از طریق بهسود فرار کرد نامقامات دولتی و حزبی را در کابل از جریان قیام مردم آگاه ساخته با نیروی مجهز دولتی برای سرکوبی مردم آماده گردد. بالاخره زمان عملیات انقلابی تعیین گردید، در شب ۱۲ ثور ۵۸ صدها نفر مجاهد پنجابی و دایکندی با تفنگ‌های دست داشته قدیمی و بیسل، تبر و چوب‌دستی در چهار طرف ولسوالی سنگر گرفتند، تدریجا بسوی مرکز

بیشروی نموده و حلقه محاصره را هر لحظه تنگتر می‌کردند ، در این شب تاریخی هزاران نفر از خواهران داغ‌دیده و برادران رنج‌کشیده دست بدعا و تضرع به سوی آسمان بلند کرده در تاریکی شب پیروزی‌رزمندگان اسلام را علیه کفر والحاد از خداوند استمداد می‌نمودند و نذرو نیازهای زیادی کرده و گاو و گوسفند قربانی می‌کردند ، در سپیده دم آن شب یعنی ۱۲ ثور ۵۸ صدای شلیک گلوله‌های مجاهدین در فضاء مرکز ولسوالی پنجاب پیچید ، عملیات آزادیبخش آغاز شد ، فریاد الله اکبر همراه با صدای صفیر گلوله‌های مجاهدین راستین اسلام طنین خاص داشت و قلب صدها و هزاران نفر از مرد و زن پنجابی در صندوق سینه‌شان می‌طپید ، درگیری‌شدت بین مجاهدین جان‌برکف و دارودسته حزبی ادامه داشت، رزمندگان اسلام با دست خالی، اما قلب مملو از ایمان به الله سنگرهای سربازان و عناصر حزبی را یکی پس از دیگری فتح و آنان را مجبور به عقب‌نشینی کردند . قریب ۵ ساعت جنگ حق علیه باطل بطول انجامید، بالاخره قوماندان امنیه همراه با سربازان فریب‌خورده به مردم تسلیم شدند، مرکز ولسوالی بتصرف آزادیخواهان درآمد موجی از انسانها از زنان و مردان به استقبال رزمندگان‌شان شتافتند و بردست و بازوی توانمند و کف‌ستیزشان آفرین گفتند ، بعد از تسلط مردم و مجاهدین بر اوضاع و فرارکردن افراد حزبی و دولتی روحانیت مبارز و مردم متدین درصدد تشکیل نیروی مقاومت برای حفظ منطقه گردیدند و سعی نمودند تا تشکیلات از نفوذ عوامل دولت ، فرصت‌طلبها، و افراد ضد انقلاب و... مصون مانده و یک هسته‌ای از انسانهای مومن ، انقلابی مبتنی بر معیارهای اسلامی بوجود آورند که متاسفانه در آن شرایط حساس زمینه‌ای برای شناسائی چنین عناصر مساعد نبود و چهره‌ها هنوز در پس‌پرده‌ای از تقلب ، ریاء و... پنهان بود و همه شعارهای تند و انقلابی می‌دادند ،

علاویم این‌ها نیروهای مارکسیستی و قوای دولتی مجالی برای ایجاد چنین تشکیلاتی نمی‌دادند .

سرانجام مردم تشکیلات ابتدایی را برای اداره ولسوالی پنجاب بوجود آوردند ، ولی رژیم زخم‌خورده بدین سادگی دست از لجاجت و تجاوز نکشید ، دوباره قوای خود را علیه مردم پنجاب بکارگرفت تا دوباره بتواند مردم را زیر سلطه استبدادی خود درآورد .

تجاوز وحشیانه سربازان دولتی از طریق بهسود :

قوای دولتی که شامل ۶۴ عدد تانک و زرمپوش و خودرو زرهی و نفربر ۶۰۰ سرباز بود به تاریخ ۱۳۵۸/۳/۱۵ در پنجاب حمله بردند و مرکز ولسوالی را اشغال کردند ، مردم از زن و مرد و کودک و جوان ، خاطر وحشت و نیز تنفر از باند رژیم الحادی به اطراف و نواحی پنجاب و صحرا و مغاره های کوه پناه بردند ، عناصر مزدور و وابسته که تا آن روز چونان موشها در سوراخها خزیده بودند با پرچمهای قرمز در مرکز ولسوالی به استقبال سربازان دولتی آمدند و آنانکه منافع طبقاتی و اجتماعی‌شان را در انقلاب و تسلط انقلابیون در خطر احساس می‌کردند نیز با افراد حزبی همنوا و هم‌جهت گردیدند ، ولی از طرف دیگر نیروهای انقلابی و توده‌های ستمدیده و مذهبی علیه قوای دولتی بسیج شده ، تصمیم حمله علیه قوای الحادی را تدارک دیدند ، قوای دولتی وقتی احساس کردند که در زودترین فرصت در محاصره همه‌جانبه از طرف مردم قرار می‌گیرند و در معرض خشم و نفرت عمومی مردم واقع شده، بیشتر از ۹ روز در مقر ولسوالی توقف نداشتند ، تصمیم فرار گرفتند و تعداد ۹ نفر از مردم بی‌گناه و بی سلاح را بعنوان اسیر با خود بطرف کابل بردند .

قوای دولتی در این مدت از ضرب و شتم مردم مومن و بازرسی خانه‌ها و منازل محرومین و جپاول اثاث و لوازم آنان و شکنجه دادن افراد مذهبی که توسط جاسوسان و مزدوران‌شان شناسایی و معرفی شده بودند ، دریغ نکردند.

پس از فرار قوای دولتی ، مجاهدین پنجاب برای نجات اسیرانشان در مسیر حرکت نیروهای دولتی در منطقه «دراز قول» سنگر گرفتند پس از درگیری و زدوخورده شدید و دادن تلفات، متأسفانه قوای متجاوز موفق شدند اسیران را از راه بهسود به کابل ببرند که تاکنون از آن اسیران مظلوم اثر و خبری نیست.

همکاری نیروهای آزادیبخش در مناطق مرکزی :

پس از آزادی ولسوالی پنجاب ، مجاهدین ورس، شهرستان دایکندی در مرکز ولسوالی پنجاب گرد آمدند و برای آزادسازی و نجات مردم بهسود و مرکز بامیان تصمیم گرفتند در این جلسه‌ای مشورتی، عده‌ای از خوانین بخاطر حفظ منافع طبقاتی‌شان و عده‌ای از روحانیت مبارز تصویب نمودند که نیروهای ورس و شهرستان و قسمتی از نیروی پنجاب و دایکندی بطرف بهسود بروند و قسمتی از نیروهای پنجاب و دایکندی همراه با مردم یکمولنگ به طرف مرکز بامیان بروند .

نیروهای اسلام بطرف بهسود در ۲۷ جوزا ۱۳۵۸ :

همانطور که ذکرش رفت قسمتی از نیروها بسپرستی برادر مجاهد روحانی عالیقدر محمد اکبری و خلیلی ، محمد اسلم‌شویا بطرف «بهسود» حرکت کردند، تا همراه با برادران خود در بهسود منطقه راولوٹ حاکمیت الحسادی پاک نمایند ، در اواخر «جوزا» وارد مناطق بهسود شدند



گوشه‌ای از تظاهرات مردمی در مرکز پنجاب !

در این رابطه صحبتی که با یکی از مجاهدین حاضر در صحنه بود داشتیم او چنین آغاز می‌کند:

«... برادران و خواهران غمدیده بهسودی از ما پذیرایی و استقبال کم‌سابقه‌ای نمودند، آنقدر خوشحال و مسرور بودند که از شادی اشک می‌ریختند، سه روز در «سنگ شانده» حصه ۲ بهسود» جلسه داشتیم و در باره شیوه و تاکتیک‌های جنگی تصمیماتی اتخاذ گردید، بدنبال این نشست برادران مجاهد ورس به فرماندهی مجاهد بزرگ برادر اکبری وبقیه طلاب به مقصود تصرف «سیاه‌سنگ» مرکز «ولسوالی» حصه اول بهسود رفتند، برادران مجاهد ورس با همکاری و حضور فعال مردم بهسود «ولسوالی» را آزاد نمودند نیروهای خلقی و سربازان تعدادی کشته و اکثرا فرار کردند. ولی مجاهدین پنجاب، شهرستان و عده‌ای از برادران دایکندی از مردم «خوات» و برادران بهسود، مرکز بهسود را محاصره نمودند، در این میان «کوماله» در محدوده فعالیت برادران پنجاب قرار گرفت، کوه ناله از نظر جغرافیایی در موقعیت حساس در نزدیکی مرکز، قرار دارد، تعداد زیادی از برادران مجاهد بهسود طی یک درگیری بادشمن در این کوه به شهادت رسیده بودند، ما تعداد ۷۰ نفر از شجاع‌ترین فرزندان اسلام را جهت حمله بدشمن در خط مقدم جبهه فرستادیم شب برادران شجاع و مجاهدان در «کوماله» سنگر گرفتند شبی که فردای آن، جنگ تاریخی و بی‌سابقه‌ای صورت گرفت، یک شب تاریک و سرد بود و همه از سردی بخود می‌لرزیدیم و هنگام سپیده صبح صدای تکبیر مجاهدان و عاشقان الله از غله‌های «کوماله» بلند گردید و همه بپا خاستند و نماز را بجا آوردند، ساعت ۶ صبح را نشان می‌داد که تانکهای دشمن بحرکت و غرش درآمدند و اطراف کوه سنگرهای مجاهدین را محاصره کردند، برادران مقاوم و مومن

حملات دشمن را دفع نموده و متقابلاً بدشمن شلیک می‌کردند، جنگ شدت یافته بود. فریادالله اکبر طنین می‌افکند، همه‌ما در میان گرد و غبار برخاسته از گلوله‌های توپ دشمن در اطراف مواضع مان گم شده بودیم، لحظه حساس و سرنوشت‌ساز بود برادری از برادرش و یآوری از همسرگش خبر نداشت همه غرق اندیشه شهادت بودند و سرود آزادی و یا شهادت می‌خواندند، دشمن سخت ما را تحت فشار قرار داده بود و از هیچکس جز خدا امید و انتظاری نداشتیم و واقعا در آن لحظه کمک و حفاظت خداوندی را عملاً لمس نمودیم و یقین کردیم انقلاب ما از پشتوانه الهی و معنوی برخوردار است، دشمنان اطراف ما را چون نگین محاصره کرده بودند و در آن روز کسی امید نجات نداشت و با آرزوی شهادت مردانه مقاومت می‌کردند، ناگهان گوشه‌ای از حلقه محاصره باز شد و رزمندگان اسلام شروع به عقب نشینی نمودند، با وجودیکه دشمن سعی می‌کرد همه را نابود و یا دستگیر کند.

از آنجائیکه خداوند در قلوب کفار و منافقین رعب و وحشت ایجاد می‌کند، قوای دشمن از مرکز روبه‌فرار نهاده، راهی کابل شدند نرسیده به «آبدره» حصه اول بهسود با مجاهدین بهسود و ورس درگیر شدند و تلفات زیادی را متحمل شدند ولی با کمک نیروی هوایی که از کابل به کمک آنها رسیده بود زیر حمایت نیروی هوایی بطرف کابل فرار نمودند.

تلفات مجاهدین :

- ۱- تعداد ۸ نفر از بهترین فرزندان اسلام مربوط ولسوالی «پنجاب» بشهادت رسیدند.
- ۲- تعداد ۱۲ الی ۱۵ نفر از برادران «بهسود» بدرجه شهادت رسیدند.
- ۳- از تلفات دشمن آمار دقیقی بدست نیامد ولی زخمی‌ها و

کشته‌های زیادی را با خود برده بودند.

پس از آزادی بهسود مجاهدین پنجاب ورس مشترکا در کار
آزادسازی شیخعلی سرخ پارسا و پاکسازی ترکمن و دره غوربند
وتاله و برفکبه فرماندهی محمد اکبری همراه با گروپ توحید سازمان
نصر و سایر نیروهای مردمی آن منطقه سهم بسزائی داشته بودند.



حجج اسلام آقایان صابری و شیوا در سنگر جهاد در حال انجام فریضه نماز



حجج الاسلام الهیامی در حال عیادت از یک مجروح جنگی

پس از آزادسازی مناطق مرکزی- هزارمجات- حوادث و پدیده‌های زیادی ظهور کردند که هر پدیده‌ای جداگانه در مورد خودش باید ارزیابی گردد. نمونه‌هایی از این پدیده‌ها:

ائتلاف و همکاری تنگاتنگ نیروهای چپ‌روسی و نیروهای چپ چینی در برابر نیروهای اصیل اسلام. ودست‌اندازی پس‌مانده‌های دوران رژیم ظاهرشاهی (آنهاکه در آن زمان بانحاء گوناگون بمردم زور می‌گفتند، پس از انقلاب نیز می‌خواستند از راه دیگر به غارت اموال مردم بپردازند بازهم حاکمان مطلق‌العنان باشند) در رابطه انقلابیون مسلمان و ظهور درگیری‌های منطقوی و محیطی و تشدید تضادهای طبقاتی و نژادی و .. است که بررسی و به تحلیل کشاندن هریک از حدود این جزوه خارج است و در جای خود صورت گیرد.

حمله گسترده نیروهای مشترک شوروی و افغانی از هوا و زمین از طریق بامیان- یکه‌ولنگ و پنجاب به تاریخ ۶ ثور ۱۳۵۹ :

مستشاران و تئوریسین‌ها و طراحان جنگی شوروی همراه با عوامل خود دوباند خلق و پرچم بعد از یکسال تلاش وسیع و سرمایه‌گذاری در کل مناطق و سرزمین‌های آزاد شد افغانستان تاحدودی موفق گردیده بودند که در صفوف به هم فشرده مبارزین و جریان‌های اسلامی نفوذ یافته و بحران‌ها و آشوب‌هایی را به وجود آورند ، عوامل و پدیده‌های زیاد نیز وجود داشت و یا در حال بوجود آمدن بود تا زمینه ایجاد آشوب و تضادهای فرعی و درگیری‌ها را فراهم نمایند، برای نمونه تولد روزافزون گروه‌ها و سازمانها و احزاب در بستر انقلاب اسلامی و فقدان مرکزیت رهبری انقلابی و شایسته واحد نبودن تشکل و سازماندهی نظامی و جنگی و عدم آموزش‌های عقیدتی و سیاسی ... گروه‌ها و احزاب و نیروهای نظامی ...

از جمله عوامل و عللی بود که بحران‌ها را در پی آورد. البته نیروهای چپ چینی و جناح‌های درخت‌امیرالیزم غرب و مخصوصاً آمریکا با نیروهای چپ وابسته به روسیه در قسمت عظیم از مسائل داخلی و جریانها و توطئه‌های تبانی و تفاهم کرده بودند، برای نمونه تشکیل جبهه ملی پدر وطن شاهد براین مدعی است و نیروهای شناخته شده در خط آمریکا و استکبار غرب در این جبهه عضویت دارند و در خط بوجود آوردن بحران‌ها و درگیری‌ها و جوسازی کاذب در رابطه با انقلاب اسلامی و مردم نستوه و نیروهای اصیل اسلامی حرکت می‌کنند، با این تفاوت که هدف نیروهای وابسته به شوروی از تبانی و تفاهم با نیروهای وابسته به آمریکا و غرب شکستن و سرکوب کردن انقلاب اسلامی و مردم بود و اما هدف جریان‌های وابسته غربی از این تبانی با نیروهای روسی به انحراف کشاندن وجهت دادن انقلاب اسلامی در خط استراتژیک آمریکا بوده و هست و خواهد بود. اگر روسیه در اهداف اصلی یعنی نابود کردن انقلاب اسلامی و تسلط یافتن نظامی و سیاسی بر افغانستان موفق نگردد که نگردیده است طبیعتاً در مراحل بعدی یعنی بانحراف و سازش‌کشاندن انقلاب اسلامی و ملت افغانستان به آمریکا و غرب کاملاً به توافق خواهد رسید.

این بحران‌ها و آشوب‌های داخلی که توسط نیروهای چپ و راست طرح و هدایت و رهبری می‌شد بعنوان یک جریان بهم‌مرتبط بهم‌پیوسته باصدها توطئه پشت‌پرده دیگر در مناطق آزادشده و تحت کنترل نیروهای اصیل اسلامی به مورد اجراء گذاشته شد. سازمان نصر افغانستان که یک جریان جوشیده از متن توده‌ها و مردم و تشکیلات که سالها قبل در ابعاد فرهنگی و فکری و سیاسی... فعالیت و تلاش داشتند بعد از شروع نبرد مسلحانه به صورت جدی و انقلابی در جبهات جنگ ضد روس

حضور پیدا کردند (گروپ توحید در ترکمن و غزنی و مناطق شمال ، باهیان ، ورزگان ، بهسود و...) و به ترتیب در پشت جبهه‌ها و خطوط مقدم جبهه پایگاه‌های قوی و نیرومند جهت بسیج نیروهای مردمی و مراقبت بر حالات و اوضاع اجتماعی و جلوگیری از نفوذ عوامل دشمن در بین مردم و حاکم نمودن امنیت و ارزشها و سعادت در منطقه و...، احداث نمودند ، بیشتر مورد حملات و توطئه‌های استعماری نیروهای چپ و راست قرار گرفت و قربانی ترفندها و حرکت‌هایی خرنده عوامل استعمار شد و دامن این بحران‌ها و توطئه‌ها در کل مناطق مرکزی کشانده شد و اقشار مردم را در لاک تیپ‌ها و جناح بندی‌ها وتضاد - هائی کاذب ... اسیر کرد .

دقیقا در چنین شرائط بحرانی و آشفته در پنجاب بود که قوای مجهز و سازمان یافته اشغالگر از زمین و هوا از مسیر باهیان گر یکه و لنگ و پنجاب حمله آورد تا مناطق مرکزی را در این حمله که نیروی هوائی دشمن وارد عمل شد ده‌ها جت و میگ‌های بمب‌افکن روسی و هلی‌کوپتر جنگی توپدار مواضع مجاهدین پنجابی را زیر آتش گرفته و چون دشمن متجاوز بدون پشتوانه نیروی هوائی هیچگاهی قادر نبود که از زمین پیشروی کرده و بر مناطق حمله ببرد قوای مزبور که شامل ۲۰۰ تا ۵۰۰ عدد تانک ، زرهپوش ، خودرو زرهی ، نفربر نظامی و مقدار تقریبا ۲۰۰۰ سرباز شوروی ، کوبائی دولتی بود مدت ۱۲ روز در مقر ولسوالی مستقر گردید، این قوا کماکان به تلاشی خانه‌ها و منازل و چیاول اموال مردم و خرابی مزارع و زمین های زراعتی ... مبادرت ورزیدند و سه تن از برادران غیر نظامی را شهید کردند اما مردم با همان تنفر عمیق و خشم غیر قابل توصیف در مقابل اشغالگران روس و دو باند خلق و پرچم بچه‌ها و زن‌هایشان را به صحراها و کوه‌ها بردند و خودشان در کنار رزمندگان مسلمان به سنگرها

شناختند . ولی قوای روس بخاطر وحشتی که از مردم داشتند و از طرف دیگر خود را در محاصره احساس نمود فرار را بر قرار ترجیح داد و در یکه و لنگ مستقر گردیدند ، نیروهای جنگی پنجاب ، روس ، شهرستان، لعل، دایکندی قوا را دنبال کردند و مجاهدین یکه و لنگ و حتی بلخ خود را در یکه و لنگ رسانده و نیروهای دشمن را بمحاصره گرفتند، حوادث و رخداد های زیای ر یکه و لنگ بوجود آمد که بذکر نمونه ای از آن بسنده می نمایم :

پس از استقرار قوای خلقی در یکه و لنگ مدت هشت روز جنگ و درگیری بین مجاهدین و قوای دولتی به شدت ادامه داشت ، سرانجام قسمت عمده نیروهای وابسته از زمین و هوا بطرف کابل و بامیان فرار کردند و تعدادی از نیروهای حزبی بامکانات زیادی در محاصره هزاران مبارز شجاع قرار گرفتند و تسلیم مجاهدین شدند از جمله « غلام علی درخش» ولسوال سابق پنجاب ، سید حسن خلقی از آبدره پنجاب، محمد ظابط خلقی از ورس و سید ائل از یکه و لنگ بدست مجاهدین افتاد که بعضی شان به هلاکت رسیدند و در حدود ۲۰۰ میل کلاش و غیره به غنیمت گرفته شد و نیز عده ای از باصطلاح وطن پرست ها هم به جزا خیانت خود رسیدند .

ج: در برج اسد سال ۱۳۵۹ ارتش اشغالگر روس و عساکر دولتی از طریق بامیان - یکه و لنگ در پنجاب حمله نمودند ! درست در زمان قوای متجاوز ، ولسوالی پنجاب را به اشغال خود درآوردند که ستون بنجم دشمن در جبهات و پایگاه های مردمی راه یافته بودند ، اختلافات کذب منطقه ای ، گروهی و طبقاتی را به اوج رسانده بودند ، عناصر مومن و در خط انقلاب از مراکز و موقعیتهای حساس به بهانه هایی کنار زده می شدند در عوض عناصر خودخواه و دورو جایگزین می شد. قوای مذکور که توسط نیروی هوایی دشمن هدایت و پشتیبانی

می‌شدند شامل چهل عدد تانک زرمیوش و تعداد ۲۵۰۰ الی ۳۰۰ سرباز بود ولی بیش از یک‌هفته نتوانست در پنجاب استقامت کنند و از همان مسیری که تجاوز کرده بودند برگشتند ، قوای روس و دولت مزدور، در این مدت مثل طبیعت همیشگی‌شان به تفتیش و تلاش خانه‌ها و منازل مسکونی و چپاول اموال مردم پرداختند ، خسارات زیادی به مزارع و اموال عمومی وارد کردند .

د : تجاوز نیروهای مشترک روسی و دولتی در برج میزان ۱۳۵۹ این قوا از دو طرف : بامیان - یکه‌ولنگ و چخچران (کاسی) و لعل در ولسوالی پنجاب حمله بردند قوای متجاوز که با وضع بسیار وحشتناکی یورش آوردند متجاوز از صد تانک و صدها نفر سرباز خون‌آشام روسی ، کوبایی و دولتی بود . قوای مهاجم توسط نیروی هوایی هدایت و راهنمایی می‌شد، دو روز قبل از حمله زمینی، طیاره‌های جت روسی در آسمان پنجاب به پرواز درآمده مواضع و استحکامات مجاهدین و مناطق مسکونی را به‌شدت بمباران نمودند !!

نیروی زمینی دشمن که از مسیر لعل آمده بودند در مسیر خود از هیچ نوع جنایت و آدم‌کشی دریغ نکردند ، جنایت و بی‌رحمی را تا آنجا رسانده بودند که در منطقه «گه‌در» واقع در پنجاب سه تن پیرمرد و پیرزن که درحال نجات جان‌شان و فرزندان‌شان بودند به رگبار بسته، شهیدشان نمودند .

و/ در این میان یک روحانی متدین و مظلوم را ازقریه پای کوتل «گه‌در» دستگیر کرده و همراه الاغ در یکجا بسته و در بین انبوه هیزم گذاشته و به توپ بستند تا اینکه خاکستر گردیدند و مرد عابد دیگری را در پای‌بوم مرکه سفلی واقع در پنجاب در حین سجده و عبادت به گلوله بستند و شهید کردند .

این قوا با آن ابهت و قدرت نظامی که داشت از ۵ تا ۷ روز بیشتر در پنجاب استقرار نیافتند، چون اهداف قوا از اشغال این مرکز استراتژیک (پنجاب) تثبیت و تحکیم پایگاه نیرومند در آن منطقه بود که این هدف عملاً در طی چهار روز درگیری و نبرد شدید بین قوای متجاوز و مردم به شکست انجامید و در این جنگ برادران مبارز ورس بصورت فشرده و فعال درکنار برادران پنجابی خود در سنگرهای پائین بوم و نواحی پنجاب حضور یافته و جانانه جنگیدند و شهید شدند و مردانه دشمن را بخاک و خون کشیدند . چهار روز در منطقه‌ای بنام پای بوم پنجاب که نقطه خیلی مهم است و همچنین در خود مرکزیت پنجاب جنگ همهجانبه بین قوا و مجاهدین ادامه یافت و دشمن از نیروی هوایی و زمینی در جهت سرکوب کردن و بدست آوردن مواضع مجاهدین کار گرفتند ، هلیکوپترهای توپدار در این نبرد چهار روزه وارد عملیات شده و برسر مردم و سنگرها بمبهای ناپالم و خوشه‌ای و آتش‌زا فرو می‌ریختند ولی سنگرتشینان حق همچنان در مقابل آتش استقامت نموده و دشمن را شکست دادند . چهار تن از آنان بنام‌های ضابط محمد ایوب و حاج جنگ شهید شدند که دو تن از آنان بنام‌های ضابط محمد ایوب و حاج محمد ناصر بود که سمت فرماندهی را در بین جنگجویان مسلمان ورس داشتند . ۵ یا ۶ تن افراد غیرنظامی از پنجاب شهید شدند ، در طی ۱۰ روز اشغال نظامی مرکز پنجاب بویژه طی چهار روز درگیری شدید تلفات انسانی و تسلیحاتی زیادی بر دشمن متجاوز وارد گردید که دقیقاً مشخص نشد ولی تلفات مالی و اقتصادی مردم مسلمان خیلی بالا بود، بسیاری از خانه‌ها ویران و لوازم زندگی مردم بغارت برده‌شد و مزارع مردم را به آتش کشیدند .

بسیج دوباره بطرف بامیان :

در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۰ مردم یکپولنگ همراه با برادران مجاهدشان

که از شهرستان پنجاب و دایکندی بودند دوباره راهی بامیان شدند ، پس از گروپ بندی لازم قبل از همه مردم سلحشور یکه‌ولنگ بطرف بامیان حرکت کردند و با استفاده از موترهای لاری ، خود را بمنطقه شهیدان که در نزدیک مرکز ولایت بامیان قرار دارد رساندند ، از آنجائیکه نیروهای دولتی توسط جاسوسان و مزدوران خود از حرکت مجاهدین آگاهی یافته بود پیش از اینکه مجاهدین خود را به هدفهای موردنظر برسانند نیروهای الحادی و سربازان فریب‌خورده با توپ و تانک راه را برای مجاهدین در منطقه شهیدان بستند و مردان مجاهد یکه‌ولنگ بطور غافلگیرانه در محاصره تانکهای دشمن قرار گرفتند . بعض رسیدن اولین موتر مسلمانان مورد هجوم نیروهای دولتی قرار گرفتند ، مجاهدین نتوانستند بموقع سنگر بگیرند که تعدادشان درمیان موتر در اولین شلیک دشمن بشهادت رسیدند و تعدادی که خود را به کنار کشیده بودند بمقاومت پرداختند ولی متأسفانه نیروهای خلقی با کین زدن و سنگر بندیهای از قبل و با استفاده از عوامل و مزدوران خود در منطقه مجاهدین را از چهار طرف در محاصره قرار دادند ، بدانسان که مسلمانان مجاهد هیچگونه راه عقب‌نشینی و تبدیل سنگرها، نداشتند، با آنهم در آن شرایط خطرناک حماسه‌ها آفریدند و تا آخرین فشنگ مقاومت کردند ، پس از تمام شدن مرمی تفنگهای خود را شکستند تا مورد استفاده دشمن قرار نگیرند و بعضی‌شان بدور از انتظار دشمن تفنگهای‌شان را درمیان کشت‌زارها و علفها پرتاب نمودند که شاید بدست برادران مجاهد و هم‌زمان بعد از خود قرار بگیرد . مجاهدین یکی پس از دیگری بشهادت می‌رسیدند و برخی هم توسط عناصر ضد مردمی و وابسته بدولت از پشت مورد حمله قرار می‌گرفتند و از خانه‌ها مورد اصابت گلوله قرار گرفته بشهادت رسیدند .

سرانجام تعداد چهل نفر از فرزندان اسلام که هر کدام قهرمان مبارزه و جهاد بودند و در صحنه‌های درگیری بیشین شجاعتها شایانی از خود نشان داده بودند به درجه رفیعہ شہادت نایل آمدند.

مطالعت این عزیزان باندازه‌ای است که پس از آنکه مردمی‌هایشان تمام می‌شود خلقی‌ها بعضی آنان را زنده دستگیر و با سنگ ... بشهادت می‌رسانند ! از همه تاسف بار اینکه بدنهایشان قریب یکماه همچنان عریان در میان آفتاب مانده بود و پس از آن از گوشه و کنار سرزمین «شہیدان» جمع نمودم خاک می‌سپارند و می‌بینند که بعضی‌شان از پشت مورد هدف قرار گرفته یعنی از روستا و دهی که پشت سر مجاهدین قرار گرفته بود و مجاهدین هم خالی‌الذهن از اینکه مزدوران دولت از خانه‌ها آنها را هدف گرفته‌اند! و باز می‌بینند که در کنار جسد هر شهیدی فقط پوکه‌های فشنگ وجود دارد و این می‌رساند که آنها تا آخرین فشنگ مقاومت کرده‌اند و بالاخره در اثر کمبود امکانات بشهادت رسیده و به لقاء الله پیوستند و تفنگهای از آنها میان کشت‌زارها و علفهای انبوه بدست آمد که شهیدان پس از یقین به شهادتشان تفنگها را از نظر دشمن پنهان داشته‌اند .

در تاریخ خونین شهیدان - بامیان - شهیدان مظلومان همچون ستارگان سرخگون در میان ستاره‌های انقلاب اسلامی می‌درخشند و منطقه شهیدان از عظمت خاصی برخوردار است چه اینکه بهترین حماسه‌آفرینان را در خود جای داده است ولی در میان آن همه نور و روشنایی لکه‌های سیاهی نیز وجود دارد و آن عدم همکاری بعضی از روستاهای مجاور آنها که مسلمانند و مومن ولی از بیم عنصر مزدور دشمن موجود در آن منطقه نه تنها همکاری با مجاهدین نکردند که حتی جرات دفن شهداء را نیز بخود ندادند تا آنجا که پس از گذشت بیش از یک ماه مردم یکه‌وانگ تا قلب آکنده از اندوه و از راههای دور به محل شهداء حضور یافته اجساد پاره پاره و بی‌کمرهای خونین‌شان را

بخاک سپردند آنهم در شرایطی که هلیکوپترهای دشمن بهر طرف‌پرواز می‌کردند، بدین ترتیب برای دفن اجساد لمیده آنها زمین وسیعی را حفر و شهداء را یک یک در کنار هم گذاشتند که بصورت دخمه‌ای بزرگ درآمده است و اکنون قبور شهداء مظلوم زیارتگاه بزرگی است که مردم از چهار طرف به زیارت آنها می‌آیند .

روح‌شان شاد .

حمله به میدان هوایی بامیان :

پس از تلفاتی که مجاهدین در منطقه شهیدان متحمل شدند کمترین نزدیدی برای‌شان حاصل نشده همچنان به پیشروی خود بسوی مرکز ادامه دادند و در محلی بنام «فولادی» دورتر از قوای دولتی گرد هم آمدند ، برای حمله به میدان هوایی طرح‌ریزی نمودند ، تا با زدن میدان هوایی تمام ارتباط دشمن را با کابل قطع نمایند چه اینکه دشمن از طریق زمین قادر به آوردن نیرو نبود و تنها از طریق هوا می‌توانست نیرو و مهمات و امکانات دیگر پیاده کند. مقدمات حمله فراهم می‌شود ، مردمان شجاع و متدین که از تمام مناطق مرکزی جمع شده، دقیقه شماری می‌کنند، چه خوب است که واقعه نبرد تاریخی ملت قهرمان ما را درمیدان هوایی از زبان یکی از آن جان‌برکفان حاضر در صحنه خون و شهادت بشنویم ، وی چنین تعریف می‌کند :

قبل از ساعت ۷ شب مورخه ۲۵/۲/۱۳۵۸ گروپ‌بندی انجام گرفت نان گندم ، جو، باقلی با نان سرخ چلیک و یک مقدار گوشت گاو بز و گوسنند که از طرف مردم فولادی تهیه شده بود ، بطور مساوی بین مجاهدین توزیع شد و درست در ساعت ۷ در مدرسه و خارج مدرسه فولادی که یکی از بهترین مدارس دینی در بامیان بشمار می‌آید ، جمع

شدیم گروپ، گروپ بطرف هدف حرکت نمودیم بیرق بدست آقای شجاعی^۱ بود، مبارزین یکهولنگ از دنبال ، مجاهدین سیفان ، فولادی و غیره نیز به تعقیب آنها حرکت می‌کردند ، مجاهدین دلیر دایکندی از جناح دیگر به راهشان ادامه می‌دادند و سرانجام مجاهدین از دهن : «بام سرای» از بین جوی آب که انتهای آن به پشت میدان هوایی می‌رسند حرکت کردیم و بهتل حلقه‌های زنجیر از بین جوی آب راه می‌رفتیم ، در بعضی جاهای جوی از بسکه خار زیاد بود لباسهایمان یاره می‌شد و بدین ترتیب تا ساعت ۴ صبح راه رفتیم که متأسفانه قریب میدان هوایی یک چراغ‌قوه روشن شد که بیانگر علامت به دشمن بود ولی عامل این کار را پیدا کرده نتوانستیم پس از چند دقیقه صدای تکبیر مجاهدین بلند شد و یکمرتبه افراد مانند سیل کنده شده و بطرف میدان هوایی هجوم بردند تعداد نفر تا این لحظه یکهزار پنجمصد نفر بودند ، اکثرشان اسلحه گرم نداشتند ولی به پیشروی بصورت خیز ادامه می‌دادند و هم سنگر دشمن را زیر آتش می‌گرفتند. و ما بهحرکت سینه‌خیز پیشروی می‌کردیم تا اینکه تقریباً به فاصله ده متری رسیدیم درگیری بشدت شروع شده بود ، دوست و دشمن با هم قاطی شده‌بود، هیچ فهمیده نمی‌شد ، مسلمان کیست و طرفداران دولت ؟ هوا کم کم روشن شد هر طرف که روی آوردیم زیر آتش قرار می‌گرفتیم ، چندین نفر را دیدیم که به شهادت رسیدند و چندین نفر هم زخمی !! متوجه شدیم از خانه دو طبقه‌ای نیز فیر می‌گردد و چندین نفر از آنجا مرمی خورده و به لقاء الله پیوستند ، مجبور شدیم به طرف خانه رفته و

۱- برادر شجاعی یکی از مجاهدین ارزگان بود و در میدان‌هوایی همواره فریاد اللماکبر سر می‌داد. او شجاع و نترس بود ولی اشتباهاتی را هم مرتکب شد !!

تراندازی نمودیم ، صدای فیرخاموش شد، از فرصت استفاده نموده
 بطرف میدان هوایی برگشتیم که شاید میدان هوایی بتصرف مجاهدین
 درآمده باشد، دیدیم یک نفر بالای تانک سوار شده شعار می دهد :
 «شوروی کافر از خاک ما بیرون شو»، یک نفر دیگر دارد با تبر به تانک
 حمله می کند ، یک دفعه تانک به حرکت آمد آن نفر زیر تانک شد ما
 مجبوراً میدان هوایی را ترک گفتیم در این میان با دوزخمی برخوردیم،
 از زیر بغل شان گرفته به طرف تپه های پشت میدان هوایی روان شدیم،
 از آنجا بطرف شفا خانه ای ابتدایی که در فولادی بود (سره میاشت)
 رفتیم ، شفاخانه تحت اداره مردم بود وقتی که رسیدیم به وضع دلخراشی
 برخوردیم بطور کلی حال ما بهم خورد ، دیدیم قریب سیصد نفر زخمی
 در اطراف شفاخانه ، اطاقهای معاینه و پانسمان از شدت جراحات
 بعضی شان ناله می کنند و بعضی شان بی حال افتاده اند و از مردم دایکندی
 هم تعداد زیادی دیده می شد، داکترهای موجود هم مشغول پانسمان
 زخمیها است بعضی شان پانسمان شده از شفاخانه بیرون برده شده و
 بعضی که حالشان وخیم بود در اطاقهای شفاخانه و مدرسه ای فولادی
 بستری شدند . دکانهای نزدیک مدرسه بسته بود و مردم از نان
 خشکیده چند روز قبل استفاده می کردند، نیمه شب خبر رسید که مجاهدین
 برانگنده شده و بعضی شان از منطقه شهیدان گذشته اند و ما هم فکر
 کردیم اگر اینجا بمانیم همه مان دستگیر خواهیم شد لذا با تعداد از
 مریضها خدا حافظی نموده با چشمان اشک آلود آنجا را ترک گفتیم که
 بار دیگر نیرو جمع آوری نموده به مبارزه خود ادامه دهیم و چندین
 بار هم جنگیدیم ولی در آن شرایط نتوانستیم مرکز ولایت را آزاد کنیم
 در طول این جنگ شهداء زیادی دادیم و درسهای زیادی هم آموختیم.

Handwritten text, likely a signature or name, appearing faintly on the page.

Handwritten text, possibly a date or a short phrase, appearing faintly on the page.

بخش هفتم:

وضعیت سیاسی
و نظامی در بامیان

با شروع قیام مسلحانه و آزادبخش مردم مسلمان و شجاع مناطق مرکزی کشورمان علیه باند بیگانه پرست خلق و پرچم ، و اربابان متجاوز خارجی آنها ، تمامی ولسوالیها و علاقه داری های مربوط ولایت بامیان با شمول مرکز ولایت ، بدست مردم غیرتمند و متدین ما آزاد گردیدند همانطور که قبلا گفته شد ، تنها مرکز شهر بامیان را دولت مزدور با غافلگیری مجاهدین و تهاجم هوایی و زمینی دوباره اشغال نموده و پس از آن تّوای وحشی و متجاوز روسی برای حفاظت مزدوران خود در مرکز، در شهر تاریخی «غلغل» که از نظر جنگی - استراتژیکی اهمیت فوق - العاده ای دارد مستقر گردیدند و بدین ترتیب بتوانند به سلطه غاصبانه خود ادامه داده و برای چند روزی هم که شده از سقوط حکومت روبه زوال وابستگان خود ، جلوگیری کنند . و نیز جلو حرکت توفنده و خروشان ملت مسلمان ما را بگیرند ولی ملت مومن و خداپرست ما در

ولایت بامیان همچنان بمبارزات پیگیر خود علیه اشغالگران روسی و نوکران داخلی آنها ادامه دادند، عملیات شجاعانه مجاهدین روز به روز شدت می‌گرفت و هربار ضربات خردکننده‌ای بر پیگر افسرده روسها وارد می‌کردند، بدان‌سان که در این اواخر، روسها که چونان موشها در سوراخهای شهر غلغله پنهان شده بودند نمی‌توانستند سر بیرون آورند، سرانجام با بسته بودن راه زمینی بطرف کابل، و بخطر افتادن قدرت هوایی دشمن، دیگر روسهای متجاوز در نیمه سال ۱۳۶۶ مرکز بامیان را تخلیه نموده، تمام اسناد و مدارک مهم و حتی تعدادی از سلاحهای مدرن و پیچیده‌شان را نیز به آتش کشیده و بسوی کابل فرار نمودند تا مبادا روزی در جنگال شیرمردان بیشه بابا و بند امیر گرفتار آیند.

بدین‌ترتیب عمال دولت که تکیه بر بیگانگان زده بودند و به پشت‌گرمی آنها در بامیان زندگی می‌کردند دیگر روحیه خود را از دست داده بودند و برای حفظ حیات تنگین خود دیوارهایی از مین و مواد منفجره اطراف «چونی» سنگرها و پسته‌های خود کشیده بودند و از پشت این دیوارهای مصنوعی با چشمانی از حذقه درآمده، حماسه‌های فرزندان اسلام را به تماشا می‌نشستند و می‌دیدند که سلحشوران اسلام با انکال به خداوند بی‌پاکانه به پیش می‌تازند و تمام موانع و دیوارهای مین را درهم می‌کوبند. هرچند بدنهایشان در اثر انفجار تکه تکه شوند ولی عقب‌نشینی ندارند، اگر جوانی به شهادت می‌رسید، برادر دیگر راه او را ادامه می‌دهند هرچند ملت انقلابی ما در حماسه آزادسازی کشور سهم فعال و پویا داشته‌اند ولی در این میان لازم است از احزاب و گروه‌های اسلامی موجود در بامیان که بحق بیشتازان و پیشگامان انقلاب اسلامی بوده‌اند نام ببریم. سازمان‌ها و احزابی که نقش موثر در بامیان داشتند و دارند: عبارتند از: سازمان نصر، پاسداران جهاد اسلامی، حرکت اسلامی و همین‌طور از احزاب برادران اهل سنت که هرکدام به اندازه توان و قدرت خویش برای آزادی کشور بخصوص شهر بامیان نقش مثبت و فعال را ایفاء نموده که این نوشتار ظرفیت و

گنجایش نحوه فعالیت و عملکرد هریک را بطورمشروح ندارد ، بناء به حضور گسترده و فعال سازمان نصر و پایگاه های موجود آن بسنده می نمایم:

سازمان نصر افغانستان همانگونه که در تمامی ولایات کشور حضور فعال و گسترده دارد ولایت بامیان خود یکی از مراکز مهم حضور سازمان نصر می باشد که بدون مبالغه نقش سازمان نصر در این ولایت تعیین کننده است که به پایگاه های عمده وی بطور کلی اشاره می نمایم:

- ۱- پایگاه شهید محمد ایوب احمدی ، ولسوالی ورس
- ۲- پایگاه محمد رسول الله (ص) ولسوالی پنجاب
- ۳- پایگاه خاتم الانبیاء ولسوالی بکه و لنگ
- ۴- پایگاه توحید مرکز بامیان . فو لادی
- ۵- پایگاه امام علی (ع) علاقه داری سیغان
- ۶- پایگاه () مرکز بامیان (شهیدان)
- ۷- قرارگاه والفجر مرکز بامیان (سرخدر)
- ۸- پایگاه فاطمستی که تازه احداث شده
- ۹- پایگاه «کالو» شرق بامیان

لازم بیادآوری است که: در ولسوالی پنجاب دو جریان اسلامی حضور دارد: یکی سازمان نصر تحت عنوان «پایگاه محمد رسول الله» دیگری پاسداران جهاد تحت عنوان «پایگاه علی بن ابیطالب» و دیگر گروه و جریانی که دارای پایگاه باشند حضور ندارند. سازمان نصر و پاسداران جهاد برای هماهنگی بیشتر ، تحت عنوان «شورای اسلامی» اداره می گردد کسارگردانان «شورای اسلامی» از افراد وابسته به این دو جریان ، می باشند تمام کار های اجتماعی، قضایی عده ای از برادران نظامی سازمان در مرکز پنجاب دیده میشوند

ولسوالی ورس:

در این ولسوالی نیز دو پایگاه است: پایگاه شهید احمدی از سازمان نصر و پایگاهی از پاسداران جهاد که بصورت رسمی و

حل و فصل امور مردم ، دعاوی ، شکایات و رسیدگی بدانها فقط از طریق شورای اسلامی است و پایگاهها علی‌الاصول حق دخالت را ندارند. و کار پایگاههای این دو جریان فقط اداره سیاسی و نظامی و حفظ امنیت پنجاب و کارهای جهادی در خارج منطقه است ، حتی اعاشه و اکمالات پایگاهها از طریق «شورای اسلامی» است و این شورا است که وجوّهات مردم را جمع‌آوری می‌نماید و در این رابطه یک نیروی مجهز نظامی (امنیه) در اختیار شورای اسلامی است که افرادش هم از این دو جریان است ، تا بتواند به کارهای مردمی و جلب افراد ، و ... بپردازند و این تشکل سبب شده که یک نوع هماهنگی بین هر دو گروه بوجود آید تا چونان دیگر جاها بجان هم نیافتند چرا که دیگر منافع یکی از سوی دیگری تهدید نمی‌شود اینست که برادران سازمان نصر و پاسداران جهاد برادرگونه با هم زندگی می‌کنند و در برابر توطئه‌های عناصر وابسته به دیگران و آنها که امنیت منطقه پنجاب را تهدید کنند مشترکا به دفاع می‌پردازند.



مردمانی که در کابل نظامی سازمان
در جبهه پنجاب می‌روند

اصولی در منطقه حضور دارند و دارای عنوان شورای اسلامی است که از همین دو نهاد تشکیل شده و تمام نیازهایشان طبق تشکیلات مدونه از «شورای اسلامی ورس» رفع می‌گردد و هر دو نهاد بصورت دو جریان برادر زندگی می‌کنند و در برابر تجاوز نیرو های غیرخودی جبهه واحدی دارند ...

واسوالی لعل:

در این منطقه نیز دو پایگاه وجود دارد: یکی بنام «پایگاه شامن‌الائمه (ع) از سازمان نصر افغانستان ، دیگری پایگاه «موسی بن جعفر» (ع) از پاسداران جهاد اسلامی ، تشکیلات این دو جریان در ولسوالی لعل و سرچنگل همان تشکیلاتی است که در ولسوالی پنجاب و ورس وجود دارد هر دو نهاد همچنان تاکنون در کنار هم بسر برده‌اند و هر دو جریان تاکنون مشکلاتی را ، چه جهارناحیه ارتش متجاوز روس و دولتی و چه ازناحیه عمال و مزدوران داخلی آنها در سالیان دراز متحمل شده‌اند و مظلومیت‌ها و زجر های فراوانی دیده‌اند!! که این جزوه گنجایش تحایل همه حوادث غمبار لعل را ندارد.

ولسوالی یکه‌ولنگ:

در این ولسوالی از احزاب سیاسی تنها سازمان نصر حضور دارد و اداره سیاسی، نظامی اجتماعی و قضائی مردم را عهده‌دار است ، سازمان نصر دارای یک پایگاه است بنام «پایگاه خاتم‌الانبیاء» که در مرکز یکه‌ولنگ «نیک» استقرار یافته و عنوان کلی همه کار - های سیاسی و نظامی و اداری را شامل می‌باشد و تمام مسئولین سیاسی و نظامی سازمان در این پایگاه که عنوان پایگاه مادر را به خود گرفته ، مستقر می‌باشند و از آنجا است که فرمان حمله، بسیج و ... صادر می‌شود و این پایگاه دارای گروپهای متعددی است که در گوشه و کنار و جاهای مهم نظامی و سوق‌الجیشی مستقر هستند که بطور اجمال بدان اشاره می‌نمایم:

۱ - گروپ جهاد ...

۲ - گروپ عدل ...

۳ - گروپ توحید ...

۴ - قرارگاه مرکزی فجر ...

و این گروپها هرکدام درموقع محکم استراتژیکی استقرار یافته که می‌توانند تمام منطقه را زیر پوشش امنیتی خود قرار دهند و کوچکترین حرکت مشکوک را خنثی و وضع را کنترل نمایند. قرارگاه مرکزی فجر که پایگاه مهم نظامی است عنوان ستاد عملیاتی و تدارکاتی جبهات را دارد که تمامی جبهات را اکمال، تغذیه و هدایت می‌نماید.

پایگاه خاتم‌الانبیاء به عنوان یک تشکیلات مهم نظامی با همه بخشها و فروع آن مجزا از کارهای عمومی است و هیچ یکی از افراد غیرنظامی نمی‌توانند در پایگاه‌های نظامی وارد شوند. و اما برای کارهای اداری، قضاوت حل دعاها و شکایات و رسیدگی به امور مردم، جمع‌آوری وجوهات و ... حوزه یکپولنگ دارای تشکیلات جداگانه‌ای است بنام «شورای اسلامی» و اعضاء اصلی این شورا را مسئولین سازمان نصر تشکیل می‌دهند ولی از آنجائیکه سازمان نصر دارای تشکیلی قوی و نیرومند است زمینه‌کار برای تمامی افرادی که



رزمندگان سازمان نصر، از پایگاه خاتم‌الانبیاء با عبور از زیر کلام‌الله
مجید، بسوی جبهات حق علیه باطل، عزیمت می‌کنند!

بخواهند برای مردم خدمت نمایند آماده است، می‌بینیم بسیاری افراد
که رابطه سازمانی هم ندارند در شورای اسلامی مشغول انجام وظیفه‌اند.
پایگاه خاتم‌الانبیاء : دارای یک نیروی «امنیه» است که رقم بالایی
از افراد نظامی را تشکیل می‌دهد و افراد امنیه همواره در خدمت شورای
اسلامی است تا در کارهای قضایی، دعاوی، رسیدگی به امور اجتماعی
و جلب و احضار مردم، دچار کمبود نشوند.



برادران مجاهد از پایگاه خاتم الانبیاء برای فتح مرکز بامیان، اعزام می‌شوند !

سرانجام در ولسوالی های مربوط بامیان سعی شده که از تعدد پایگاه هرچند از یک گروه هم باشد جلوگیری شود چرا که تعدد پایگاه تعدد آراء و نظریات را می‌آورند و در نهایت دچار تفرقه و مشکلات می‌شوند که حل و فصل آن مشکل بنظر می‌رسد و هم نظم و فرماندهی واحد را از بین می‌برد و هم تمرکز قوا را دچار اختلال می‌سازد چنانکه ما شاهد بی‌آمد منفی تعدد پایگاه‌ها در دیگر جاها بوده‌ایم .

فولادی :

در فولادی علاوه بر گروپ توحید سازمان نصر که یک جمع متشکل

و دارای سازماندهی نیرومندی است پاسداران جهاد و حرکت اسلامی نیز حضور دارند .

سیغان :

در علاقه‌داری سیغان که خود از توابع ولایت بامیان است علاوه بر پایگاه امام علی مربوط به سازمان نصر، حزب اسلامی و جمعیت اسلامی نیز حضور دارند .

سرخدر بامیان :

قرارگاه والفجر که متشکل از نیروهای یکه‌ولنگ ، پنجاب و ورس می‌باشند قرارگاهی است از سازمان نصر که در خط مقدم جبهه زده شده و بیشتر برادران یکه‌ولنگ حضور فعال سیاسی و نظامی دارند و نیز تعدادی از برادران اطراف قرارگاه (سرخدر) شاهر این قرارگاه می‌باشند که عملیات ضدروسی و دولتی را انجام می‌دهند .

قرارگاه والفجر :

بدنبال اوجگیری مبارزات مردم مسلمان افغانستان و آزادی بسیاری از مناطق مرکزی (هزارمجات) سازمان نصر افغانستان تصمیم گرفت برای مقابله با اشغالگران روسی و نیروهای وابسته به بیگانه، نیروهای رزمی و جهادی خود را از ولسوالیه‌های یکه‌ولنگ ، پنجاب ، ورس در مرکز بامیان در خط مقدم جبهه اعزام دارد، تا تحرکات دشمن را در همانجا زیرنظر گرفته، امنیت را در پشت جبهه برقرار سازد. برای تحکیم پایگاه نظامی و عملیاتی، قرارگاهی را در منطقه «سرخدر» که تقریباً در ۱۶ کیلومتری غرب بازار و مرکز چونی و سنگرهای دشمن قرار دارد بوجود آورد

بنام «قرارگاه و الفجر» .

پس از ایجاد قرارگاه سازمان نصر و تحکیم مواضع و تکمیل سنگرهای اطراف قرارگاه و پست دیدهبانی ، و شناسایی مواضع دشمن و اطراف قرارگاه و... عملیات رزهی خود را علیه قوای روسی و دولتی آغاز نمود و با انجام عملیات پارتیزانی، ضربه های گپیج کننده ای بر دشمن اشغالگر وارد می کردند، عملیات قهرمانانه مجاهدین سازمان نصر از قرارگاه والفجر، مثل بلب صدا نمود و در مدت کوتاهی توجه دوست و دشمن را بسوی خود جلب نمود، دوستان و مجاهدین باهیان از احزاب و گروه های اسلامی امیدوار شده قرارگاه را بعنوان یک پشتوانه مهم نظامی سیاسی و تدارکاتی بحساب می آوردند و دشمنان از ایجاد قرارگاه به هراس افتادند و ترسدد شدند توسط عناصر مزدور و وابسته خودبه نحوی به این قرارگاه ضربه وارد کنند .

قرارگاه والفجر دارای موقعیت خاصی است که از دیدگاه های مختلف قابل بررسی و ارزیابی است :

۱- از نظر جغرافیایی : قرارگاه والفجر در دره طولانی و پربخ و خم «سرخدر» و در بالای تپه سرخگونی قرار گرفته از طرف غرب به منطقه شهیدان و از شرق در شانزده کیلومتری مرکز بامیان (بازار چونی) واقع شده و اطراف قرارگاه را کوه های بلند احاطه نموده که خود یک سنگر طبیعی و مهم برای مجاهدان بشمار می آید. از کنار آن تپه که پایگاه سازمان در آنجا واقع شده، جاده عمومی کابل، بامیان یکمولنگ و کلا هزارمجات می گذرد که از بالای کوه های بلند اطراف قرارگاه چهره جاده باریک بصورت مارپیچ ، خودنمایی می کند. موترهای کلان و باری است که در فاصله سه چهار ساعت یکبار با بار سنگین و با سرشینیان گردآلود از پای تپه ، روزمکنان عبور می کنند ، گرد و غبار برخاسته از چرخهای سنگین آنها،

دره را می‌پوشاند و گاهی توسط پیرمدارهای مغرور قرارگاه والفجر و اشاره آنها موترها توقف می‌کنند و پس از بررسی و پرس‌جوی مختصر و گرفتن گزارش از وضعیت دشمن دوباره به راه خود ادامه می‌دهند. از کنار قرارگاه، دریاچه‌ای می‌گذرد که از دره «آب‌علی» و منطقه شهیدان سرازیر شده بسوی مرکز باهیان در حرکت است که این خود برصفا و زیبایی قرارگاه افزوده است و می‌بینیم برادران مجاهد که تازه از عملیات برگشته‌اند ویا از ولسوالی‌های یکه‌ولنگ، پنجاب آمده‌اند برای گرفتن خستگی و شستن گرد و غبار ناشی از سواری موتر لاری در گوشه‌ای بدور از انتظار مردم به شستشوی لباس و بدن خود می‌پردازند.

در نزدیکی قرارگاه چشمه‌ای است بسیار خنک، و لذت‌پذیر که در کنار جاده واقع شده، برادران نظامی قرارگاه در ایام تابستان از خنکی چشمه استفاده می‌کنند و در ایام زمستان چون چشمه گرم است بدن و لباس خود را می‌شویند، جالب‌تر از آن، مردم منطقه بخصوص زن‌ها از چشمه بعنوان زیارتگاه استفاده می‌کنند و از راه‌های دور بدین آن چشمه و یا عبارت دیگر به زیارت آن می‌آیند، البته چشمه خالی از خطر هم نیست، گهگاه حوادث ناگواری هم به بار می‌آید چشمه یادشده چون غالباً محل رفت و آمد مجاهدین قرارگاه است از سوی عوایل دولت گاهی مین‌گذاری می‌شود. در اواسط سال ۱۳۶۷ یک زن که بعنوان زیارت همراه با شوهرش آمده بود در اثر برخورد با مین در کنار چشمه، یکی از پاهایش قطع می‌شود!! بیچاره زن بخاطر زیارت چشمه پای خود را از دست می‌دهد!!

۲- از نظر نظامی : قرارگاه والفجر در بالای تپه سرخگون قرار دارد، از نظر امنیتی دارای غارها و خانه‌هایی است که در دل کوه‌ها تعبیه شده

لکه قریب یکصدوپنجاه نفر را در شکم خود جا می‌دهد، در اطراف آن سنگهای کلان و خورد و پست بلندی‌های زیادی وجود دارد که در شرایط اضطراری و یا حملات هوایی صدها مجاهد درمیان آنها از نظرها ناپدید و گم می‌شوند که این بر امنیت غارها افزوده . قرارگاه والفجر طوری است که در شرایط عادی و مساعد بودن اوضاع، برادران مسلح دیده می‌شوند که در بالای تپه‌ها، کوه‌ها و سنگ‌هایشان به گشت‌وگذار و بهررداری مشغول‌اند، مطمئن و مغرور هرسو راه می‌روند و همه‌چیز را زیرنظر می‌گیرند .

برادران مجاهد مستقر در قرارگاه در دل شب و صبحگاهان به دسته‌های ده نفری تقسیم شده برای انجام عملیات به پسته‌های دولتی حمله‌ور می‌شوند و ضرباتی بردشمن وارد می‌نمایند که در این حملات شجاعانه تعدادی از برادران زخمی می‌شوند و بعضی هم بخاطر انفجار مین که در اطراف پسته‌ها کار گذاشته‌اند به شهادت می‌رسند که در این رابطه می‌توان از برادر رشید عبدالله حسنی ازانده که در اثر انفجار به شهادت رسید نام برد .

نیروهای رزمنده سازمان در قرارگاه که اصولاً از برادران مجاهد یککولنگ ، پنجاب ، ورس و احیانا از سیغان و شهیدان تشکیل می‌شوند، در اثر تهاجم مداوم و عملیات قهرمانانه خود آنچنان رعب و وحشت ، در دل روسهای متجاوز در شهر غلغله و نیروهای دولتی انداخته بودند که هرروز قرارگاه والفجر را دیوانه‌وار زیرآتش سلاحهای مخرب دوربرد زمینی و بمباران شدید هوایی قرار می‌دادند که هربار خساراتی برقرارگاه وارد می‌شد و زخمی‌هایی برجا می‌گذاشت. چنانچه در میزان سال ۱۳۶۶ که در لخدمت برادران مجاهد بودم قرارگاه مورد حملات شدید هوایی قرار گرفت و مدت هفت روز مرتب بمباران می‌گردید، یعنی دقیقاً روزی



تفنگبدوشان قهرمان سازمان ، در قرارگاه والفجر ، واقع در دره سرخ در کمین دشمن نشسته‌اند .

دو مرتبه قرارگاه مورد حمله قرار می‌گرفت ساعت ۸ صبح و ساعت ۵ بعد از ظهر و همانطور که گفتیم وضعیت سنگرهای قرارگاه طوری بود که کمتر صدمه می‌دید، در خلال اینهمه بمباران تنها یکی از برادران مجاهد یکی از انگشتانش آسیب دید و دیگر تلفات نداشت ولی آنچنان وحشت و نگرانی حکمفرما بود که بعضی از برادرانی که تازه در صحنه آمده بودند گریه می‌کردند !!

و اما اطراف و تپه‌های خاکی مشرف بر قرارگاه در اثر بمباران زیرورو شده بود، زمین‌های زراعتی نزدیک دره و دریاچه در اثر بمباران

شدید هوایی، ایجاد حفره‌ها و برون‌آمدن آب از آنها بصورت حوض بزرگ و یا استخر درآمده بود که آدم از دیدن اینهمه حفره‌ها و گودیا وحشت می‌کرد.

از طرف دیگر در اثر ریزش بمب‌های خوشه‌ای گودیا و دخمه‌های بزرگی در کوه‌ها و تپه‌ها بوجود آمده بود بطوریکه خاک‌های سوخته و آفتاب‌زده روی زمین تبدیل به خاک‌های سفید و تازه شده بود که توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌نمود. در اطراف قرارگاه و کوه‌های دور، بمب‌های منفجر نشده زیادی وجود داشت و برادران روزها می‌رفتند بمب‌های سالم را جمع‌آوری نموده در گوشه‌ای از قرارگاه بصورت انبار کوچکی از بمب درآورده بودند، بمب‌های منفجر نشده بدان صورت بود که فقط پوک بزرگ بمب جدا شده بود، بسته‌های کوچکی که در درون آن پوک بزرگ وجود داشته همچنان سالم در اطراف پراکنده شده بود، برادران آنها را جمع نموده و گاهی بعنوان شوخی یکی از بسته‌های کوچک را منفجر می‌کردند و آنقدر صدای قوی و مهیب داشت که هررا برو بی‌خبر، خیال می‌کردند که منطقه بمباران شده است.

سرانجام قرارگاه سازمان نصر یک سد نیرومند و قوی در برابر هجوم نیروهای روسی و دولت وابسته قرار گرفته که پس از استقرار این نیرو در مرکز بامیان دیگر نتوانستند در مناطق مرکزی تجاوز کنند.

۳- از نظر سیاسی: قرارگاه والفجر سازمان نصر را در مرکز بامیان در موضع بالای قرارداد، با حضور نیروهای رزمی مجاهدین ولسوالی‌ها در خط مقدم جبهه ضدروسی و ضدولتی از دیدگاه دشمنان خلق جوان خاری می‌نمود که موجودیت خود را در خطر می‌دیدند، از اینرو در صدد شدند که از همراه ممکن جلو حرکات فعال قرارگاه را بگیرند، گاهی توسط عملیات نظامی و بمباران هوایی در منطقه، توطئه‌چینی می‌کردند که

مثلا نیروهای غیرمنطقه نباید در اینجا فعالیت کنند و پایگاه نظامی داشته باشند و دهها عوامل ایدائی دیگری راه می‌انداختند .

ولی برادران مجاهد مستقر در قرارگاه در برابر توطئه‌های عوامل فحوی دشمن ایستادگی نموده و چهره‌های منافقین را که زیر پرده با دولت همکاری داشتند افشاء نموده و آنها را مفتضح و رسوا ساخت بدانسان که دیگر همه مردم آنها را شناختند .

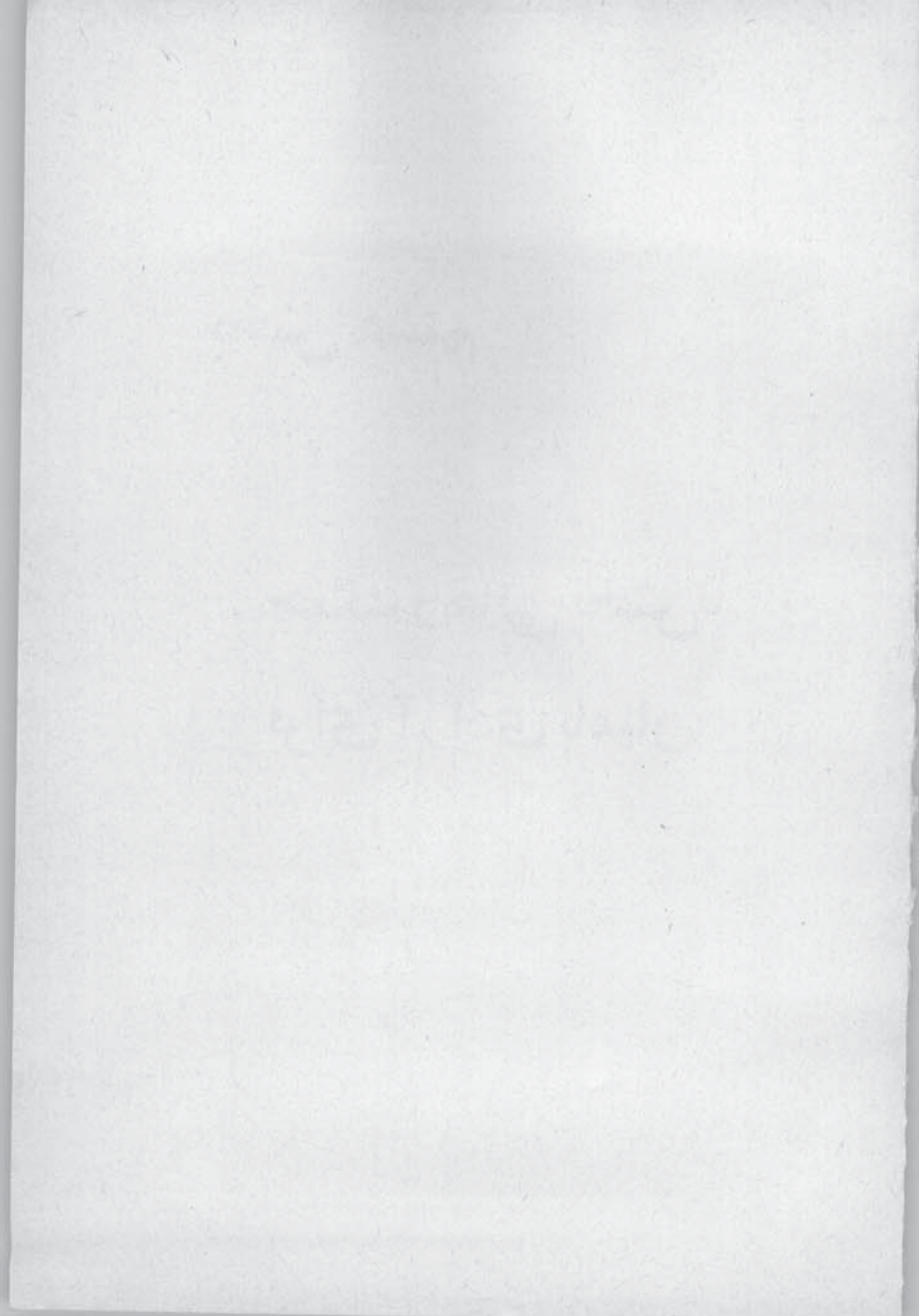
سازمان نصر بخصوص قرارگاه والفجر یک پشترانه بسیار نیرومند سیاسی - نظامی برای مردم و احزاب سیاسی موجود درآمده بود، تمام مذاکرات سیاسی و نظامی مهم گروه‌های شیعه و سنی در قرارگاه صورت می‌گرفت و در برخوردهایی که احبانا بین گروه‌های رقیب بوجود می‌آمد سازمان نصر نقش میانجی را بطور شایسته‌ای ایفا می‌نمود، قادر بود جلو تشنج را بگیرد و مسایل را به‌گونه‌ای حل نماید، چنانچه این مسئله در مواردی ازجمله در درگیری میان حزب اسلامی و جمعیت اسلامی روشن و محسوس بود .

قرارگاه والفجر نقش مثبت و فعالی را در حل منازعات قبیله‌ای و منطقه‌ای ایفا می‌نمود برای آرامش منطقه جلو افراد فاسد و مفید را می‌گرفت، افراد موثر قرارگاه از قبیل روحانی و قوماندان نظامی همواره با مردم در امور اجتماعی، مذهبی و... همکاری نموده از گشت‌وگذار افراد مسلح در شرایط غیرضروری جلوگیری می‌نمودند تا مردم دچار زحمت و وحشت نشوند عملکرد برادران آنچنان موفقیت‌آمیز بود که در اندک زمان اعتماد مردم جلب شد و برادران مجاهد را یگانه یار دلسوز و همکار صادق خود می‌دانستند و همکاری خود را با قرارگاه آغاز نمودند و اگر کدام حرکت‌های مشکوک از سوی دشمن مشاهده می‌شد و یا جاسوسان دولت دست به توطئه می‌زدند ، فوراً به قرارگاه خبر داده

می‌شد و بدین ترتیب نقشه های دشمن خنثی می‌گردید .
 لازم به یادآوری است که قرارگاه والفجر در طول استقرار و عملیات
 جهادی‌شان از نظر مواد غذایی و مسایل تدارکاتی هیچگاه بر مردم همسایه
 قرارگاه (سرخدر) تحمیل نشده مواد غذایی و لوازم جنگی از ولسوالی
 یگاولنگ برای‌شان تهیه و تدارک می‌شد .



برادران مجاهد در حال انتقال مهمات و مواد غذایی، از پایگاه
 خاتم الانبیاء برای همستگانشان در جبهه باهیان، دیده می‌شوند !



بخش هشتم

جنگ رهائی بخش
برای آزادی بامیان

پس از امضاء توافق‌نامه خیانت‌بار ژنو و به نتیجه رسیدن توطئه مشترک روس و آمریکا در جهت نجات قوای روس از مهلکه افغانستان که بصورت گورستان روسهای وحشی درآمده بود و آغاز شدن فرار ارتش سرخ از کشور اسلامی ما بعد از ۹ سال قتل و غارت و آدم‌کشی که در تاریخ نظیر آن کمتر دیده شده ، حملات مجاهدین مسلمان افغانستان و خداجوی کشور علیرغم توطئه‌های خارجی و داخلی در جهت به سازش کشانیدن انقلاب اسلامی) شدت بیشتر یافت. آزاد شدن میدان شهر و مرکز ولایت میدان بدست مجاهدین بطور موقت و نیز آزادی مرکز ولایت قندوز و بعضی از ولسوالیها و علاقه‌داریها در شمال و شرق کشور از ثمرات این مرحله از تهاجمات رزمندگان اسلام می‌باشد .

مناطق مرکزی کشور یا هزارمجات این قلب خونین افغانستان نیز شاهد تحولات جدیدی بوده است، هزارمجات در سبیده دم انقلاب اسلامی کلیه مناطق، ولسوالیها و علاقه‌داریهای مربوطشان را با سرعت برق آسا

آزاد نمودند و ادعای آزادی ۸۰ فی صد خاک کشور که از طرف گروه های افغانستان عنوان می شود، قسمت عمده آنرا این مناطق تشکیل می دهد، همچنان برجهاک مسلحانه و رهایی بخش شان استوار بوده و تنها راه رهایی کشور از شر اشغالگران و عوامل داخلی آن را درجهاد بی امان بادشمنان اسلام می دانند. با وجود این مردم هزارمجات (یا بهتر بگوئیم تشیع) با اعتقادات ناب اسلامی و ضد استکباری که دارند و در کل داشتن روابط نظامی و سیاسی با هر قدرتی را مردود می شمارد و مجاهدان و سلاح دوشان خویش را به ستیزگری و برخاش علیه هر قدرت الحادی و ضد الهی دستور می دهد و در طول نزدیک به ده سال جنگ بی امان که در ده ولایت کشور اکثریت و حضور گسترده نظامی داشته و در باقی ولایات نیز سهمیم بوده از هیچ قدرت و ابر قدرت استکباری غرب و شرق کمک را قبول نکرده و با امکانات مردمی و غنائشی که از کفار روسی و عوامل آن در میدان جنگ بدست آورده، مبارزه همجانبه را برای استقلال و رهایی کشور دوام داده و مشعل انقلاب را فروزان نگهداشته و در این مرحله حساس انقلاب اولین مرکز ولایتی که در افغانستان آزاد شده و آزاد هم نگهداشته شده ولایت بامیان است .

بامیان یکی از ولایات شیعه نشین از مناطق مرکزی می باشد . از آنجائیکه دنیای استکباری غرب و خصوصا رادیو بی بی سی، در تبلیغات خود بسادگی این فتح بزرگ را نادیده گرفتند و در تبلیغات شان آشکارا با هماهنگی روس ولایت بامیان را فاقد اهمیت استراتژیکی و نظامی اعلان کردند و نیز رادیو کابل فتح بامیان را در ارتباط حکومت ائتلافی و انود کردند لازم دیدم این بخش را در جهت معرفی این فتح بزرگ اختصاص داده و اقمیت مسئله را برای هموطنان واضح نمایم .

نقش شورای مرکزی سازمان نصر داخل کشور در آزادی بامیان:
 با اوج گیری توطئه های جهانی در جهت خاموشی انقلاب اسلامی افغانستان و طرح مذاکره ژنو، حل مسئله افغانستان از راه مذاکره و ایجاد دولت ائتلافی و تشکیل سنت خرافی و ارتجاعی لویه جرگه و ایجاد شورای فرمایشی بنام شورای ملیت هزاره مرکب از عناصر استفراغ شده از جامعه مسلمان هزاره و نیز با اوج گیری تبلیغات اغواگرانه و دروغین جافتادن باصطلاح مصالحه ملی و... شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان داخل کشور، در پاسخ به یامگوئی های دولت مزدور کابل و اربابان خارجی آن برای آزادی مراکز برخی از ولایات دست بکار شده عملاً توطئه های دشمن در داخل و خارج را خنثی و بی اثر نماید که در قدم اول طرح آزادی بامیان روی دست گرفته شد و بدین منظور در مرحله اول تبادل نظر بین شورای مرکزی داخل کشور و مسئولین ولایات صورت گرفت تا در قدم اول این طرح در بین کادر رهبری و اعضاء برجسته سازمان پخته شده و راحل نظامی و تدارکاتی آن بررسی شود و سپس با دیگر احزاب موجود در مرکز بامیان در میان گذارده شود که بطور نمونه گوشه ای از اقدامات شورای مرکزی سازمان نصر را که قبل از همه نصب العین خود قرار داده بود می آورم :

هو القادر

۲۰/ حمل/ ۱۳۶۷

سند شماره ۲

از : شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان - داخل کشور
 به : مسئول شورای ولایتی حجة الاسلام حاج آقای ابراهیمی - میدان
 احتراماً سلام تقدیم می داریم .
 اما بعد : نظریه شرایط حساس کنونی و ترفندهایی که رژیم الحادی

کابل تحت عنوان باصطلاح آشتی ملی، لوی جرگه و ... بکار می‌برد ، وظیفه اسلامی و ملی ما است که در برابر این ترفندها و شیطنت‌ها بی‌تفاوت ننشسته، مبارزه خود را علیه اشغالگران روس و نوکران آنها تشدید بخشیم همانطور که طرح آزادسازی مرکز تاریخی و باستانی بامیان به شما ابلاغ شده بود، اکنون وقت آن رسیده که برادران بهسود باهماهنگی بابرادران سازمان در ترکمن هرچه سریع اقدام و پس از ایجاد هماهنگی این طرح مقدس را عملی نماییم و ما منتظر اقدام و جواب هستیم هرچه سریع‌تر ما را در جریان قرار دهید، ضمناً مکتوب عنوانی استاد صاqqی در همین رابطه نوشته‌ایم که لطفاً می‌رسانید و اطمینان می‌دهید پیروز باشید .

امضاء

عرفانی

تصمیم اقدام برای آزادسازی بامیان در شرایطی صورت می‌گرفت که هنوز برف سنگین زمستانی تمام کوه‌ها و دامنه دشت‌های هزارمجات را پوشانده بود و رفت و آمدها بکنگی صورت می‌گرفت، اینک نامه‌ای از میان همه نامه‌ها را که از مسئولین سازمان نصر در بهسود به شورای مرکزی نوشته شده می‌آورم :

بسمه تعالی

سند شماره (۳)

«در نشست تاریخی ۲۲/۲/۱۳۶۷ که زیر نظر مسئول شورای ولایتی، میدان بین عددهای از مسئولین سازمان نصر صورت گرفت موارد ذیل مورد بحث و مذاکره قرار گرفت که اینک نتیجه آن خدمت استاد عرفانی عضو شورای مرکزی سازمان در داخل تقدیم می‌گردد .

الف : در رابطه با جهاد و تشدید آن علیه دولت کمونیستی کابل چنین تصویب شد که یکنفر از مسئولین نظامی یکه‌ولنگ توام با نماینده سازمان نصر در بهسود تشریف آورند تا با نماینده نظامی سازمان از پروان

راجع به حمله بالائی دولت در بخش ولایت بامیان بحث و مذاکره هرچه عاجل صورت گیرد و از ولایت میدان، پروان نیروئی نظامی طرف بامیان همکاری با نیروهای سازمان از جاهائی دیگر طرف بامیان اعزام صورت گیرد .

ب : در رابطه با کارهای سیاسی، نظامی سازمان نصر در کابل اخضا کارهای نظامی برادران سازمان نصر از هر ولایت تلاش کنند و بالاخره بانظم خاص کارهای کابل، سروسامان داده شود و برادران نقشی، در مرکز - کابل - داشته باشند .

ج : جنگهای خانمان سوز داخلی که ننگ جهاد است حتی المکرم با تلاشهای پیگیر سازمان همگام با مسلمین و خیرخواهان مناطق، مهار شود و جلو درگیریهای داخلی گرفته شده و بخواست خداوند امنیت با معیارهای اسلامی در مناطق تحقق یابد انشاء الله

محل امضاء - ابراهیمی

شورای مرکزی سازمان نصر افغانستان داخل کشور علاوه بر تهیه و تدارک نیروی رزهی از برادران سازمان نصر «گروپ توحید» مستقر در مرکز بامیان (فولادی) خواستار شناسایی وضعیت دشمن گردیدند، طبیعی است برای مقابله با دشمن قبل از همه باید وضعیت نظامی و تدارکاتی شان را در نظر گرفت، عملیات آزادسازی مرکز بامیان نیز ایجاب می نمود که تعداد نیروی نظامی دشمن وضعیت سنگرها و تعداد آن ، ارزیابی گردد و نیز زمینه عملیات ...

برادران گروپ توحید هم به اسرع وقت ممکن، راپورهای متعددی از میزان قدرت و امکانات دشمن ارائه دادند که برای نمونه به یکی از آن راپورها بسنده می نمایم و هم مکتوب که مسئولین پایگاه توحید در این رابطه فرستاده است می آورم :

بسمه تعالی

سند شماره (۴)

سازمان نصر افغانستان

پایگاه توحید بامیان

اساتید و مسئولین شورای مرکزی سازمان نصر «داخل کشور»
سلام علیکم و...

پس از ادای احترام و آرزوی صحت شما عرض می‌شود که : نامه
مورخ ۱۳۰۱۲۰۶۶ شورای مرکزی به پایگاه توحید مواصلت ورزید و از
مضمون آن مطلع شدیم بنا در رابطه... برادر هدایت خدمت می‌رسد.

آنچه تاکنون این پایگاه معلومات بدست آورده است از این قرار
است :

۱- جمع افراد نظامی دولت در بامیان هزار الی یکهزار و دوصد
نفر است که ششصد نفر آن افراد خاد هستند و مابقی خارندوی .

۲- دولت در بامیان دارای پانزده پسته امنیتی می‌باشد برعلاوه
سه مرکزیت که قرار ذیل است :

الف : مرکزیت خاد در گرزندوی و تپه الماس .

ب : میدان هواپی مرکزیت قوای مسلح .

ج : قومندانی مرکزیت تارندوی .

دولت در بامیان تقریباً هفت عراکه توپ دوربرد و ده عراکه تانک
در دست دارد از اسلحه‌هایی دورزن دولت از قبیل داشکه زکویک و
هاوان تا هنوز معلومات دقیق بدسترس ما نرسیده است گرچند افرادی
وظیفه‌دار آن شده است آنچه مربوط به پایگاه توحید است فقط با برادر
هدایت صحبت شود زمینه برائی عملیات از هرجهت آماده است .

والسلام

محل مهر سازمان

- ۱- پسته امنیتی دولت در دشت عسی خان خارندوی ۳۰ نفر
- ۲- پسته امنیتی دولت در جگره خیل خارندوی ۴۰ نفر
- ۳- پسته امنیتی دولت در گدام خارندوی ۵۰ نفر
- ۴- پسته امنیتی دولت در شفاخانه خارندوی ۱۸ نفر
- ۵- پسته امنیتی دولت در تانگ خارندوی ۲۰ نفر
- ۶- پسته امنیتی دولت در بغلایت خارندوی ۱۶ نفر
- ۷- پسته امنیتی دولت در سرخ قل خارندوی ۲۲ نفر
- ۸ غنډقووی پایین «مارکوپلو»
- ۹- کندک سری بازار ماهوریت سابق
- ۱۰- پسته امنیتی دولت در بند خشکک قوای مسلح ۲۰ نفر
- ۱۱- پسته امنیتی دولت در بند سیدآباد قوای مسلح ۲۰ نفر
- ۱۲- پسته امنیتی دولت در شهر غلغل قوای مسلح ۳۰ نفر
- ۱۳- پسته امنیتی دولت در سری آسیاب خاد ۳۰ نفر
- ۱۴- پسته امنیتی دولت در تپه الماس خاد ۳۰۰ نفر
- ۱۵- پسته امنیتی دولت در قلعه بابمشا خاد ۲۵ نفر

. * . * .

- ۱- مرکزیت خارندوی قوای مسلح میدان هوایی ۱۵۰ نفر
 - ۲- مرکزیت خارندوی گزندوی ۱۰۰ نفر
 - ۳- مرکزیت خارندوی در قومندانی ۸۰ نفر
- دولت دارای هفت عراده توپ دورزن و ده عراده تانک می باشد.

طرح عملیات :

پس از جمع و جور شدن نیروهای رزمی سازمان و هماهنگی مسئولین در ولایت بامیان، میدان و پروان برای آزادسازی شهر تاریخی بامیان

با تمامی احزاب و گروه های موجود در مرکز بامیان تفاهم و توافق و هماهنگی بعمل آمد و شورا از کلیه گروه های زیربند بنام «شورای نظامی بامیان» تشکیل شد و این شورا توانست اولین جلسه خود را در ۷ سرطان ۱۳۶۷ در شرق بامیان تشکیل دهد و در این جلسه تصمیمات مهمی اتخاذ گردید از جمله یک قطعنامه چهارده ماده ای صادر نمودند که ذیلا از نظر خوانندگان گرامی می گذرد :

۱- نبرد تا آزادی کامل بامیان ادامه داشته و هیچ گروهی نمی تواند نیروی خود را قبل از آزادی بامیان بیرون بکشد .

۲- یک نظام قراول مشترک از همه نهادهای شرکت کننده در جلسه، در مقابل شهر «ضحاك» در منطقه «شش پل» تشکیل شود که افراد نظامی و غیرنظامی بدون اجازه شورای نظامی از منطقه عبور و مرور نتوانند .

۳- موترها به استثنای موترهای افراد نظامی در منطقه جنگی عبور و مرور نمی توانند و از عبور و مرور افراد غیرمسئول و افراد غیرنظامی نیز در منطقه جنگی ممانعت بعمل آید .

۴- هیچ کس به هیچ عنوان در وقت جنگ اخلاگری نمی تواند اگر اخلاگری نماید گروه ها باید همه متفقا اخلاگر را سرکوب نمایند .

۵- آغاز حمله بالای مرکز ولایت بامیان بساعت ۲ بعداز ظهر روز دهم اسد تعیین گردید .

۶- شورای نظامی در تمام سنگرهای شرقی و غربی، شمال و جنوب بامیان باید گردش و نظارت نموده و جنگ را فرماندهی و کنترل نماید .

۷- هر عضو شورای نظامی اگر بمدت سه روز در جلسه شورای نظامی حاضر نشد از عضویت شورای نظامی خارج می گردد .

۸- در شورای نظامی جهت حل مسائل شرعی باید قضات هم شرکت

داشته باشند که از سازمان نصر آقای محمدی از یکاولنگ، حرکت اسلامی آقای رضوانی و از تالهربرنگ مولوی حقانی اعضای شورای قضائی بودند .

۹- افراد تسلیم شده دولتی با هر مجاهدیکه روبرو شد سلاحش مربوط همان مجاهد و گروهش است اما خود شخص تسلیم شده حق دارد به هر تنظیمی که می خواهد تسلیم شود و افراد مشکوک باید دقیقاً بررسی و تحقیق شوند .

۱۰- هیچ یکی از مجاهدین در هیچ منطقه نمی تواند از اهالی اجباراً مواد غذایی مطالبه و اخذ نماید .

۱۱- بعد از آزادی بامیان مواد ارتزاقی هر قدر بدست مجاهدین افتاده باید در بین اهالی منطقه جنگزده که خسارت جنگ را متحمل شده باشد تقسیم گردد .

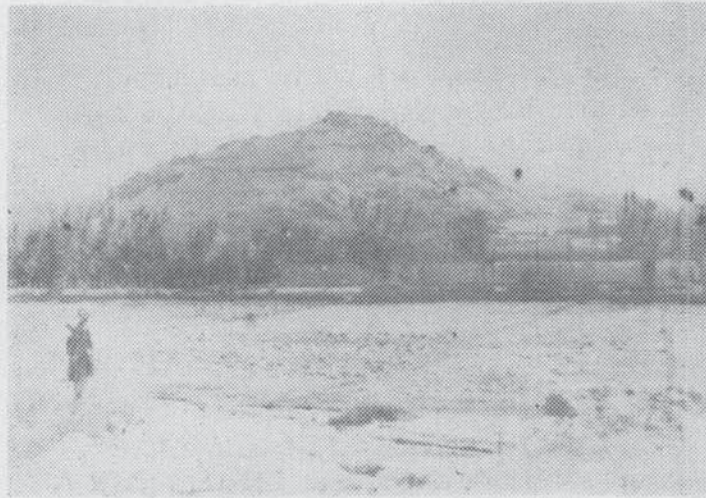
۱۲- سلاح سبک را هر مجاهدیکه به غنیمت گرفته مربوط خودش و گروهش می باشد اما در مورد سلاح ثقیله ، تعمیرات دولتی و آمار باستانی مرکز بامیان بعد از آزادی شهر از طرف شورای نظامی تصمیم گرفته خواهد شد تا تقسیمات برای اداره آن صورت گیرد.

۱۳- افرادی که به زور از طرف مجاهدین از سنگرهای دشمن دستگیر می شوند باید اعدام انقلابی گردند .

۱۴- هیچ گروهی و نهادی فتح و پیروزی در بامیان را تنها بنام خود بخش و اعلان نمی تواند .

شورای نظامی طی اعلامیه ای از مردم اطراف مرکز شهر بامیان درخواست نمود تا جهت امن ماندن از خطرات جانی و تلفات نیروی غیرنظامی ، خود را از کنار مراکز دشمن و مقر ولایت دور سازند، با صدور این ابلاغیه مردم مسلمان از مرکز نزدیک محل درگیری کوچ وبه

مناطق امن‌تری منتقل شدند. ولی دولت مزدور برای جلوگیری از این تصامیم سرنوشت‌ساز و طرح خائنانه را پیشرو قرار داد :



رزمنده مجاهد بعد از فتح بامیان با نگاه غرورآمیزش ، شهر غلغله،
مهم‌ترین سنگر دشمن را به نظاره نشسته است !

اول : تعداد از موسیقیدان محلی را که اکثرا از اقارب ملیشه‌های دولتی بودند جمع نموده به نزدیک قوماندان های نظامی گسیل داشتند تا از طریق آنان و راه انداختن داد و بیداد «که مثلا شما جنگ نکنید... دولت قوی است، قدرت شما نمی‌کشد، علاوه تمام مزارع و خانه‌های ما خراب می‌شود و...» تا تصمیم غازیان سرافراز کشور و شیران بیشه‌کوه بابا را بشکنند!! ولی غافل از اینکه مردان مومن و متعهد که کمر برای آزادی کلیه مناطق کشور بسته‌اند، و برای آرمان مقدس و بزرگ (حاکمیت

اسلام) مبارزه می کنند نمی توانند بدان اهداف بلند و الهی خود پشتیا بزنند و دست از هدف مقدس شان بردارند .

دوم : توزیع گسترده پول میان ملیشه و بعضی عوامل مخفی خاد در نواحی شهر در برابر ترور نمودن فرماندهان عمده مجاهدین و در نتیجه متلاشی نمودن شورای نظامی که بحمدالله با هوشیاری مجاهدین هردو طرح خنثی و عملیات کوبنده آغاز شد .

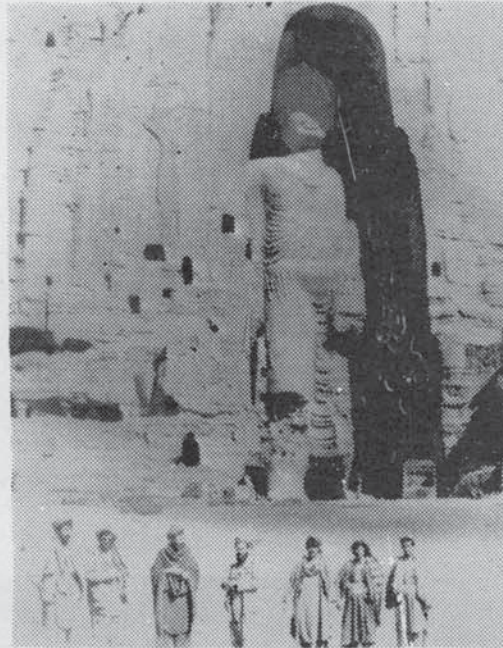
پسته های دولتی و ملیشه های مزدور :

دولت مزدور قبل از شروع عملیات با درک نصایم مجاهدین و بند بودن راه تدارکاتی روسها از طریق زمین در مرکز بامیان، که تنها از طریق هوا تدارک می شدند روسها را از بامیان کشیده بود ولی حدود یک هزار و دویست نفر نیروی نظامی و ملیشه در شهر غلغله میدان هوایی و چونی (مقر ولایت) شمال مجسمه کلان بودا بنام پسته سرخقل و غیره جاها مستقر ساخته بود .

پسته های عمده دولت مزدور برای دفاع از مقر ولایت :

- ۱- سرخقل نزدیک مجسمه بودا
- ۲- پسته مارکوبولو در ناحیه بازار
- ۳- غندقویی
- ۴- غند خارندوی که در غرب و شمال غرب شهر بامیان موقعیت داشت .
- ۵- پسته جگراخیل
- ۶- پسته گدام

- ۷- پسته شفاخانه .
- ۸- پسته الماس که در شرق و شمال شرقی ولایت مستقر بودند.
- ۹- پسته آهنگرخانه .
- ۱۰- پسته گنبدک .
- ۱۱- شهر غلغله که در قسمت جنوب و جنوب شرق واقع می باشد.
- ۱۲- غنڈ قومی خاد .
- ۱۳- کندک ولایت بنام گرزندوی که در جنوب و جنوب غرب ولایت قرار داشت .



پس از آزادی بامیان عده از مجاهدین با آقای محقق شه لکړه و
مسید انور علا دیده می شوند .

آنچه که تصمیم برگشتناپذیر مجاهدین را به نمایش می گذاشت این بود که مراکز دولتی را چون نگین انگشتر در محاصره خود داشتند سنگرهای مجاهدین با دشمن در فاصله کمی قرار داشتند که فواصل آن به شرح آتی مشخص می گردد .

سنجر مجاهدین	پسته دشمن	فاصله
سنجر ناوه مربوط دره فو لادی	غند قومی خاک	۴۰۰ متر
شمین تپه	گرنندوی (کندک و لایت)	۴۰۰ متر
قراگاه والفجر	پسته سرخ قل	۱۵۰۰ متر
مسجد سبز		۱۵۰۰ متر
دهن سرخ در	پسته سرخ قل	۱۵۰۰ متر
آهنگران	شهر غلنله	۲۰۰۰ متر
دهن دره خشکک	شهر غلنله	۲۵۰۰ متر

سلاحهایی که مجاهدین برای تسخیر ولایت بامیان بکار برده اند قرار ذیل می باشد :

- ۱- توپ ۲- هاوان وسط ۳- راکت آر بی جی هفت ۴- زیکویگ
- ۵- دهشکه ۶- گرینوف ۷- کلاشنکوف ۸- بم ۱۲ .

مجاهدین دعوت خود را آغاز نمودند :

پس از تشکیل شورای نظامی برای آزادی بامیان، فرماندهان نظامی سایل مهمی را قبل از آغاز عملیات مورد دقت و ارزیابی قرار دادند:

اولا : تصویب نمودند که عملیات باید هماهنگ و با احتیاط صورت

گیرد چرا که دشمن زبون تمام اطراف چونی، میدان هوایی اطراف پسته‌ها و سنگرهای خود را مین‌گذاری نموده که در صورت تهاجم وسیع و سریع ممکن است تلفات زیادی ببارآید، چنانچه بیاد دارم در اول عملیات و محاصره دشمن در قرارگاه والفجر یوگم که تعدادی از سربازان دولتی که دشمن تازه آنها را در بامیان به زور آورده بودند آنهم بسرکردگی پسر سید غضنفر! سه نفر آنها که از منطقه بهسود و دایم‌داد بودند، شبانه از پسته خود فرار نموده، تا بمجاهدین تسلیم شوند و درحین فرار به مین برخورد می‌کنند که دوتای آنها از ناحیه پای و دست مجروح شده بودند خود را بدین ترتیب در قرارگاه والفجر رسانیدند و این دلیل برای این است که حتی افراد تازه وارد دولتی هم از خطر مین محفوظ نبودند.

دوم: عملیات سیاسی و تبلیغاتی خود را علیه عناصر دولتی آغاز نمودند و طی اطلاعیه‌هایی از آنها خواسته شد که دست از دولت وابسته و بیگانه‌پرست برداشته به ملت و مردم خود بیوندند که در این صورت جان، مال حیثیت‌شان در پناه اسلام محفوظ است و اوراق زیادی پخش نمودند و توسط بعضی از عناصر منطقه بدانها تماس برقرار شده و برای تحقق این هدف مقدس مدت زیادی بدانها مهلت داده شد تا تلفات و خونریزی کمتر صورت گیرد و برای اینکه آنها را از خواب غفلت و جهالت بیدار بسازند گهگاه عملیات خفیفی نظامی آنهم با سلاحهای دورزن علیه دولت و مرکز نظامی آنها صورت می‌گرفت و جنگ حالت نامنظم و پراکنده را داشت، بدنبال این اقدام هرچند از سوی عناصر دولتی وعده‌ها و تعهدهای مبنی بر تسلیم شدن داده می‌شد که خیلی مفید و چشمگیر نبود ولی برادران مجاهد باز هم با اعلامیه‌های مکرر و پی‌درپی آنها را دعوت به بازگشت می‌نمودند که در این رابطه نمونه‌ای از آن را بصورت سند ارائه می‌دهم:

بسمه تعالی

سند شماره (۵)

حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای عرفانی

سلام علیکم و رحمة الله

با آرزوی سلامتی و موفقیت شما ، اوضاع اینطرف ذیلا گزارش می شود که :

بامیان : چندی قبل یعنی بتاريخ ۲۷/۳/۱۳۶۷ «پنجشنبه» باحضور داشت برادران (علیار، پهلوان حر، بویا، زکی، غفوری، کاسترو و علما) جلسه ای درباره اوضاع بامیان تشکیل و پس از تحلیل تصامیم ذیل اتخاذ گردید :

الف : در مجموع تلاش جدی سیاسی بمنظور هماهنگسازی کلیه گروه های مستقر در بامیان آغاز و از همان جلسه برادران عهده دار وظایفی شدند .

ب : عملیات سیاسی وسیع قبل از آغاز عملیات نظامی علیه دولت شروع شود و در مرحله اول تلاش گردد با نفوذ دربین دولت «که خیلی هم مشکل است و تاحال در رابط توفیقی نبوده» عناصری اعتمادش جلب به تسلیمی و همکاری وادار گردد. که برای موثر قرار گرفتن عملیات سیاسی «اعتماد دشمن» و عملیات نظامی یکی از مسئولین نظامی یکموتلگ رهسپار بامیان گردد .

ج : سعی شود با جابجایی و استحکام و تدارک قوی عملیات سریعتر آغاز شود و قبل از آن اهداف آرایش نظامی سازمان طی ابلاغیه بمردم ، دولت ، گروه ها اعلام گردد .

امضاء علیار و انورعلا

۶۷،۳،۲۹

عملیات سراسری آغاز شد :

بتاریخ ۱۰ سرطان ۱۳۶۷ ساعت دوونیم بعداز ظهر عملیات قهرمانانه مجاهدان راه حق و آزادی از سنگرهای شمال و غرب بامیان آغازگردید، بعداز ۲۰ روز نبرد بی‌امان مجاهدین ، اولین پسته که سقوط کرد بنام «جگراخیل» بود، دومین پسته که بعداز ۶روز سقوط کرد پسته «سرخقل» بود که کلید فتح بامیان بحساب می‌آید. با سقوط این پسته که با فداکاری رزمندگان سازمان نصر بخصوص مجاهدین یکه‌ولنگ انجام گرفت، دیگر زمینه سقوط همه پسته و پایگاه های دشمن فراهم گردید و به ترتیب پسته های گدام ، شفاخانه ، پسته «مارکوپولو»، پسته تانگ، در ناحیه مجسمه خرد «بودا» و جبهه غرب جنگ با جبهه شرق بامیان متصل و راه پیشروی به سوی (چونی) مرکز ولایت و میدان هوایی هموار شد .

لازم بیادآوری است که در خلال جنگ حماسه‌ساز مجاهد مردان کفرستیز، اکثر امکانات مجاهدین سازمان نصر از سوی ولسوالی یکه‌ولنگ تامین می‌شد و قرارگاه والفجر که قبلا خط مقدم جبهه به شمار می‌آمد پس از عملیات عمومی دیگر حالت پشت جبهه و جنبه تدارکاتی بخود گرفته بود و در حدود چهل نفر از مجاهدین مستقر در قرارگاه والفجر تنها وظیفه‌ای کمکرسانی برای سنگرها را بخود گرفته بود و هرروز موترهایی از خواروبار و مهمات برای مجاهدین سنگرنشین می‌رساندند، خوب است نوشته‌ای از قهرمان مبارزه و جهاد آقای علیار را بیاورم :

مسئول محترم نظامی جناب آقای «علا» و باقی مجاهدین

سلام علیکم

سند شماره (۶)

ضمن عرض سلام و آرزوی صحت‌مندی شما و همه مسئولین ومجاهدین

نگاشته می شود که گزارشات تاریخ ۲۰ ر ۱۳۶۷ خدمت مسئولین فرستاده شد و عملیاتی که در شب گذشته از طرف نهادهای قسمت فولادی طبق تصویب شورای نظامی صورت گرفت و در نتیجه کار راپور دقیق نیامده و از طرف مجاهدین الحمدلله خیریت است که انشاء الله بعدا خدمت گزارش داده می شود از قسمت ولایت، کندک، پسته سربازار وظیفه جبهات قسمت سرخدر بود که عملیات مصروف کننده داشته باشد نه تهاجم که کندک را ماه با دستگاه مزائیل زیرآتش قرار دادیم که دو فیر مزائیل درمانین حوالی کندک اصابت نمود که از میزان تلفات دشمن برای ما معلوم نشد دیگر اینکه مهمات و ضروریات مورد نیاز جبهه را الطافا رفع نمایند که نیازمندی از این قرار است :

- ۱- مرمی رسام کرونف و داشکه ، زیکویک و رسام کلاشینکوف
- ۲- نارنجک دستی ۳- سامان توپ ۴- برش دستگاه و توپ اگر پیدا شود که آقای حسینی زحمت را قبول کند ارسال فرماید ۵- عوض برادران را بزودی بفرستید که اضافه از این حوصله نمی تواند جنگ بنظر طولانی خواهد شد، دیگر عرضی ندارم توجه شما را خواهانم.
- توجه : دستگاه شرید بورگر زیکویک را نیز ارسال فرمائید.

با احترام - علییار ۲۲ ر ۶۷

سرانجام بعد از پنجاه روز جنگ سنگین و مقاومت فداکارانه به تاریخ ۳۰ اسد ۱۳۶۷ مصادف با هفتم محرم الحرام ۱۴۰۹ هجری قمری تمامی مراکز دولتی از چونی و میدان هوایی و شهر غلغلہ بدست کفرستیزان اسلام آزاد و در هنگام فتح چونی (مقرولایت) تعداد (۴۰) نفر صاحب منصبان عالی رتبه و پائین رتبه که به طرف میدان هوایی فرار نموده بودند تا از طریق طیاره به کابل بگریزند در میدان هوایی توسط چریکهای سازمان و دیگر

مجاهدین طی یک نبرد خونین جمعی گشته و تعدادی اسیر شدند از جمله چهارنفر صاحب‌منصب عالی‌رتبه که از کابل جهت بررسی وضعیت نظامی ولایت بعداز محاصره آمده بودند جزء گروه ۴۰۰ نفری می‌باشد و چند میل شیشکوف (که نوعی گلاشینکوف کوچک است) از این صاحب‌منصبان به غنیمت گرفته شد .



خردسالان بامیان بعداز فتح بامیان با شیشکوف غنیمتی از جنرالان
پرچمی مسلح شده‌اند .

بعد از تسخیر ولایت همه ملیشه‌ها، پدر وطنیها تسلیم مجاهدین شدند و فقط چند نفر اعضای خاد که بلندپایه بودند توسط طیاره فرار کردند و هم‌اکنون شهر باستانی بامیان توسط مجاهدین مسلمان اداره می‌شود و مناطق حساس و استراتژیک آن مانند چونی (مقر ولایت) تپه پشت سر مجسمه کلان بودا در کنترل و اداره غنک شهید حسینی از سازمان نصر می‌باشد.

غنایم بدست آمده :

غنایمی که طی این فتح بزرگ بدست مجاهدین آمده علاوه بر دیوهای بزرگ گندم و برنج و روغن که اعاشه هزاران نفر برای حداقل یکساله در آنها انبار شده بود که قلم قابل توجهی از غنائم است . از اسلحه سبک، نزدیک به چهار هزار میل سلاح دستی و تعدادی تانک و تعداد کثیری وسایل چاپ و غیره که از جمله آنها سلاحهای ثقیل و خفیف که در اختیار سازمان نصر افغانستان قرار گرفته به قرار ذیل است :

- ۱- سلاح دستی کلاشینکوف ، گرینوف ، ماشیندار دیپی (۷۰۰) هفتصد میل با تعداد زیادی مرمی آن.
- ۲- تانک زرهپوش ۸ تیر، یک عراده سالم و فعال.
- ۳- تانک توپدار محاربوی دو عراده .
- ۴- موتر کلان جیب ۶ عراده .
- ۵- موتر سایکل ۳ عراده .
- ۶- ماشین تایپ (۱۴) پایه .
- ۷- جنراتور برق یک پایه .
- ۸- تلفون بیشتر از سی پایه با سایر لوازم نظامی و مخابراتی.

یکی از تانک‌هایی که توسط برادران سازمان به غنیمت گرفته شده است



خسارات تسلیحاتی :

۱- طی بمباران‌های شدید که گاهی توسط بیشتر از ده فروند میگ و هلیکوپتر در مرکز بامیان صورت می‌گرفت دو فروند میگ جنگی و یک هلیکوپتر سقوط داده شد و یک هلیکوپتر در میدان هوایی سالم بدست مجاهدین افتاد که بعداً در اثر شرایط عدم اعتماد به وضعیت آنجا توسط مجاهدین تخریب شد .

۲- تخریب سه عراده تانک محاربوی چاین‌دار .

تلفات جانی :

۱- تعداد تلفات دشمن نزدیک به ۱۵۰ نفر تخمین زده می‌شود که یک تعداد مرده‌هایشان در گوشه و کنار ولایت و میدان هوایی بجامانده

و تعداد دیگر را از طریق هوایی به کابل منتقل نمودند .

۲- از مجاهدین ۲۱ نفر شهید و نزدیک به سی نفر مجروح و از افراد غیرنظامی تعداد ۳۰ نفر شهید و بیش از چهل نفر مجروح داشت که اکثراً در اثر بمباران هوایی شهید و مجروح شدند .

و از مجاهدین سازمان نصر دو نفر به شهادت رسیدند که یکی بنام شهید عاشور مظفری از ولایت ارزگان منطقه دری خودی مربوط ولسوالی خدیر و دیگری بنام شهید حسن شریف از ولایت میدان حصه یکم هسود . شهید مظفری روحانی جوان کانون گرم خانواده و پدر و مادرش را ترک گفته ، راهی کشور جمهوری اسلامی ایران می شود ، در مسیر راه اخبار جنگ آزادی بخش بامیان و حماسه آفرینی های فرزندان دلیر ، چنان او را مجذوب و دلباخته این نبرد مقدس می گرداند که با عشق و اخلاص راهی جبهه بامیان - جبهه نور علیه ظلمت می شود ، پس از مدتی اقامت در خط مقدم جبهه و مبارزه علیه مزدوران خلق و پرچم و حماسه هایی که آن فرزند رشید اسلام در دوران مبارزه اش خلق نمود ، سرانجام در تاریخ ۱۲ اسد ساد ۱۳۶۷ در یک درگیری رویاروی به شهادت رسید ، و به لقاء الله پیوست . جسد مطهر آن شهید با احترام فراوان و در میان اشک و اندوه همزمانش در یکه و لنگ منتقل و پس از تشییع بیکریاک آن سردار رشید اسلام ، مسئولین و مردم یکه و لنگ در حالیکه سه موتر او را همراهی می نمود در مرکز لعل (هواشناسی) پایگاه سازمان نصر منتقل شد و در مرکز لعل در حالیکه بسیاری از شخصیت های سیاسی و مذهبی و مسئولین بلند پایه سازمان نصر ، پاسداران که از ارزگان ، میدان و بلخاب آمده بودند ، با حضور جمعی زیادی از مردم بازار و اطراف و مسئولین و مجاهدین سازمان و پاسداران در مرکز ، بیکریاک شهید تشییع و با نثار گل جنازه وی را بدرقه نمودند و بسیاری از مسئولین و مردم اشک می ریختند ، بدین ترتیب جنازه اش را در مرکز « قزل » آوردند که از سوی مردم قزل و بازاریان و مجاهدین آن منطقه استقبال و سپس بالای دوش مردم بطرف زادگاهش در خدیر بردند .

جالب اینجا است که شهید عاشور مظفری در حالیکه خود در سنگر جهاد مشغول مجاهدت و بیکار بود تمام حوادث و وقایع جنگ را بصورت

دو زهره و مرتب یادداشت می نمود که اینک گوشه ای از یادداشت آن شهید را که به مسئولین در ارزگان و خدیر نوشته است می آوریم :

شهید عاشور نامه ها و یادداشت های زیادی دارد که از باب اختصار یکی از آن نامه ها آورده می شود :

استاد ناطقی اسوه و استاد موحدی مقاوم
گزارشاتی که دارم ذیلا بشما تقدیم می دارم :

سند شماره (۷)

۱- بتاريخ چهارشنبه ۹ سرطان ۱۳۶۷ جلسه مشورتی نظامی جبهات اسلامی به پایان رسید و نتیجه کلی جلسه قوماندانان این شد که جنگ را تا فتح ولایت ادامه دهند .

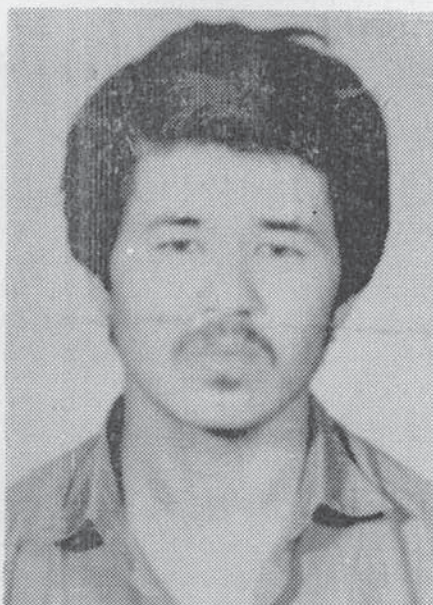
۲- اعلامیه تهدیدآمیز به مزدوران فریب خورده روس رسانند که هرچه زود به مجاهدین تسلیم شوند و با تسلیم شدن به مجاهدین می تواند بر تمام جنایات و آدم کشی های خویش خط بطلان بکشند .

۳- عملیات سرتاسری مجاهدین از چهار طرف ولایت یعنی از فاطمتی، دکانی، شرق ولایت، خواجه غار پشت شهر غلغله جونی ، نوآباد شمال ولایت ، سرخدردهن فولادی ترهوه ، غرب ولایت، دشت عسی خان، خوشکک، گیری جنوب ولایت ساعت ۲ بعد از ظهر روز پنجشنبه تاریخ ۱۰ ر ۶۷ آغاز شد .

۴- در روز شروع جنگ یعنی ۱۲ سرطان دوهلی کویتر برای مزدوران درمانده روس کمک آورد که یکی از هلیکوپترها توسط زیکویگ صدمه دید و در دره غوربند سرنگون شد .

۵- در روز ۱۵ سرطان چندین میگ بمب افکن سنگرهای مجاهدین را شدیداً بمباران کرده که به مجاهدین هیچ ضرری وارد نیامد ، یکی از میگ ها توسط زیکویگ صدمه شدید دید و در دره شرق ولایت در حال فرود در چهارده غوربند سرنگون شد .

۶- در تاریخ ۱۷ ر ۶۷ دو هلی کویتر مهمات و مواد غذایی برای کمونیست های مزدور آورد. ساعت دو نیمه شب ۱۶ ر ۶۷ برادران



شهید عاشور مظفری از خدیر محل شهادت بامیان
تاریخ شهادت ۱۵ رذر ۱۳۶۷

رزمنده و پرتوان سازمان نصر موشک های سام هفت خویش را در قلعه ترنوه
مستقر کرده بود و یکی از هلی کوپترها را توسط موشک به آتش
کشید و سرنگون شد.

۷- در روز ۲۰ رذر عملیات مجاهدین با سلاح تفیله و دوربرد
شدت یافت که پسته خاد و غند قومی تمامی ساختمانهایش تخریب
و بیش از ۴۰ نفر کشته و مجروح شده بود. از کمونیستهای مزدور.
۸- عملیات تا تاریخ ۲۷ رذر ادامه داشت.

پیروز باشید - مظفری

برادر شهید محمد حسن شریف از حصه ۲ بهسود مربوط ولایت میدان در گرم‌گرم جنگ و نبرد علیه نیروهای دولتی در بامیان به شهادت رسید جسد پاکش را در یکه‌ولنگ منتقل نموده و تجلیل با شکوهی که از آن شهید بعمل آمد، جنازه‌اش با سه موتر بطرف مرکز پنجاب نفل داده شده جالب اینجاست که مردم یکه‌ولنگ اعم از مسئولین موسسیدان منطقه نیک و بازاریان به تعداد ۳۵ نفر پس از نثار گل و انداختن پارچه‌های زیاد روی جنازه شهید برای تعظیم و احترام آن شهید تا مرکز پنجاب همراهی و بدرقه نمودند و در مسیر یکه‌ولنگ و پنجاب مردم دهات اطراف «سرک» اعم از زن و مرد به استقبال جنازه مطهر شهید می‌آمدند، اشک می‌ریختند و بانثار گل از شهید عزیز حسن شریف تجلیل می نمودند.

در مرکز پنجاب نیز مردم بازار، مسئولین سازمان نصر و پاسداران جهاد بیکر شهید را تشییع و با احترام فراوانی بطرف زادگاهش «بهسود» فرستادند.

آنچه که پس از پیروزی مجاهدین و آزادی بامیان اتفاق افتاد:
الف: تخریب ساختمان‌های دولتی و این تخریب بیشتر از سوی نیروهای دولتی صورت گرفت یعنی مزدوران بیگانه و قتیکه شکست‌شان حتمی شد در قدم اول ساختمان (خاد) مرکز جاسوسی خود را به آتش کشیدند تا مدارک رسوای آنها و کسانیکه در بین مردم برای آنها جاسوسی می کردند بدست مردم نیافتند! ولی با همه تخریب و سوزاندن، اسناد زیادی دست مردم افتاد و چهره‌های ضد مردمی بسیاری که در ولسوالی‌ها و مرکز بنفع دولت کار می کردند شناخته شد.

عناصر دولتی به این هم اکتفا نکردند بلکه به تخریب و ویران کردن ساختمان‌ها و مراکز دولتی پرداختند بسیاری از ساختمان‌ها را ویران و به آتش کشیدند انگیزه این اقدام ضد مردمی را در دو مورد می‌توان خلاصه نمود:

۱- بخاطر عداوت و دشمنی که با مردم داشتند بسیاری از اموال عمومی و اجناس قیمتی را سوزاندند و ساختمانها را خراب نمودند تا از ساختمانها استفاده نتوانند و اموال غنیمتی سالم به دست مردم قرار نگیرند.

۲- بدنام نمودن مجاهدین و مردم از نظر تبلیغاتی و چنین وانمود کنند که اینها مثلا افراد شرور و بی فرهنگاند اینها جز تخریب کار مثبتی انجام نمی‌دهند، اینها مخالف تمدن و فرهنگ بشری و آبادی کشور هستندو...!!

با این تفکر جاهلانه خسارات زیادی به اموال عمومی وارد کردند چنانکه یکی از برادران مجاهد که شاهد عینی قضیه بوده چنین می‌گوید:

هنگام تخلیه ساختمانها از اموال عمومی یک دفعه می‌دیدیم که از گوشه‌ای همین ساختمان شعله آتش بلند شد، معلوم عناصر دولتی در آن هنگامه‌ای گرودار و ازدحام مردم با لباس معمولی، سالوسانه در صف مردم درآمده به اموال عمومی خیانت می‌کردند که بعضی از این چهره‌ها شناسایی و دستگیر شدند.

ب: پس از آزادی مرکز بامیان تمام اسلحه و مهمات و اموال عمومی به غنیمت مجاهدین و مردم منطقه درآمد، سیل جمعیت در مرکز ریخته بود، جالب اینجا است که در آن جمعیت خروشان و خشم‌آگین که تازه مرکز را آزاد نموده کسی متعرض دیگری نمیشد و هرکس هرچه میتوانست از اجناس باخود برمی‌داشت و می‌برد. لذا در جمع‌آوری غنائم بسیاری از خانه‌های اطراف مرکز از زنان، مردان و نوجوانان شرکت داشتند که با سب، الاغ، قاطر و موتر و... بار کرده طرف خانه‌های خود می‌بردند.

ج تعداد زیادی از عناصر دولتی، میلشیاو.. چه در مرکز و چه در میدان هوایی به اسارت رزمندگان اسلام درآمدند که طبق فرمان صادر شده مشمول عفو عمومی قرار گرفتند و با تضمین اینکه

دیگر به اسلام و مسلمین خیانت نکنند هر کدام به خانه و محل زندگی شان فرستاده شدند.

د: غنائمی که برادران سازمان نصر از بامیان بدست آورده بودند همه را یکه‌ولنگ منتقل نمودند، پس از سه‌روز رفع خستگی مسئولین و فرماندهان نظامی با تفاهم و هماهنگی و طبق صلاحدید غنائم را بینشان تقسیم نمودند، پس از آن برادران مجاهد به سرپرستی قوماندان پهلوان حر از ترکمن و قوماندان بویا از بهسود از طریق پنجاب بطرف بهسود حرکت نمودند در همه جا مورد استقبال قرار گرفتند از جمله در مرکز پنجاب از برادران مجاهد میدان و پروان استقبال باشکوهی بعمل آوردند.

در این میان لازم می‌بینم از برادر مجاهد آقای علییار که از قوماندانهای برجسته یکه‌ولنگ در ولایت بامیان است یادآوری نمایم آقای علییار مرد مبارزه و جهاد، مرد استقامت و سنگر، مرد باخلاق و تعهد است که از آغاز انقلاب اسلامی در خدمت انقلاب بوده و همواره درسنگر مبارزه و جهاد خوابیده، زندگی ساده و بی‌آلایشی دارد، و در آزاد سازی بامیان نقش برجسته‌ای ایفا نموده و نیروهای سازمان نصر در بامیان تحت قومنده وی به پیروزی‌های بزرگی نایل آمده‌اند.

ه: پس از آزادی مرکز بامیان (غند شهید حسینی) متشکل از افراد مجاهد سازمان نصر از یکه‌وانگ پنجاب، فولادی و دیگر جاها در نزدیک بازار در جای حساسی مستقر شده و سنگر مهم پشت «بودا» که یکی از سنگرهای معروف بامیان است نقش بزرگی در حفاظت غند شهید حسینی دارد گروهی نظامی سازمان از مناطق (سیفان، شهیدان، سرخ دره، فولادی، کالو که در بازار و مقر حکومتی (چونی) مستقراند تحت اداره مرکز واحدی (غند شهید حسینی) است قوماندانان عالیقدر آریان آیار و سید انور علا بطور نویی اداره و سرپرستی می‌نمایند.

و: نیروهای الحادی و ضد مردمی در مرکز بامیان که در برابر



برادر مجاهد علییار

مردم قرار گرفته و همواره در نگرانی و وحشت بسر می‌برد، تمام اطراف (چونی) میدان هوایی سنگرهای ضد خنثی و حتی میدان وسیعی اطراف مرکز را مین‌گذاری نهوده بود .

پس از آزادی بامیان تعداد زیادی از برادران مجاهد و افراد غیر نظامی در اثر انفجار مین شهید ، مجروح و معلول شدند . تعدادی از مین‌ها که توسط برادر مجاهد حسین محمدی خنثی شده نوعیت مین‌ها را مشخص می‌کند :

از جمله : ۱ مین بی‌امان ۲ مین واکسیام ۴۰۹ فشاری
۳ مین گرجه‌ای بی‌اش ۵۰ فشاری ۴ مین خطرناک 7- + 1-A دارای

سه ماسوره کشیشی و یک ماسوره فشاری و نیز نارنجک‌های تله شده ساخت روس .

با توجه به اهمیت استراتژیکی بامیان جنگهای سخت که برای آزادی آن صورت گرفت و با توجه به عظمت و حساسیت زمانی و مکانی فتح بامیان و سکوت خائنه دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا و تحریف حقیق توسط امپریالیزم خبری غرب و شرق ، دو مسئله عمده روشن می‌شود :

اول : دروغ بودن ادعای مقامات مزدور کابل مبنی بر اینکه گویا بامیان را در شرایطی حکومت ائتلافی به مجاهدین رها کرده است . چنانکه قبلا تشریح شد غازیان خداجوی کشور طی پنجاه روزجنگ با دادن شهدای زیادی و کشتن دشمنان خدا و مردم بامیان را بزور از جنگ مزدوران روسی بیرون کردند .

دوم: تبانی پشت پرده قدرتهای غربی و رادیوی استعماری بی‌بی‌سی، با روسها و عوایل آن ازفتح عظیم چنان بسادگی گذشتند که حتی‌برابر تسخیر یک پسته نظامی از آن نام نبردند و او را از نظر سیاسی و سوق‌الجیشی بی‌اهمیت جلوه دادند !!



اما دنیا هر چه کنند با اشغال ظالمانه یا سکوت خائشانه یا تحریف
 مودیانه حقایق ، ما یک وظیفه داریم الهی و انسانی و آن جهاد مقدس
 برای آزادی افغانستان مظلوم از جنگال اشغالگران و مزدوران آنها و
 استقرار حکومت اسلامی در آن کشور . بگذار این دنیای کور و کر
 حقایق را نبینند و نشنوند ، ولی ملت مسلمان ما که آفریننده این
 افتخارات و حماسه های جاویدانه اند ، حقیقت را فهمیده و می فهمند و
 زود است که همچون بامیان تاریخی ، بلخ «ام‌البلاد» «غرنی» هرات و
 ارزگان و کابل را آزاد و بیرق توحید را بر فراز آنها خواهد
 برافراشت - انشاء الله .

گفتگو با یکی از فاتحان باءیان

آقای پهلوان حر

برادر مجاهد «میرعلم کربلای معروف به پهلوان حر قبل از انقلاب اسلامی یکی از قهرمانان برجسته افغانستان بود که هنر قهرمانی و پهلوانی را با صداقت و پاکی و خلوص در خدمت هممیهنان بخصوص مردم فقیر و محروم کشورش قرار داده بود و همواره تلاش می نمود تا فرزندان وطن را با ورزش های مناسب بدنی آشنای سازد و راه رشد و تکامل جسمی را همگام با صفای روحی بدانها بیاموزد و از آنها قهرمانانی مومن و متعهد بسازد تا هنرشان را در خدمت اسلام و مردم قرار دهند نه در خدمت دربار ، اشراف و ...

پهلوان حر ، مسافرت های زیادی بخاطر انجام وظایف قهرمانی در خارج کشور انجام داد و هر بار پیروزمندانه و با مدال های قهرمانی به کشورش بازگشت اما در روحیه مردمی او هیچگونه تغییری بوجود نیامد و همیشه سعی می کرد که در میان توده های مردم باشد تا در میان آنها که همواره از مردم جداان.

پهلوان حر ، پس از آغاز انقلاب اسلامی و خیزش عمومی مردم ، دیگر دست از همه مقام و منصب و... برداشت، دیگر در میان توده‌های رنج‌دیده و انقلابی کشورش بازگشت، در سنگرهای جهاد به مقاومت و مبارزه علیه اشغالگران روسی برخاست و در خلال ده سال جهاد و ییکار مقدس هیچ‌گونه خستگی و تنبلی و سستی بخود راه نداد.

اکنون وی یکی از قهرمانان سترک جهاد افغانستان است که در سنگرهای خونین افغانستان بخصوص در جبهات پروان ، میدان و بامیان خوب درخشید .

اینک بخشی از مصاحبه برادر بزرگ و قهرمان سترک آقای پهلوان حر که در رابطه با آزادی بامیان سخن گفته است را می‌آورم :

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاكانهم بنیان مرصوص...
 طی یکی از جلسات شورای مرکزی سازمان نصر که در اواخر سال ۱۳۶۶ در پنجاب برگزار شد ، مجاهدین بزرگوار حجج اسلام استاد صادقی و استاد عرفانی، بعد از صحبت در رابطه با مرکزیت سازمان نصر و موقعیت مرکز بامیان، نظر داشتند که باید مرکز ولایت بامیان در اسرع وقت آزاد گردد و زمانیکه ما مصروف آزادسازی ولسوالی سیاه گرد ، غوربند بودیم نامه‌ای از استاد عرفانی برای ما رسید که عملیات بالای مرکز ولایت بامیان، در اسرع وقت را حاکی بود، بعد از آزادسازی ولسوالی سیاه گرد ، غوربند از جنگال مزدوران روسیه ، طی تجلیل از این پیروزی جناب آقای استاد صادقی عملیات بالای مرکز ولایت بامیان را بما گوشزد نمود .

در روز عید سعید قربان امسال زمانیکه جهت تبریک عید قربان ، خدمت استاد صادقی رفتیم ، بعد از عرض تبریک ، یک سلسله صحبت‌ها

در رابطه با مسائل افغانستان و شکست ارتش سرخ و تضعیف روحیه مزدوران روسیه و صحبت از بامیان شد، عصاره صحبت در رابطه با بامیان این بود که : بامیان یکی از ولایات تشیع‌نشین افغانستان و از مناطق خیلی باستانی کشور است ، در جریان انقلاب اسلامی یکبار در سال ۱۳۵۸ توسط مجاهدین دلیر اسلام به فرماندهی مجاهد مردی بنام «سید» لایم از اهلی یکه‌ولنگ برای چند روزی آزاد گردید، سپس در اثر حملات وحشیانه هوایی و زمینی روسها و عوایل‌شان مجبور به عقب‌نشینی شدند، اما خود که‌ونیه‌ها بزودی در محاصره مجاهدین قرار گرفتند و این محاصره سالها طول کشید. در زمان حاضر روحیه مزدوران روسیه در اثر خروج ارتش سرخ از افغانستان و تشدید عملیاتهای مجاهدین خیلی تضعیف گردیده و زمان مناسبی برای آزادسازی مرکز ولایت بامیان است. در اخیر جناب استاد صادقی گفتند: در روز اخیر عید که ما عازم میدان هستیم شما هم با یک عده از مجاهدین باما آنجا بروید تا با مسئولین سازمان در ولایت میدان صحبت نمایم و بعدا با مسئولین سازمان در ولایت بامیان هم‌صحبت شویم و همینطور با هم‌آهنگی سایر نهادهای اسلامی ولایت بامیان عملیات را بالای مرکز ولایت بامیان آغاز نمایم.

سرانجام ما در روز سوم عید با همراهی استاد صادقی راهی میدان شدیم و بعد از یک سلسله صحبت‌ها با مسئولین سازمان در میدان قرار بر این شد که باید جهت صحبت به یکه‌ولنگ برویم و با مسئولین آنجا نیز صحبت نمایم. در یکه‌ولنگ طی جلسهای که در حضور حاجی اسلام مقدسی، سعیدی، مهدی و برادر علیار و برادر سید انور علا، صورت گرفت ، چنین فیصله بعمل آمد که نیروهای سازمان در مناطق ملاغلام و قرارگاه والفجر سازمان ، در دره سرخ در ترناوه و کوه کبیری جابجا شوند

و منتظر باشند! و نظر به فیصله مجلس، برای من وظیفه داده شد تا در شرق بامیان رفته و گروه های دیگر اسلامی را تشویق به عملیات آزادی بخش، بالای مرکز بامیان نمایم.

وقتیکه در شرق بامیان رفتم، مکتوبی به تاله و برفک به قومندان بازهمه خان فرستادم و او را در بامیان دعوت به مذاکره نمودم و خودم به ولایت پروان آمدم تا مسئول نظامی حرکت اسلامی را در پروان از نزدیک دیده و بعداز مذاکره با او به بامیان برویم.

وقتیکه آقای سید ابراهیم شاه حسینی را در پروان ملاقات کردم، او را با خود به بامیان بردم، و در همان وقت قومندان بازهمه خان نیز به بامیان تشریف آورد، و قرار گذاشتم که روز ششم سنبله ۱۳۶۷ جلسه در رابطه با عملیات بالای مرکز بامیان در تکیه خانه توپچی بامیان برگزار نمایم. در روز هفتم سرطان، ساعت یک بعداز ظهر مسئولین منطقه ای سازمان نصر، حرکت اسلامی، حرکت انقلاب و بعضی از گروه های دیگر اسلامی در تکیه خانه مذکور حاضر شدند و جلسه با تلاوت آیات چند از قرآن مجید آغاز شد. بعداز یک سلسله تبادل نظریات و افکار چنین فیصله شد که باید شورای نظامی تشکیل گردد و غیر از شورای نظامی باقی برادران جلسه را ترک بگویند.

اشخاصی که در شورای نظامی عضویت پیدا کردند قرار ذیل است:

- ۱- از سازمان نصر خودم تعیین شدم.
- ۲- از پاسداران جهاد چون نمایندگانشان در جلسه حضور نداشت مسئولیت آنها را نیز من عهده دار شدم.
- ۳- از حرکت اسلامی: آقای سید ابراهیم شاه حسینی.
- ۴- از مجاهدین تاله و برفک قومندان بازهمه خان.
- ۵- از حزب اسلامی: حاجی تورن رفوی.

- ۶- از جمعیت اسلامی ملامحمود .
- ۷- از اتحاد اسلامی: فیض محمدخان .
- ۸- از حرکت انقلاب اسلامی حاجی عبدل .
- ۹- از مجاهدین مستضعفین : آقای امینی اعضای شورا تعیین شدند.

بعد از تعیین اعضای شورای نظامی، اولاً یک اعلامیه از طرف شورای نظامی به تصویب رسید که در مرکز ولایت بامیان و نواحی آن پخش گردید. متن اعلامیه از این قرار بود که: تمام کسانی که در خدمت دولت مزدور کابل، در بامیان می باشند تا مدت سه روز خود را به مجاهدین تسلیم نمایند و اگر خودشان تسلیم نمی شوند زن و اطفال و پیرمردان خود را باید از منطقه جنگی خارج ساخته و هر جایی که خواسته باشند با همکاری مجاهدین بفرستند، تا تلف نشوند که آنها از نظر ما در امان هستند .

در اخیر جلسه هفتم سرطان روی مواضع و سنگرهای دشمن صحبت شد و به تناسب نیروهای دشمن، در مناطق مختلفه و بامیان سنگرها در بین مجاهدین تقسیم شد، به علاوه این تقسیمات سنگر، تعداد نیروها و امکانات مجاهدین نیز معین گردید که آن هم بصورت مصوبه درآمده و قرار ذیل تدوین شد .

۱- سازمان نصر در سنگرهای مقدم به تعداد ۵۰۰ مجاهد بادو پایه بی امیک، یک پایه توپ ۷۵ دو میل زیکویک، دو میل دهشکه، دو پایه هاوان ۸۲ ، ۱۱ میل گرونوف و ۱۱ میل راکت آریبی جی در غرب ، جنوب غرب و شمال غرب بامیان.

۲- حرکت اسلامی به تعداد ۳۰۰ مجاهد با یک پایه بی امیک، دو پایه هاوان، یک پایه زیکویک، یک پایه دهشکه، شش میل آریبی جی و شش میل گرونوف در شرق و جنوب شرق بامیان .

۳- بازمحمدخان با ۳۰۰ مجاهد، یک پایه بی ام ۱۲، دو پایه زیکویک ، دو پایه هاوان ، و پنج میل آریبی جی و پنج میل گرونوف در شمال شرق بامیان.

۴- پاسداران جهاد اسلامی ۲۰۰ مجاهد با یک پایه بی‌امیک، یکپایه دهشکه، پنج‌میل گرونوف و چهارمیل آری‌جی در غرب بامیان.

۵- جمعیت اسلامی حدود ۴۰ نفر با یک پایه زی‌کویک و یکپایه دهشکه و یک‌تعداد گرونوف و آری‌جی در شمال‌شرق بامیان.

۶- حزب اسلامی حدود ۴۰ نفر با یک پایه امیک، یکپایه زی‌کویک یکپایه توب ۷۵ دومیل راکت در شمال شرق بامیان.

۷- مجاهدین مستضعفین حدود ۵۰ نفر با یک دستگاه بی‌امیک، یکپایه زی‌کویک و دومیل آری‌جی در دره غاطستی شرق بامیان.

۸- حرکت انقلاب حدود ۳۰ نفر با یک پایه بی‌امیک و یکپایه زی‌کویک در شرق بامیان .

۹- اتحاد اسلامی ۱۰ نفر با یک دستگاه بی‌ام ۱۲ و یکپایه زی‌کویک در غرب بامیان .

بعد از تقسیم سنگرها و جابجا شدن مجاهدین ، عملیات با تیرهای سلاح ثقیه ساعت ۲ بعداز ظهر روز دهم سرطان آغاز شد، مجاهدینی که موشک داشتند برای دفاع هوایی آماده شدند. مجاهدینی که در شرق بامیان مستقر بودند بالای پوستانه جگره خیال ، گدام، شفاخانه، شهر غلغل، پوستانه الماس، پوستانه آهنگرخانه و مرکز ولایت و میدان هوایی که نیروهای دشمن در آن جاها مستقر بودند انداخت سلاح‌های ثقيله داشتند.

و مجاهدینکه در غرب بامیان سنگر داشتند یعنی سازمان نصر و پاسداران جهاد اسلامی بالای غند قومی، خازندوی وخاد دردهن درفولادی، پوستانه سرخ قول ، پوستانه مارکوپولو، کندک اطراف «بودای» بامیان و بالای مرکز ولایت و میدان هوایی که مراکز عمده دشمن بود انداخت سلاح‌های ثقيله می‌نمودند . به‌علاوه در شبها و روزهای بعدی عملیات‌های چریکی نیز بالای دشمن آغاز شد. دشمن که شاید بیشتر از ۱۵۰۰ صاحب منصب و عسکر خازندوی

و همیشه داشتند و سلاح آنها تانک زرهی و توپ اتوبوس و دیبی و زیکویک و دهشکه ، هاوان ، آریی جی و کلاشینکوف بود به علاوه از پشتیبانی دائمی نیروهای هوایی روسی برخوردار بودند به سه مقابله پرداختند که در جریان جنگ از هوا زمین سگرهای مجاهدین را بمباران و گاوله باران می شد و بمباران ها معمولاً روزانه پنج الی ۱۰ بار صورت می گرفت.

در روزهای اول جنگ که دشمن خود را نیرومند فکر می کرد و مجاهدین بالای آنها عملیات های چریکی می نمودند در جریان جنگ بالای مجاهدین ، صدا می زدند «بروین» مزاحم نشوین که حالا نان می خوریم سرچایی ما خاک رختاندید و بعضی اوقات بیسن مجاهدین و افراد دشمن در کناره های سنگر بحث و جدل صورت می گرفت .

در یکی از روزها که قرار بود عملیات عمومی بالای دشمن صورت گیرد ، بامخبره به سنگر های مجاهدین ، خبر داده شد که «ساعت ۱۲ ظهر نان می خوریم دشمن که مخبره را کشف کرده بود در جواب گفت: دست ماهم شسته است و آماده هستیم» چون در چند سال اخیر مراکز ولایات از طرف مجاهدین گرفته نشده بود دشمن تصور می کرد مجاهدین قادر نخواهند بود مرکز ولایت را تصرف نمایند . اما زمانیکه عملیات با تاکتیک های گوناگون بالای آنها تشدید شد روحیه آنها روز بروز تضعیف شد و یکی یکی تسلیم می شدند.

تاکتیک های جنگی که مجاهدین در بامیان بکار برده بودند نتایج خوبی از آنها گرفتند قرار ذیل بود :

۱- کوبیدن پوستانها و مراکز عمده دشمن توسط سلاح های ثقیله.

۲- برداشتن مین های کار گذاشته دشمن از مسیر عملیات مجاهدین یک یا دوشب قبل و انجام عملیات بالای پوستان یا ساحه مورد نظر.

۳- مجاهدین بعد از عملیات شبانه در منطقه عملیات باقی می‌ماندند تا فردای آنروز که دشمن جهت کمین در آن منطقه می‌آمد دشمن را ضد کمین می‌زدند.

۴- مجاهدین مجهز با گرونیوف در نزدیکترین نقاط اطراف سنگرهای دشمن جابجا شده بودند تا شب روزناظر حرکات دشمن بوده و آنها را یکپیک از میان بردارند، که به این صورت دشمن در محاصره کامل و خیالی تنگ مجاهدین قرار گرفته بود.

۵- شورای نظامی کاملاً ناظر صحنه جنگ بودند و درجائیکه تحرکات دشمن نیز بیشتر بود، سلاح ثقیله را قوماندانده انداخت می‌دادند.

۶- هوقعی که جت‌ها و هلی‌کوپترهای دشمن جهت به‌باران سنگرهای مجاهدین یا اكمال کمونیست‌ها در فضای بامیان ظاهر می‌شدند سلاح‌های ضد هوایی مجاهدین متفقا از قبیل موشک سام‌هفت، و ماشیندارهای زی‌کویک و دهشکه وارد عمل می‌شدند و اگر هلی‌کوپترها موفق به‌فرود آمدن در میدان هوایی می‌شدند اذخت مزائل هاوان توپ ۸۵ آریبی‌جی، زی‌کویک، و دهشکه بالای آنها صورت می‌گرفت و به این ترتیب سه فروند جت روسی و چهار فروند هلی‌کوپتر سقوط داده شد.

بیشتر تاکتیک‌ها و طرح‌هایی بکار برده می‌شد که با حداقل تلفات حداظم موثریت را داشته باشد در جریان جنگ اگر کدام نقص و عیبی در عملیاتهای مجاهدین مشاهده می‌شد از طریق جلسات اضطراری شورای نظامی نواقص مذکور برطرف می‌گردید. جنگ روز بروز تشدید می‌یافت و مجاهدین باروحیه عالی طرح‌ها و تاکتیک‌های جدید نظامی‌شان را پیاده می‌کردند.

روز دهم «اسد» مجاهدین توسط کندن نقب یا تونلی خود رازیر پوسته جوگره خیل رساندند و بایک حمله برق‌آسا، پوسته مذکور توسط مجاهدین فتح شد که طی آن درگیری، چهار نفر از مجاهدین

بدرجه رفیعہ شہادت نائل آمدہ و تعدادی از مفسدین مزدور بہ جہنم فرستادہ شدند. قابل تذکر است با آنکہ جنگ و بروز بِنفع مجاہدین بیش میرفت اما دشمن همچنان بہ تلاشهای مذبحانہ شان ادامہ میدادند.

حتی بہ یکعدہ از قومندانهای مجاہدین پول می فرستادند تا برعلیہ آنها نجنکند و ہم سایر مجاہدین را از جنگ بازدارند کہ متأسفانہ در این کار خود تاحدی موفق ہم شدہ بودند و عملاً ہم در سنگر - های آنها تحرکات مثبت بہ نفع مجاہدین بنظر نمی رسید اما چون تعداد اینگونه افراد قلیل بود و حتی از پشتبانی گروہ های خود محروم بودند، کاری را از پیش بردہ نتوانستند، و جنگ همچنان بشدت پیش میرفت، ہمزوہ عملیات مجاہدین بالای پوستہا و کوبیدن سنگرهای دشمن توسط سلاح ثقیلہ دوام داشت و دشمن نیز متقابلاً سنگرهای مجاہدین را از زمین و ہوا گلولہ باران می کردند، کہ در اثر این گلولہ بارانها، یکتعداد مردم بی دفاع غیر نظامی منطقہ بشہادت رسیدہ و عدہای نیز مجروح گشتند، در طی این درگیریها چندین فروند جت و ہلی کوپتر را ساقط دادہ و چندین عرادہ تانک زہی را بہ آتش کشیدند.

خلاصہ این جنگ از تاریخ ۱۰/۴/۱۳۶۷ آغاز و تا تاریخ ۳۰/۵/۱۳۶۷ بہ مدت ۵۰ روز دوام نمود و آخر الامر بہ پیروزی مجاہدین انجامید. رمز پیروزی مجاہدین در این جنگ، در چہار چیز بود:

- ۱- امدادہای غیبی و الہی.
- ۲- وحدت و ہماہنگی مجاہدین .
- ۳- مقاومت و شجاعت مجاہدین .
- ۴- بکار بردن تاکتیکهای مناسب جنگی.

کلید این پیروزی بزرگ بدست برادران مجاہد : قوماندان علی یا از یکہولنگ، حجت الاسلام قومندان زکی از فولادی بامیان، قومندان سید احمسانی از کالو، قوماندان پویا و علییار از بہسودو

قومندان جعفر جعفری و قوماندان معصومی از ترکمن بود.

لازم به تذکر است که این قهرمانان از قوماندان های سازمان نصر است، البته که برادران دیگر نیز خوب رزمیدند.

در اینجا لازم می بینم که صحنه دلخراشی را که در یکی از بمبارانهای وحشیانه دشمن مشاهده نمودم که در حقیقت بیانگر گوشه ای از جنایات وحشیانه روسها و عواملشان است خاطرنشان سازم.

در اوائل ماه محرم و روزهای آخر جنگ بود که: در اثر بمباران وحشیانه جت های روسی یک فامیل ۹ نفره بدنشان تکه تکه شده بود که حتی اجساد مرد و زن ، پیر و جوان، پدر و پسر و ۰۰۰ قابل تشخیص نبود !! در این جنگ از سازمان نصر دو نفر شهید و ۱۲ نفر مجروح گردیدند . شهدا یکی بنام مظفری از ولایت ارزگان و دیگری بنام محمد شریف از ولایت میدان بودند، هر دو به ترتیب بتاريخ ۱۱ و ۱۶ اسد به جمع شهدای گلگون کفن افغانستان پیوستند.

بعد از آزادی بامیان کیفیت کنترل و اداره آن به این ترتیب صورت گرفت: شورای نظامی یک جلسه اضطراری در داخل سالون «بودای» بزرگ تشکیل داد و طی این جلسه سنگرها و مناطق آزاد شده بشرح ذیل بین مجاهدین تقسیمات گردید:

۱- شورای نظامی متفقا بخاطر سهم فعالی که از نظر کمی و کیفی

در جنگ آزادی‌بخش مرکز ولایت بامیان، سازمان نصر ایفا نموده بود، سنگرهای بالای بت بزرگ، بازار، و سنگر شین‌تپه را با دو قرارگاه در ساختمان‌های مقر ولایت، به سازمان نصر دادند، که فعلاً یک غند بنه شهید حسینی دو سنگر و کندک مستقل سازمان در آنجا مستقر هستند.

۲- شهر غلغل و سرخنک به حرکت اسلامی تعلق گرفت.

۳- مجاهدین مربوط بازمحمدخان - تاله و برق در بالای سنگر بودای کوچک مستقر شدند.

۴- پاسداران جهاد اسلامی در کوه کبری سنگر داده شد که به این ترتیب کنترل مراکز عمده بامیان و تمام مناطق آن توسط نیروی رزمنده تشیع و هزاره صورت می‌گیرد زیرا در آزادسازی آن هم همینطور نقش تعیین‌کننده و انحصاری داشتند. جهت حل مسائل حقوقی و شرعی مردم شهر بامیان به قضات سازمان نصر مراجعه می‌نمایند.

لازم به تذکر است یکتعداد زیاد تعمیرات دولتی که در جریان روزهای آخر جنگ از طرف مزدوران روسیه بخاطر از بین بردن اسناد جنایاتشان به آتش کشیده شد تا اسناد مذکور بدست مجاهدین نیفتد و به این صورت جنایت دیگری مرتکب شدند، حالا ترمیم و بازسازی آنها جریان دارد و از طرف مسئولین سازمان نصر توصیه شده که آثار باستانی بامیان بصورت درست محافظت و مراقبت شود (۱).

۱- نقل از کارنامه سیاسی نظامی منتشرشده از ترکمن داخل کشور.



پس از آزادی بامیان استاد ناطقی دایکندی و استاد محقق بسا
قوماندانان میرعلم دیده می‌شوند .



یک کاروان نظامی در حال انتقال مهمات از پایگاه توحید در بامیان



برادر مبارز آقای زکی یکی از فرماندهان گروپ توحید در مرکز بامیان
در حال آموزش دادن اسلحه

اسناد و مدارک

سند شماره (۱)

در مجله آریانا شماره ۲ سال ۱۴ ص ۲۹ سال ۱۳۳۴ ه - ش
در باره چهل برج چنین نوشته است :

«در ۷۰ میلی شمال نیک در قریه سوختگی، روی کوهی در ارتفاع حدود ۱۰۰ متری بنای تاریخی دیده می شود که خیلی بزرگ و دارای ۱۰۰ برج است و مردم آنرا چهل برج می نامند ، برجها بصورت دقیق به رعایت تناسب ساختمان در بلندیها و پستیها واقع گشته اند و همه به سمت دره به شکل مدور ساخته شده اند. در سمت دیگر یعنی دامنه کوه نیز به ارتفاع ۱۰۰ متر همواری بوجود آمده که با دیوار احاطه شده یک ضلع آن دیوار ۱۰۰ متر طول دارد و در انتهای این دیوار که متصل به کوهی بلند است غار طبیعی قرار دارد و این غارها در داخل محوطه این بنای مهم تاریخی قرار داده شده است .

در نزدیکی این بناء بر روی یک سنگ طبیعی نوشته ای موجود است که تقریبا از بین رفته و خوانده نمی شود .

پائین ترین برج این ساختمان که تقریبا ۶۰ متر بلندتر از رودخانه است بر روی لایخ و شیب تند بصورت عمودی بنایافته و در داخل همین برج سوراخ یا معبری وجود دارد که تا سطح دریا پیشرفته که درواقع راهی بوته که از آنجا بداخل قلعه آب می برده اند .

تاریخ ساخت و بنای این قلعه ۱۰۰ برج معلوم نیست ولی احتمال داده می شود که بیش از ۷۰۰ سال قدامت داشته باشد».

از خود را در این باره انداخته اند. در این باره
به مسئول امور خیرات و احسان و امور اجتماعی به یاد

اقرار به سلام تقدیم می‌دارم. و فرموده اند که در این باره
از این جهت نظر به شرایط خاص کشور و فرقه که در این باره
چندین بار پیش می‌رفت، مورد توجه و نظر قرار می‌گیرد و باید که
برای این فرقه و وظیفه که بر عهده است، باید که در این باره
توجه به کارهای روز و روزگار آن آید و باید که در این باره
تا زمانی که امکان دارد به کارهای مذکور توجه و انکشاف و توسعه
به خود داده شود و تا زمانی که در این باره به سر رسیدن امور رسید
این دهشتی این طرح تقدیم عملی نماید و ما منتظر اندازیم و جواب
به تمام خود به سر رسیدن تمام در این باره رسید. لهذا ما منتظر
ست و صادق در این باره و به سر رسیدن تمام که به سر رسیدن تمام رسید
به سر رسیدن تمام رسید
۲۰ خرداد ۱۳۵۷

الف - کرزیت خاد در زندگی و تنه احساس

ب - میدان خورای کرزیت توانی شلیح

ج - تونندانی کرزیت خادندوی

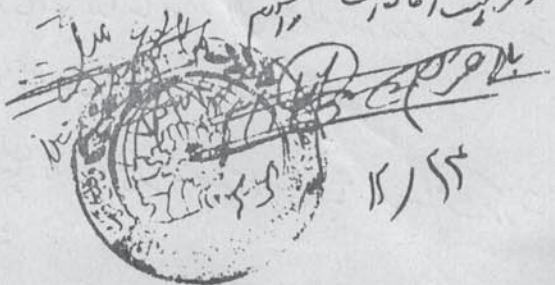
دولت در بایک تقویت عفت عزان توب دور برد و در برادره تاک

در دست دارد نه اسکمه سائی دور زن دولت از قبل داشته از گوید صادره شامونه

معمولاً دقیق بیت درن ماز سیه است هر چند افراد و خانه دار است

آنچه بر برده با تیا تومید است نقلا بار در حد است همت شود زین برانز

لذو حجت آماد است



۱۳۰۴

لشاهی
سازمان هواشناسی
بایگیا ترصد بایگیا

(سند شماره ۲)

استاد و مسئولین شورای مرکزی سازمان هواشناسی و افاضل کشور و همکاران
چون از ادای احترام و آرزوی صحت عامه عرض شود که نامه مورخ ۱۳۳۰/۱/۱۱
شورای مرکزی به بایگیا ترصد مرا صحت درزید و لذت منون آرم منطبق
نمایند در رابطه ... برادر محترم حضرت می میر

آنچه تاکنون این بایگیا منون بدست آورد است لذا این قرار است
۱- جمع افراد نظامی دولت در بایگیا حواری یک هزار و دویصد نفر است که مستند
شورای انوار خاد هستند و باقی ندارند

۲- دولت در بایگیا دارای یازده شسته اینتی بایگیا برادر شسته مرکزیت
که قرار دلی است:

در شش تا بیست و سه سال که زیر نظر مسئول
شورای ولایتی میدان بین عده از مسئولین آن زمان تصرف
گرفت موارد ذیل مورد بحث و مذاکره قرار گرفت که از یک جهت
آن خدمت است و عرفانی عضو شورای مرکزی آن زمان در داخل
تقدیم میگردد :-

الف: در رابطه با چهار دوشده به آن علیه دولت کوششی
قابل چنین تصویر شد که یکین از مسئولین نظامی بک و لنگ
توأم با نماینده آن زمان تصرف در بیکور تشریف آورند تا با نماینده
نظامی آن زمان از پروان راجع به دلالی دولت با میان بست
و مذاکره هر چه عاجل صورت گیرد و از ولایت میدان پروان
بر روی نظامی طرف با میان بکار با نزوهای آن زمان از جاهای
دیگر طرف با میان صورت گیرد.

ب: در رابطه با کارهای سیاسی، نظامی آن زمان تصرف در کامل
اصفا کارهای نظامی برادران آن زمان تصرف و ولایت تدش
کنند و بلاخره با نظم خاص کارهای قابل سرمت میدارند
شود و برادران نقش در مرکز - کابل - داشته باشند.

۲: جنبانی فانی ن بوز داخلی که ننگ میاد است
 حتی المعده در با تله شدن هائی پیگرت زن هنگام باطلین
 و غیر خواصه من طوق، میار بشود و جلو درگیری هائی داخلی
 گرفته شده و بجز است خداوند است با معیار هائی سلمی
 در من طوق تحقق یا نه ...

۱۳۴۵
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۵

۱۳۴۵
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۵

۱۳۴۵
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۵

۱۳۴۵
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۵

۱۳۴۵
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۵

نام خانوادگی استوار استوار
سند شماره (۷)

صفحه	عنوان
۳-۱۰	مقدمه
۶	چهره های انقلابی را از یاد نبریم
۷	تاریخ حکم توتیا را دارد
۸	حماسه بامیان
۹	تذکر
۱۰	عذر و تقدیر
	بخش اول :
۱۲-۳۰	مرور اجمالی بر سوابق تاریخی بامیان
۱۳	افغانستان و هجوم اسکندر
۱۴	سلاطین کوشانی
۱۶	استعداد و ذوق طبیعی
۱۷	هیکل تراشی و صنعت باختر
۱۸	نقاشی
۱۹	افغانستان گذرگاه مدنیت ها در تاریخ
۲۰	راه ابریشم

فهرست مطالب	۲۲۳
عنوان	صفحه
شیرانی یا شیران بامیان	۲۲
وصف دو هیکل عجیب	۲۳
ملوک بامیان	۲۵
مبارزه مردم بامیان در مقابل چنگیز	۲۶
ماخذ و مراجع	۳۰

بخش دوم :

۲۳-۴۶	وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم بامیان
۳۵	زراعت و دامداری
۳۶	تولید روغن
۳۶	تولید پشم
۳۸	کوت حیوانی
۳۹	گلدوزی
۴۰	آهنگری
۴۳	موقعیت جغرافیای مرکز بامیان
۴۶	معادن ولایت بامیان

بخش سوم :

۴۸-۷۹	ولسوالی یکهولنگ
۴۹	وضعیت جغرافیای یکهولنگ
۵۱	وضعیت کشاورزی و مالداري
۵۳	وضعیت اقتصادی
۵۴	وضعیت مرکز یکهولنگ
۵۶	وضعیت فرهنگی
۵۸	شهر قدیم و تاریخی چهل برج

صفحه	عنوان
۵۹	اثر دیدنی چهل برج
۶۱	بند امیر
۶۲	موقعیت جغرافیایی بند امیر
۶۳	زیارتگاه
۶۴	زامران بند امیر
۶۶	زمینه های بهره گیری از بند امیر
۶۸	بند امیر در فصل زمستان
۷۱	قیام عهوه ی مردم یکهولنگ
۷۶	حمله به مرکز بامیان
۷۷	پیشروی بسوی مرکز
۷۹	دلایل شکست

بخش چهارم :

۸۶-۱۰۰	لعل و سرچنگل
۸۸	وضعیت اجتماعی و فرهنگی
۸۹	وضعیت زراعت و مالداري
۹۱	از نظر اقتصادی
۹۲	مال بازار
۹۳	درآمد حوزه اسلامی و مردم لعل
۹۵	قیام عهوه ی مردم لعل سرچنگل
۹۸	کاسی زیر ضربات کوبنده مجاهدین
۹۹	قرارگاه دیوالک
۱۰۰	حوادث بعدی لعل

صفحه

عنوان

بخش پنجم :

۱۰۷-۱۱۹	ولسوالی ورس
۱۰۹	وضعیت جغرافیایی
۱۱۲	وضعیت اجتماعی
۱۱۳	وضعیت اقتصادی
۱۱۴	بازار ورس
۱۱۵	وضعیت فرهنگی
۱۱۹	قیام مردم و انقلاب اسلامی

بخش ششم :

۱۲۳-۱۴۸	وضعیت اجتماعی و انقلابی ولسوالی پنجاب
۱۲۸	مکاتب ولسوالی پنجاب
۱۳۰	قیام عوامی مردم ولسوالی پنجاب
۱۳۲	۱۲ ثور آغاز قیام مسلحانه مردم ولسوالی پنجاب
۱۳۴	تجاوز وحشیانه سربازان دولتی از طریق بهسود در پنجاب
۱۳۵	نیروهای اسلام بطرف بهسود ۲۷ جوزا
۱۳۸	تلفات مجاهدین
۱۴۰	حمله گسترده نیروهای مشترک روسی و افغانی
۱۴۵	بسیج دوباره بطرف بامیان
۱۴۸	حمله به میدان هوایی

بخش هفتم :

۱۵۲-۱۶۲	وضعیت سیاسی و نظامی در بامیان
۱۵۷	ولسوالی ورس
۱۵۷	ولسوالی یکه‌ولنگ

صفحه	عنوان
	قراگاه والفجر
۱۶۱	قراگاه والفجر دارای موقعیت
۱۶۲	بخش هشتم :
	جنگ، رهائی بخش برای آزادی بامیان
۱۷۰-۲۱۰	نقش شورای مرکزی سازمان نصر داخل کشور در آزادی بامیان
۱۷۳	طرح عملیات
۱۷۷	پسته های دولتی و ملیشه ها
۱۸۱	مجاهدین دعوت خود را آغاز نمودند
۱۸۳	عملیات سراسری آغاز شد
۱۸۶	تفایم بدست آمده
۱۸۹	خسارات تسلیحاتی
۱۹۰	آنچه پس از آزادی و پیروزی بامیان اتفاق افتاد
۱۹۴	گفتگو با یکی از فاتحان بامیان پهلوان حر
۲۰۰	اسناد و مدارک
۲۱۲	

شماره

تقریرات و اسناد و املا و کتب و غیره

با این سند و در تاریخ ۱۲۵۷/۳/۲۷ «پنجشنبه» هجری قمری

در میان اجداد و اولاد و بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

(عبدالله) و غیره و در میان بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

چون بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

بزرگان و عوام و رعایا و در میان قریب و

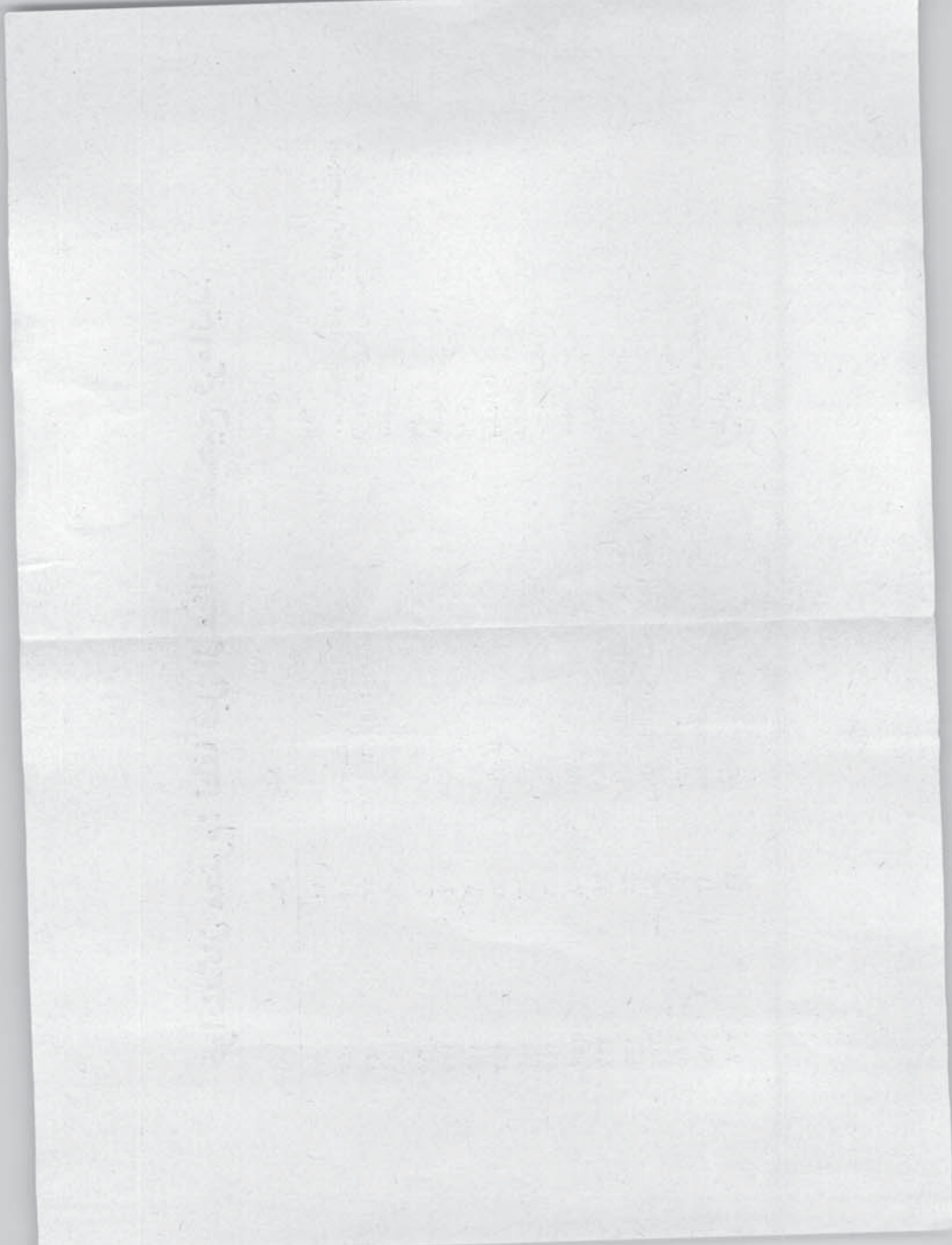
محمد علی قزوینی

مستوفی محترم نظامی جناب آقای علی محمد مستوفی
 جناب مستوفی سلام و آرزوی صحت و سعادت و همه مستوفیان و مستوفیات
 کما شایسته میبود که گذارش تبارخ ۳۰ اسفند ۱۳۱۱ خدمت مستوفی
 فرستاده شد و بعد از عملیات در لیب که گفته شد طرف نهادیم
 نسبت قولاری طبق تقویم شورای نظامی صورت گرفت در نتیجه کار
 را بر واقعیت مشاهده در طرف مستوفی انجام داده خبری است که از دست
 بعد از خدمت گذارش داده می شود در وقت ولایت، کندک و خدمت
 مکرر بزرگ و طیفه جیب است نسبت بزرگ در برور که عملیات معروفی گفته داشته
 با کد نه تنها جسم که کندک را با دست نگه می داشت زیر آتش قتل
 داریم که دو نفر مرزایش در مابین حوالی کندک و جیبها مکرر در میزان
 تلفات دشمن برآنها معلوم نشد دیگر در جنگ هم که در طرف مرزین
 جیبها را اطلاع واضح نداشتند که بیاد صدی از این قرار است
 ۱- سری حشام گرونی بیک اسکندریه از یونان و رشاد کلانکند
 ۲- رشاد رشیدی و یحیی سادات قوبه و یحیی بوسید دستگیر شده
 اگر پیدا شود که آقای حشام رشیدی را قبول کند در سال فرستاده
 ۳- عوضی برادران را بزرگ می شناسد که اضافه از این حوصله نمواند
 خفک نظر طولانی خواهد شد دیگر عرض ندارم توجه شما را خواهم
 خفک رشاد رشیدی پور رشیدی را در سال فرستاده

خوانندگان محترم! لطفا قبل از مطالعه تصحیح فرمائید:

صحیح	غلط	سفر	صفحه
بودا	بودا	۱۰	۲۲
... وفاتینی بر دارند، و خود را عادت دهند	وفاته طینی را عادت بدهند	۱۲	۴۳
از مکان های دور دست	از ا مکان های دور دست	۲۳	۴۳
تا جیک	تجیک	۷	۴۱
پش	پش	۱	۶۵
هتلیا	هتلیا	۴	۱۲۷
ورس	روس	۳	۱۴۳
رخا دها	رخا دها	۱	۱۴۳
زیادی	زیای	۱	۱۴۳
در یگو و لنگ	ریگو و لنگ	۶	۱۴۳
شهبان	شهبان	۸	۱۴۷
با قلب	تا قلب	۲۴	۱۴۷
	«دنباله مطالب در صفحه ۱۵۶ سطر اول»	۲۴	۱۵۵
	«دنباله مطالب در صفحه ۱۵۷ سطر اول»	سفر آخر	۱۵۵
در این رابطه	در رابطه	۱۴	۱۸۵
معلوم بود عناصر ...	معلوم عناصر	۱۳	۱۹۵
علی یار	علیا	۲۱	۲۰۸

بنیاد نصر افغانستان



سروری پر:

تحويلات سياسى - اجتماعى باميان

بقلم: قربانعلی عرفانی

قیمت ۸۰۰ ریال

کتابخانه ملی افغانستان